

مأموریت معادله کیمیا

مأموریت صادره
یک ماشین
ضعیف ترین علقه طرح
اعلام انقلابی
سه عابوس آفرینکاری
مستارانه نئی سرودی هرامی
شاه مزدور

بعد از اتمام مرقعیت امیر عمل اعلام العالی به حامد حسن اسرطانی و معاقب و طائفی
در مقابل جمع بند این عمل دانستم بر آن خدمت تا استیلاهای و تجارب حاصله از عمل مضارره اثر میل
در دلیران میدان شاه را برشته تحریر در آوردم .

البته از قبل بطور مستقیم در نتیجه رفعت - ۴ و ۳۰ باره در زیر سیرانه و کل مصاره
نظراتی نوشته بودند * من پس از مطالعه نظرات آنها نظراتی را صریح بنامم و لذا ابتدا ذکر ششم
به عمل آوردم تا با نقد نظرات رفعت - ۴ و ۳۰ تجارب محل را تدوین نهانیم. این کوشش
در نتیجه راه و بارها همایار رفیق مودلم سرانجام این نتیجه گشته که بهتر است نظریه ها را نه ای که
به تحلیل عمل مصاره سرزمین

این تحلیل تحت عنوان: "بازرسی معادله یک از فصل، ضمیمه ترین ملحقه اعلام انجمنی
سه خادوس آمریکائی - متارک من " تارکس یافت و نسخه ای از آن را جهت مطالعه
رفیق ف - ۳ را پس فرستادم. رفیق ف - ۳ پس از مطالعه این تحلیل، با رقی های - ۵ و ۶ مورد
بسیار زد و از نظرس محمد عاقله نظرات درستی در آن یافت نمیدهم، بلکه خادوس نقطه نظرهای
اغراض زیار هم بود. لذا لازم دیدم تا جهت بررسی و نقد این نظرات، زیر نویس هایی بر یادداشت های

* - نظرات رفیق ف - مکتب عنوان " لکھنؤ تحلیلی " دریں ۳۰ روزہ پورے

(بدون عنوان) مرشد ارشد اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رفیق ف سم برقم تادراتهاسن (هم پاورتیهاسن ف - ۳ دهم زیر نویسار من) مرور ملاحظه

رفقا قرا لیرد.

از: "رفیق شماره ۲ طبع"

مدت ده هفته بودم رتقا و اندیم کل کشیده باشکال قشنگ مواجه با اشکالاتی در پیشگاه
 استرورد رتبه جالبی می شدیم که یکی آنرا نماز صبح مائین بودیم می بایست در هفته محلیات
 مستقر شده و راه مائین آسراهای ما را رسیده، اما لاخره در یکی از شبها که مائین را حجت مستقر
 کردن توانستیم روشن کنیم، دیدیم روشن نمی شود. بعد از مدتی بالا و پایین شدن و دارسی موقت بود...
 متوجه شدیم که باطن مائین را در دیده اند - ضمناً مائین را از محل اولیه که پاکش کرده بودیم به محل
 ثانویه نقل مکان داده بودند که در داستان غالب دیگر است که مائین بود بجای انتقال به محل
 ثانویه به نقطه سومی منتقل می شد که دیگر مائین توانستیم آن موقع شب در آنجا می بودیم و مجبور بودیم
 از غیر مائین بگذریم - ظاهراً حجت با ما بود اما مائین به دل باطن و با هم رنجیده شدن می نمود...
 کلی حال ما را در آن موقع شب گرفته بود اما از شفا شدن این مائین در روزهای قبل که کشیده اش
 را کشیده بودند و استلحه اش را طاق و بهمان کرده بودند، آینه اش را در دیده بودند و در آن
 در آن مائین هم مکتب یک روز هم باطن اش را بدزدند ^(۱)! در آن مائین هم مکتب یک روز
 مائین ~~که در آنجا بود~~ در دهانه بنای از آن ^(۲) اما لاخره در آن مائین دندان این مائین
 را کشید. علتش هم روشن است که باطن آنکه ما کل را خالی تر و تمیز گرفته بودیم که به این آفتاب آسرای
 و در روز شنبه آمدن خدایان می بینیم و... هیچ در آن مائین ندانستیم که مکتب هر دو شب از
 ده هفته حجت مستقر کردن در صبح محل جدید بایستیم شب قبل از محل قبلیه مائین را مانده نقلش ما

تا محل استقرار محل کنیم و تازه فزادیم و تن برین گشتم و تنم برین هم دانستم و آن نفس کسی محمد این
آدمی را تا بیابانها ببرد (از میدان و لوق تا آنجا) تا ما من یا بیسم حبیب فقط و طریقت
ماشین اعلی این بودم در تمام تران، تنها یک بار گشت و به بیان صحیح ترکیب محل اوراق
ماشین حاضر به نگه داشتن آن بود! * (۴) داستان و بلائی هم این ماشین گفته و سر سر ما آورد
خوبی طرلان است م، علامه اش می کنیم.

صحت بر سر دزدیه شدن باطر ماشین بود انهم در صحت است. علامه با یک کنیم؟
یک نقطه یاد در تقایم می یابیم که فزادیم با هزاران رحمت و تحمل عطر دامن شهر بیسی
و... و خدا را از با آقاها بیان به موهن محل می رسانند تا آنکه ماشین در کار نیست.

بابت در فکر باره می بودیم. (۶)

رفیق ر ۳۰ با هزار رحمت و بلاخره با خریدن یک باطر ماشین از کمان تقاش و رنگرها!!
و از دیدن سیم دیت از روی ماشینها را میرو... موقوف می شود ماشین را روشن کند، صحت
حوالی است بود م گفته و متفر شد و به با آقاها بیان بر گشتم
فرا و فزادها را بهی موقوف به عمل ندیم تا آنکه شب سوخت و فزادیم با دیگر رفیق ر ۳۰ و من

* - در اینجا توجه به این نکته ضروری است م با هزار عادت منوم استفاده از ابزارهای (کهنه را م

خود ناشی از یک نوع فکر مذهبی، صوفی مسلکانه، صحت ترایانه از کار مبارزه دشانه و البته بودن

به انگار و شیره ها ریشه و... است از دست داده ایم. (۵)

حیت استقرار ماشین کنند و عازم محل شدیم و بعد هم در طول حرکت بار و بار بار ۱۱ ات لکند و کل کرد،
 دنده ما خوب جانی رفت و بعد هم اصلاً دیگر جانی رفت. ماشین باب استادت می‌فهم که با صدا استادت
 هم روشن نشد. معلوم شد باطنی است باطنی و ... همه می‌بوسید. آخرین تلاش خود را
 هم کردیم. لایتم شاید همه اینها سالم است و دین برین برادر! دنبال بنرین زخمی و ماشین را از بنرین کردیم
 ولی چه ناید به باز هم روشن نشد.

تا به اینجا هم مطرح کردیم باید می‌دانست این ماشین را لایتم ناید ندارد و قابل اعتماد نیست.
 البته از رضی ۳۰ پریمم اگر خوش کنیم خود را باید بول بدیم تا درست شده گفت: "بلان
 مقدار" گفت: "استراحت دهانش را بلیتم دار فریش بدیم" ۳۰ هم مراقبت
 کردند به سمت پایگاه عازم شدیم.

در طول مسیر بار رضی ۳۰ قدرت کردیم و عجله داشت تا درست به مقصد رسید و ماشین بنرین
 هر دو مراقبت بدیم تا در صورت مراقبت رضی ۳۰ هم عجله صورت نکرد.
 در پایگاه حوالی ساعت $\frac{1}{4}$ ۱۱ است این بنرین را مطرح شد و گفتا من مطرح کردم تجربه
 سازمان در مورد مقادیر ماشین چیست؟ و اینکه از نظر سیاسی با توجه به اینکه صاحب ماشین سفر
 می‌شود و ... تأثیر بدی همراه ندارد؟ رضی ۳۰ توضیح داد که اشکال است.

در پایگاه و با حضور ۲۰ مدت بسیار کوتاهی درباره این بنرین صحبت شد. درباره اینکه
 سیاسی داریم یا نداریم؟ از نظر تدارکاتی در چه وضعی هستیم؟ ۳۰ صحبتی نکرد چون ما تصمیم خود را می‌بستیم

بر رفتن و مضارعه رفتن ندیم و برای بحث ها جایی تعین ندارد و در ترتیب می رسد و درش کرد. راجع
به تجربه مضارعه اتومیل رفتن ف هم جواب دادیم و گفته به مضارعه اتومیل زده است، لذا
تجربه اش را دارد و گفتن این تجربه به معنی منتقل شد. تنها ما در لایه دانستیم در رفتن ف هم تجربه اش
را دارد اما این تجربه چه ارتباطی با تجربه ما دارد و چگونه می توانیم ما را توجه می کند، چگونه اشکال عدم
اشکال آن تحارب را به ما ترافع می سازد؟ ... سوالاتی بودند که از زمینه با معنی تعین را زیر سبلی
را کردیم.

این ترتیب وارد ارتباطات کل شدیم. متعینا صحبت شد از اینکه: تدریس هم احتیاج است؟
(۸) اینکه کاری ندارد، از یک نکته سیم برن خاسته تأسیس می کنیم. اینک سیم است صورت گرفت. ارب
تدریس؟ اینهم مسئله است از ماشین خودی رس داریم. دیگری؟ دشمن؟ اینهم کاری
ندارد از شهر نمی فریم. دیگری؟ شناسایی؟ اینهم کاری ندارد، می دیم خیالمان از همین خارج است
(۹) است ترتیب کار را می بینیم! ***

* - در مورد شناسایی بر خود رفتن از ۳ تا ۵ مسئله غنی جالب است. خودی مطرح می کند
"ارجع لکمه بود": اگر شناسایی داشتن یعنی شناسایی به مدل ماشین و درج صندلیها و فرمان آنکه چیزی
نیست و من بلدیم. (۱۰)
طالب تر خود را جمع ما با این نقطه نظر غلط و انحرافی رشتن از مسئله "شناسایی" است. البته نباید به معنی
این نقطه نظر نیز دانستیم بلکه با سراسر این نقطه نظر انحرافی و انحرافات خود بخود را می دانیم. از تکیه های
طبیعی نقل می کنند که ۹۰ درصد پیروی نظامی از کارشناسان است طبعه بکارگر
*** ←

ثالثه خانه در مرد رتبه دشنه رتبه ۳۰ می گفت به دشنه چه احتیاجی هست ما همین جا که ترسب کار را
می دهیم. و پس استناد کرد ما بیکه همین الان که با نگاه می آیدیم روی ما شین خردی استحال کردیم خیلی ساده

*** - از منته قبل

البته این جوابها بعد تا از طرف رفیق ۳۰ عذران می شد و از همین جا معلوم می شود که چگونه
جمع تحت تأثیر جریان خرد بخور ۳۰ تکرار رتبه و انون دم نرم این رفیق می شود. فی الواقع مادر
کلمه مراحل کل نظامی هواره هر بار بدیم که کار اینها را علی رفیق ۳۰ (کلمه نظامی) را با
احد می نویسد و قدرت بالا تر آید که در یک رفیق دیگر در هم می آمیزیم. بهین دلیل حتی در مستقر ما شین
ما شین گفته و دو نفر به محل می رستیم در صورتی که ظاهر استعاره بدو از عده یک نفر هم بر می آمد
آنکه در رتبه ام ظاهر است و محاط است در محله شین بند و رفیق ۳۰ به اعتبار صفهای دومی است
از برای یک کار خودشان داده بود نمی توانست متعلاً مسئولیت کند که از طریح را پیش برود و با
تجربه کرده بدیم که می بایست مداوماً بر کار ما این رفیق نظارت داشته باشیم و الا کار را خراب
می کند. حتی در موضع و انذار مسئولیتها را به نظیر یک یک کردن یک ما شین اما مقدار ۹ یک نمونه
روشنتر تضایا است. یکبار به اتفاق رفیق ۳۰ حجت مستقر نمودن ما شین گفته و به منطقه
رفته بدیم. وقتی رفیق ۳۰ ما شین را کنار جدول یک کرده ادلفتم در رفیق یکی در دست ما شین
را محبت تر یک کن تا راست تر و مطمئن تر شود و پیچید. رفیق ۳۰ جواب داد: «همین جا
مناسب است» از این خرد می آید در همین جا ماندیم بدیم و جلوتر یک ما شین می بینیم!! از اینجا



می شود حتی باب اندر دست در پیشمای جلور ایا کرد ۱۰۰۰۰۰ رتق ف - م نایم تحارب لثنه
تفت : "نه احتیاج به اشتباه"

کافی بود تاکی من تحت تأثیر نظرات و تعلیلات رتق ۳۰ ترا بریم ، کافی بود تاکی نقطه ضعیف از من
بارتق در این موضع یک فارسی را بنوازند ، آنوقت سیدیم م خطور ۳۰ صحنه کل نزد اراد همان
حل کل مانور میگردد ! آهسته سطر اشاره ابرود ! غافل از اینکه انجام چنین کاری ممکنست طرح
را بنوازند و غالب اینکه این بر خود فار ۳۰ در شرایطی است م ماکلی مانور عملیات را از قبل
را ده بودیم و اد فردش ماید می نضید م صحنه عملیات حل مانور نیست !! هر حال مقوله عدم ارب این
مسئله از جانب رتق ۳۰ در آن شرایط درست و دقیقاً ما آن تعلل او می خواهد در صحنه عملیات
مصادره مایشین حل استارت داخل مدور را بنوازند لثنه خورده و می می شود اما و طیفه من
می بود ؟ اگر من ار همان نقطه ابر ۳۰ بنوازند مانور صحنه عملیات را با مایشین کنند و راه بود با
نقطه نظرات غلط بر خود کرده بودیم چه با دیگر بخود اجازه نمیداد مانور صحنه حل مصادره مایشین
درست به مانور رتق استارت نبرند !!

با تمام این تفصیل ما در آنتب چه کردیم ؟ ما در آنتب شرایط را در دست رتق
۳۰ را باب فرماندهی قدسی بسیار بسیار محترم و مبارک کنیم ، م البته نتیجه این مبارک کردن مثلاً
نقی عملیات مصادره و تفریق عمل نزد ابرود ، نتیجتاً ضعیف از این رتق در ضعف جمع و فرماندهی ضرب
و ما را بیشتر از پیش در حرکات هر بخودان فرود برد .

از آنجایی که من زودتر از بابیه بیرون آمدم و مردم منهایم را بلاخره تقسیم بر این شد و مردم شهر را تا
دشمنه کشیدیم یا اینکه همان جادوی آستین خانه را مردم را استعاره قرار دهم (۱۱)

→
اگر جمع، در زمانه‌ی عملیات دراز را با بی ماهیت پیچیده عمل نظامی و دچار ذهنی گزاف
شده بود و برین ۳۰۰ پیچیده برخورد را در ویژه دفاع خودش، در آن لب ظهور مضاعفی
این ضعیف را ندیده بود و بقول برین ف - ۳ دیگر جایی بر این اتمام عناصر منطقی برخورد
مقبول با تضاد و با تسلیم شدن در مقابل جریانات خود بخود و در یک ماهیت پیچیده عمل و شناخت
راه حل سهل انگارانه از مردم با بر این انتخاب کرده بودیم باقی نماند و اخبار را ما را هم صحنه
عمل نماند. این جریانات چه در سر آستین بر این مباد است؟

این حوادث و ما نشان دادیم بطور در پیشت و یک وظیفه و مسئولیت تکلیفی - منجمد اتمام
عمل نظامی - بایست که در جایی در پیشت و یک وظیفه مشترک ما بر عهده ایشان است به لحاظ خصوصیات
و سلامت این در یک از راه‌های خاص برخورد را در دوره و یک هار مدنی را بنوازند. به بیان دیگر
رفقار واحدیم کل و سهم هر یک را بنده، نه اینکه به یکبارم بروز ضعف و نارسائی ارتدش ای از
کارها (مثلاً ضعف فرماندهی در عمل مضاربه ماشین و تقسیم نیروها بر مبنای) بطور چشم و کل
به رتبه‌ی کیفی ضعیف پیروزانند.

یک سردار دیگر و خاص تر این تجربه وقتی بکار می‌شود در صحنه عملیات مضاربه می‌باشد

← آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

حزبان دلیلم را با بیاه و قبل از خروج از آن مطمح نرودید منته صلاح بود که کنترل شد هر کدام
از ما دارا یک سلاح کمر مطمئن بودیم و ضمناً در بیاه استثنائاً یک مسلسل شتایر بودیم

باستانها اسلحه خود را می کشیم و آماده اثر می شویم و کلین بعداً بدلیل روحیه فرار در بدلتونقا عالم
بودیم تا صیبت خود را بین برادران و خلق سلاح از دست می دهیم و به اتفاق فرار می کنیم. در
صدرت می روشن بود و آتش رفیق ۳- را بر ما شین خودی بهم بود ازاده خلق سلاح
می خورد مطمئناً و صفت صحنه بنفع ما می نشست و ما معتبر استیم از موضع تفرض با آنها مواجه
شویم، مخصوصاً اینکه در این نقطه کاملاً متواستیم از تاکتیک غافلگیری استفاده کنیم در
حالتی در مقابل با صحنه از آن در تیر رخ نمود ما نه تنها از اصل تاکتیک غافلگیری
استفاده نکردیم بلکه غافلگیر هم شدیم. ما نه تنها به دشمن تفرض نکردیم بلکه این دشمن بودیم
بر ما تفرض نمود.

تضمین فرستیم اگر هم حجت مالارتن قدرت آتش بریم. اسلحه می‌بریم استخوانا کاملاً دایر دارد
 خاطر است این مسلسل هم در خانه باطلای دیرین بود و من هر روز هم قصد عمل داشتیم، شب
 قبل از آن خانه می‌رفتیم تا صبح مسلسل را همراه خود به صحنه محل می‌بردیم و کلین آن روز استخوانا
 من مسلسل را از آن خانه باطلای به باطلای دینم نقلی آورده بودم و تازه قرار بود شب با خرم‌برم
 در جوی ماشین گفته و در سرا می‌آمد کرد مسلسل هم در این خانه مانده بود. باین ترتیب می‌خواهم
 نتیجه بگیرم که اگر در خانه باطلای مسلسل هم وجود داشت ما هم به اقبال قریب به یقین ما حجت
 محل اقدام می‌کردیم و چرا هم ما در اصل قصد انجام عمل مصداقه ماشین بود که دیرترین تردیدی
 نداشتیم. بقول رضی ف - م^۱ در این مورد بعضی محسوس از ضعفها من با محسوس از ضعفها
 مشابه رفتار می‌کنم به حالت رز و دانش آرمده، از این و دیگر علل را بر عرض اقدام غاصبی
 (۱۱۳)
 از محافظه کاری - و بقول صبح تردیدال جریانات خود بخود در بنفادان* - باین ملاحظه و دیگر
 ما را به صحنه محل کشاند.

**

باین ترتیب در حالیکه ما در بدترین شرایط از لحاظ سازماندهی محل دارو باین دین خوار است
 محتمل بعد بودیم از باطلای با هدف مصداقه اثر مسلسل حرکت کردیم و صحنه ایله باین ملاحظه ما
 محراب می‌شد و نه خانه مصداقه ماشین!

* - داخل خط تیره از من است.

** - در اینجا بدست کار به سازماندهی محل و از این دین خوار محتمل بعد تر دفع دوم و
 ارسنید اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مادر باطنیه مرکب چه اشتباه محوری شدیم؟

در این مقاله در رابطه با اشتباهات، موضوعی که در این مقاله محوری ترین اشتباهات در این باب عبارتند از: اشتباهات جمع تفهیم کننده، اشتباهات در قضا (من و ۳۰) را این بر مصادره و تفهیم

بجای عبارت صحیح تر در باره پرونده در مراحل تفهیم، یک عمل نظامی و تفهیم در استوار یکایک و احدی تفهیم و یکایک قرار می گیرد و تفهیم در تفهیم. معمولاً وقتی ما مرتب یک عمل نظامی در استوار قرار می گیرد و احدی تفهیم عمل کننده مرفوع است تا مراحل چند را تحت یک آماونی پشت سر گذارد، اگر جمع باشد عملیات نظامی انبار باطنیه شیران نیز در استوار یکایک در باره این مراحل مرفوعاً است شده است. آن میدان به آن مراجعه کرد. مادر باطنیه به ذکر رتبه این مراحل مآلاً و تم هم بنشیند می پردازیم:

۱- بحث سیاسی - استراتژیک عمل.

۲- به پیش بردن چهار استوار عمل (استعداد و استعداد از خود)

۳- مطالعات تجارب نظامی گذشته - بخصوص تجارب م در رابطه با درونی عمل مورد نظری توانست

مفید فایده دیگری قرار نگیرد (من باب مثال اگر رفتار عمل کننده در طرح مصادره ماشین تجارب

مربوط به نحوه مصادره ماشین را خواند و یاد گرفته و یا فرصتی بود تا رتبه ف - ۳ برای آن متفاهماً بحث

می کرد خیلی مفید و دستگیر بود. همانطوری می دانند در حال حاضر رتبه ف - ۳ این تجارب را در

رتبه ای تحت عنوان "تفاهیم و تفهیم" قرار می دهد. ۲۲ مرداد ماه ۱۳۸۵
از شیوه نامه تفهیم و تفهیم در رتبه های مختلف نظامی کارگر

مورد تأیید قرار داد - مخصوصاً از جانب فرماندهی عملیات - در حالی که این پیشنهاد بدلیل تسلفی اعتراضی
 و عطف بوده و معنی باریک نسیم آن نژادید. این دلایل عبارت بوده از:

تحریر در آورده است)

۴- فرمانده مشورتی و فرمانده عملیات از قبل یقین شده اند. سیاسی مانده مواضع سایر افراد
 در طول پروژه شناسائی ها تدارکات محل و مانند ها و مجهز سیاسی - استراتژیک و اقتصادی و ...
 یقین می شود. (درباره این موارد این مواضع از طرف فرماندهان سیاسی و نظامی قبل از تکمیل مشخص
 است.)

۵- فرمانده عملیات و وظایف هر یک از مقامات تیم را بطور مشخص یقین می نماید و دارای رابطه

تقسیم مسئولیت می نماید.

۶- هر یک از مقامات تیم هدف است تا این از بررسی ها و راه ها به دست آورده طرح

(۱۵)

کلی عمل - اراده انا انتشار کار - بزند

۷- برسیه فرمانده عملیات بعد از یقین مواضع و وظایف و تقسیم مسئولیتها برنامه ریزی جهت ممانعت

تستهای مختلفه و هم طرح عمل می آید و بعداً مانند داده می شود.

۸- آخرین تیرانداز، کوه شلیک و مهارت ارتقا بر روی سلسله کب یو یو ایام گیاهی

روزی دیدنی، یا یقین تسلط بیشتر بر اندک می، برتر رسیده و ...

۹- ارجحیت مبارزه ای که اولویت برای انجام عمل نظامی، باین ترتیب و بدلیل اهمیت

← آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

الف: در ضمن تجارب مکتوب و سایر آثار همان موقع پیش رویان بود. علی الخصوص نکته برآوردن مباحث
شفاخته شده همان محل "تدریس آمیکاینها" هم درست اند کارش بودیم. بهر حال نشان میدادم

مبارزه ایندو لوریک، و حتی نیم صلاحیت لازم ایندو لوریک را داشته باشد و بطور کوتاه مدت و در یک
مرحله انجام عمل تکلیف صلاحیت به تأخیر میماند. به بیان دیگر با تفاد میان عمل نظامی و مبارزه
ایندو لوریک راهواره به نفع مبارزه ایندو لوریک حل نمیکند.

۱۰- در میان وظایف گوناگون تعلیمی یک واحد نیم عمل کننده در بدو در تقای واحد
تکلیف انجام یک عمل نظامی را به عهده گرفته اند، البریه با انجام وظایف نظامی است.
این ترتیب واحد نیم در طول انجام یک عمل، با رعایت نکات ماسوره در بالا فعالیت تعلیمی
فردی را نظم می بخشد.

ما به طبع همین تجارب بهر حال نمایان است که ما مانده نیرانی بطور کیفی برده را حاصل نمیکند
عمل را مورد دیدیم و نامادیده ترسین حدایط عمل نظامی دست به اقدام زدیم. در طرح مصادره ماشین
بسیج وجه رعایت موارد شماره ۱۳ الی ۷ صورت گرفت. توضیح بیشتر آنکه من در رتبه ۳۰
بسیج وجه در جریان تجارب نظامی عمل مصادره ماشین در رتبه ۳۰ کاملاً برآنها تسلط داشت و
بعداً آنرا مدون نمود و قرار نیمیم بود هر دو ۳۰ قضا و الزاماً بابت این تجارب در اختیار قرار
میگرفت تا با یک ماه در دسترسانه بیشتر حرکت نظامی عمل مصادره را نظم نیمیم (مرد شماره ۳۰).

در این عمل مواضع انزار و شفا و طوق یک زمانه در میان آنها نه نیست، بلکه بطور فردی و این
اوستیو. اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
←

چوب با محمد ماسنم تا دهفته عتوالیا در موضع محل مستقر شدیم تا موقوف به اندام آسرا کلبا شدیم .
 باین ترتیب ماسنم در احتیاج بود (ماسنم علوان ترسیل آسرا کلبا بسجده) مایست واجبه

انتخاب صورت گزینت (التمه از مرد کل اخیر هم این نیست م این انتخاب خود خود را انتخاب آگاهانه
 خارج می باشد است (۱۶) بلکه هم اینست م به حال بطور آگاهانه این انتخاب صورت گزینت)
 باین ترتیب وقتی مواضع وسیع روشن نگردد به بدین بود م به تبع وظایف افراد هم پیش نهد
 تدوین بهتر این کلمات از متن آمده است . در اینجا تنها اشاره ای می کنیم به مردی م بطور
 در مقام باز کردن درب شده ای ماسنم توسط دشمن یکبار رنق ۳ و بار دیگر رنق ۴ - م
 دست به کار شدند ، حال آنکه انجام این عمل باید بطور مشخص بعد از آنکه از رنق تحول می شد
 و یا در مردی م ماسنم قرار کردیم بطور خود بخود رنق ۴ - ۳ از صد می جلوس شد در رنق
 ۳۰ در ردیف هج قرار گرفت . حال آنکه از قبل چنین تقسیم کرده نشده بود (مرد ۴ و ۵)
 باین ترتیب تکلیف موارد شماره ۶ تا ۷ هم روشن است . نه تنها هیچ یک از آنها فرصت نیافت
 تا با ارائه طرح کلی عمل - ارائه آگاهانه - بهر داند ، بلکه در مجموع هم - هیچ طرح کلی در دست
 در پیش روی مقرر داشت . در مورد ما و در تنها قسمت کلی قصه عبارت بود از اینکه از مرد
 نفس عمل استارت داخل موتور دو مدل ماسنم م وقعه عمل آرا داشتیم از قبل شناسایی و عمل
 فکر کردیم (مثلاً روی سکه ای یا سینه کار کردی و ... یکبار شناسایی در راه راه عمل آوردن براتک می کردیم)

خصوصیات پذیر باشد و از جمله اینکه سالم و قابل اعتماد باشد و دارای رزق باشد و این اسکان را
 داشته باشد و حداقل در هفته ۴ بار پیش مان بماند و باین ترتیب ^{این} مایشین دلیج می آید
 کتب مایشین مصادره را باشد و چرا که واحد عمده خصوصیات ^{ای} کسرده شده نبود. (مورلا مایشین مصادره
 وقتی بدردی خوردیم با خواهم که یک کل ۴ هکتار تا ۲۴ ساعت بعد دیار ۴ ساعت بعد از آن استفاده
 می شود و آنرا کار داریم. حال آنکه ما در کل ترور را باینها نیازمند مایشین بودیم و حداقل در هفته
 تمام در اختیارمان باشد بدون هیچ دلیله و اینکه مزاحمتی را کارمان ایجاد کند).

باین ترتیب سعی می کنیم م با توجه به تاخیر کند یا شناخته شده کلی ۴ دست اندر
 کار می بودیم مایشین مصادره را - محضراً تا هنگامی که جهت حفظ آن مکان مناسبی نداشته
 باشیم ^(۱۸) - فائده آن مجموعه خصوصیات است م بران در کل مورد نظر و اسامی آن استاده
 کرد. بنابراین تمامیه نه م با اقدام مصادره مایشین تنها را یک تربیت مستقر شدن (فردای
 شب از لیری) می خواهیم استفاده کنیم م اینم با توجه به همه آن ضعیف و نامرئیهای موجود
 در کارمان نمی توانست انتخاب درستی باشد و البته این مسئله دلم نیست و مغایرتی با شرایط م

به اینده در هفته کل شناسایی و مانور دهیم (۱۱)

صرف نظر از این استقامات م عملیات تقسیم اینها را به علت نامرئیهای بود و نامرئیهای ترکیب با شباه

موجودی مدیم و بر دلیلت صورتی به آن پرداخته ایم.

مصارف نورانی که از وسیله را بطور صریح ايجاب می کند بشرط آمادگی عملی نکرده ندارد.

ب: هر قدر انسانیکه مانایک بر تجارب گذشته و حال، بشناسد مصارف را در گذریم بلکه متعاقباً بدلیل از برای نکردن تا رسایا رسیق کنونی را بشناسد - بعنوان و طیفه جدید در اقبال و قرار گرفته بود - مثلاً تسلیم بشناسی و عطف و تابع یک جریان خود بخود شدیم از لطیف ریشه را نظریه ها تا سالم آید که در یک ماه یک عمل و عمل زدنی، بر باران خود، کم باران عمل، ذهنی برای عدم آرت ماهیت پیچیده عمل لطیف هر چند کوچک باشد و ... دارد و از طرف دیگر مربوط می شود به کم تحرکی فرمادهای عملیات.

پ: ما بعد از آنکه از افراد جدید را در یک فریدون یک ماشین استادم بدیم. این انتخاب بعد از ما - هم غیر بر بر بود و هم آگاهانه - ماشینی از چه بود؟ در اینجا خود حاضر شدیم است به مصارف ماشین برین؟ چرا اینکه بعد از یکت طرح مانیک برینه خود و پیش آمده و فهمیدیم در عقده ریشه ها و مصارف ماشین و پاسخ مثبت دادن به آن - و در بار استفاده یک روزه - با توجه به حقوق صنفی و عدم آمادگی ها ما را استباه و عاقله برده است؟ چرا اینکه در زدن یکت مصارف ماشین مداماً صنفی را ملزوم در کارمان از پیش رویان روزه می زنند و ما این حقیقت را تحمل نمی کردیم در انتخاب راه حل مصارف ماشین بجا فریدون اتومبیل به اشتباه زفته بودیم؟ و ...

از آنجا که مصارف اسرار است بر این چرا که در یکت طرح و با جمع شدن تجارب حاصله مجدداً است

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مصدوره زدیم؟ آیا دکت بعد از ماه بصره است دست خرید یک ماشین زدیم پس آن نیست
 و خلاصه بعد از چهار ماه عاقله عبارت بود از نفی راه حل مصدوره ماشین ارجحان محلی - دلو را
 استفاده یک روزه آنهم بمان میزان آنرا مانی - و متقابلاً تأیید مجدد درستی خریدن ماشین؟
 البته ما را اینجا دارند آن یک تپق ترششان میدهد و طبعاً ما آن انتخاب اولیه و
 عادت گذشته بر تپانه ما از زمینه کار رفتن ماشین کنند و این اقدام جدید در دست نه مصدوره
 زدیم و روابط هاشمی وجود دارد نمی‌توانیم و آنرا نه نتایج چهار اید که لوریک عمل و الذاری کنیم *
 و کلاً ما را درسی و ناگفته می‌کنیم در این مورد انتخاب ما از یک مقدمه اید که لوریک است و بنا به
 آن دلایلی در گذشت بدان ماشین کنند و آنچه صبر صوفی نشانه و واسطی از خوردنشان داریم،
 بنا به آن دلایل دیگر نه از چپ راست اسلام و باب برخورد ضربتی و چپشی هستیم حال
 قضیه را کنیم آن صبر صوفی سلطان و عادت مذکور است استفاده از ابزار کار نشانه و این برخورد
 ضربتی در روی یک سکه بودند و طبعاً شایب شرایط رخ نموده. در مورد عاقله توانستیم حل پیدا کنیم
 عمل نظامی را با پیچیده کردن اقدامات فردی غیران کنیم *

* * * - سال ما در استفاده و واسطی به اشتباه گذشته و... داستان آن مابینه نگه ای
 را بخاطر می‌درد و مبلغ خطایی زنده خواسته بود تا با آن سکه قتی بدوزد اما کلاً آنقدر به این
 ماشین واسطی داشتیم و بخشی از تپا شمان این بود که در این حال به نحوی از شران راحت شدیم
 در وقت روز ۳ می‌گفت مدت ۵ ماه است که این کنند و روی سکه مانده بود و ما

در خارج از باغچه شمع زدن ؟

استاد من از باغچه خارج شدم و در ماشین سطر رفتم. در رفیق به محض رسیدن کامیونیت
ماشین خودی را بالا زده و درب فیروز را به بزرگتر از معمول بود برداشته. لکن هر چه در دنبال حل

→

در تمام آن راهش نفس کشی ها با این طرف و آن طرف عمل می کردم. تا یک روزی تا بلی
لیم و حالا چنین فرستی دست داده است. پس شروع کرد به بیان آن "شال" یا بنده شده...!!
در واقع در اینجا را شنیده این قصه است و بعد از آن شروع کردم تا با محسن از هدف اعلام آن را بگویم
نخاطر از سر و گردن این نفس کشی بوده است!!

حالتی برخی از عناصر این کورس میزدند و بعضی همراه ما میزدند و آکسیم در شکرانه سرما
بایست شده بودم و در نظر داده دست نه میبستم. می خواستیم با ابزار کمی که نه از راه را بکنیم و از
صفت میبایستیم خیلی پیچیده تر از ابزار مانور. بجای در انداختن دندان فایده شده لیم "با
دندان هم مرده ماشین را روشن خواهیم کرد"!! به نقل از رفیق روز ۳ و بعد هم بخود میزدیم
م "بله ارفیق روز ۳ با دندان هم مرده روشن کرد"!! این حرف را میباید که دست و
دست به این معنی بودم میزد که یک ابزار کمی که جل ما هست پیچیده عمل نظامی پرداخت
به بیان این میباید به بین عدم درک ما هست پیچیده عمل نظامی بود.
بعد هم واقعیت ما تلخ خود را بر ما تحیل کردند و دیدیم به شیده تغییرات شرمهای
بارخط عمود (۱۹) اعتماد کرد و دیدیم با دندان ماشین روشن نشد! و عجب کف عجیب بود!

استاد گشته، ارادت شیریند این نشان میدادم چار استادت این بدل آرد بیل ها
در بار دیگری غیر از نقطه داخل کاویت قرار دارد.

راه حل جدید شد همانا خطور کرد از دور کف تار سیاه کار و جمع شیر حاصله از آن بدون
نیامده بود و همین یک دلیل نمی توانست راه حل درست باشد چرا که راه حل جدید -
همان پیشنهاد مضاره ماشین بود - نیز نمونه خود و در از مدت ماهیت پیچیده کار را
مورد کنش قرار نداده بود. راه حل جدید بای گفت حال ماشین گفتند که پس
بریم ماشین مضاره کنیم (قبل از انتخاب این راه حل بارش ۳۰ صحتی داشتیم می گفت:
گفتند و می است و ... شانی آوریم و بروقت بدو دمی شد آن ماشین بود
والا معلوم نبود آن دوسه های ششانی !! چه ها میکردم معلوم نبود ماشین گفت و می
شمار ۲۵۰ گانه بیان کار بود ما را از حاله فریاد آورده به چاهینیا نارد !!) و دریم
مخلوطه این راه حل هم بدلیل عدم درک پیچیده محل و ... نزدیک بود بجای اصطلاح ابرو چشم
را گذر کند! باین ترتیب نگری کنیم تا حد درستی قضایا را بر این کلمات سردرگم استنباطات
بدست داده باشد و اینکه چگونه ما با این غلط در مورد ماشین گفت و دهم بیان
صحیح تر منظور با عدم درک ماهیت پیچیده محل نظامی و مالی سعی در اطمینان ساده ترین
راه حل ها با پیچیده ترین ماهیت ها و نیز با ترجمه به اینکه هنوز عقل شکست و عدم توانایی ایان را
در مورد استفاده از این ماشین گفت و جمع شد برگزیده دارد در طرح جدید شدیم و منظور دیگر در دیگر
آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رفقا بدون توجه به این تقصیر با خود سر خیالی خود را توکیل شدند ۱۰ و مائین از رفتار رسیدیم
 کجا رسیدیم؟ رفتار نقدی طرف شریک برداشته تهیه کنیم و من تازه قصد ۴۴ رفتار در در گذشتن
 در ب و اتوکیل مصمم هستم ۴۴ از دست استفاده شد و نه آن کار را آئین خانه
 ۴۴ رفیق ۳۰ می گفت ملک آنهم می شد و عمل کرد (۲۱) ۴۴ از مخالفت هادی تجارب رفیق ف - ۴
 نبود چه با ما به بنای خودی ما هم شتری از نظرات ۳۰ می آمدیم و ما همان کار را آئین خانه
 عازم صحنه می شدیم ۱۱

طالب آئینه این رفیق می گفت صحنه با این دست هم می شد ۴۴ ما هم رفیق ف - ۴
 نظر ادا را کرد و الا معلوم نبود در این حالت چه می شد؟ بلکه اگر در اینجا عارضیت است
 عارضیت از آئینه بر حال من در پناه نشسته به این تقصیر رفتار و توقف کامل نیایم. تنها
 یاد هست ۴۴ صحنه از تهیه دهنه هم شد. کما آئینه صحنه از باز کردن ارب با کار
 آئین خانه هم شده بود اما کداسک از این دو نظر صحنه اجرایی شده ای که ساله ای است
 ۴۴ بعداً و در غیاب من توسط دو رفیق ف - ۴ و ۳۰ حل شده بود. این بود و من
 احوال کار ۴۴ در بدو در از پناه توی عین مترد (۲۳)

رفتار ف - ۴ و ۳۰ در رفیق صحنه نشسته در حالیکه در پناه راجع به ترکیب شستن
 در مائین می شده بود اما ملل در داخل مائین کجا قرار داشت؟ این بود که طالب

دیر است و آن است که در کنار رانده قرار داشت! در صورتی که پیچیده در قبال رانده
 نمی توانست از مسلسل استفاده کند و در میان تقسیم قدرت آتش در ماشین از یک طرف و
 همسایه ضرورت استفاده مانند مسلسل از طرف دیگر میبایست مسلل در ردیف عقب
 و نزدیکاً قرار می گرفت - اینهم اشکال دیگر - ضمناً طلهدک مسلل رده نده بود، حال
 آنکه قضا بایست با آمادگی کامل نسبت همه عملیات حرکت می کردیم، لکن آنکه از مسلسل آماده تر
 بود و در قضا از آن استفاده کردند حتی احتیاج به زدن طلهدک هم پیدا نمی کردند - توجه داریم
 در اصل نظامی ها همیشه یاد خطه ها در صورتی که با یک تقسیم نیرو در یک نقطه و ماطع نره میور در بسیار تقسیم
 گنده بود، به توانستم در چهار ماشین مضاره با اتخاذ تقسیم نیرو درست و به سرد استفاده
 از ماشین ها و نقطه ها هر دو با بیان را خلق صلاح کنیم - به بیان دیگر یک طلهدک میور تر بودیم
 که آنکه آن یک طلهدک عقب تر بودیم هر نقطه امکان داشت تا یکی از قضا مورد اصابت
 طلهدک دشمن قرار گیرد و ناجعه پیدا آید. اینهم اشکال دیگر (۲۴)

و قتی که به سمت شیر نو حرکت کردیم رانده یک ماشین شش می از کنار مان در شد
 صدازدم چرخ ماشین کم باد است و بایدون توجه به این مسئله براه خود ادامه دادیم
 تنها وعده سرفر من داریم و اگر با رانده دیدیم میرویم سرانگی!
 ماعنی آنکه با این نقص ماشین برخورد فعال کردیم و لا اقل یک نفر باره شدم پسند
 چرخ ماشین هتور کم باد است! اما از ماشین به شش می براد می کم باد است -
 اوشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

و مثلاً به تشخیص ماه می خواهیم در محل نظامی از آن استفاده کنیم می توانیم بفهمیم که آیا در محل نظامی استفاده کرد؟ مثلاً خبرداران ضرورت آیا در شرایط امکان تقوین لاسیت
 مایشین موجود نبود و متقابلاً آیا برای هم در کار نبود و ... آیا درست ترین کار این
 نبود که در همان نقطه بطور مطلق تصمیم بر تقوین طرح می گرفتیم و از راه موقعی دیگر انداز می کردیم؟
 آیا در همین نقطه می توانستیم اعلان نارسایی را بجهت کار میا موجود در کار میا را صادر و بکلاس^۵
 و مداره قرار دهیم؟ آیا در همین نقطه تقوین بکلاس^۶ موقله عدم توانایی مان (در این زمینه) درست شرایط عمل
 در این است؟ آیا در همین نقطه بکلاس^۷ موقله عدم توانایی مان (در این زمینه) درست شرایط عمل

* - یعنی می بایست بدلیل احتیاط در کارها آن را بفرجه بیا آوریم .

4 * - التوسل لاسیت زبانی نیست فملاً دور بین ف - م و ر ۳۰ در تحلیل عالیان
 از این محل آورده اند می بایست که به تقوین لاسیت می زدیم ۵ نظیر این اظهار نظر رضا
 خادریه اشکال است . اولاً اینکه لاسیت زبانی نیست . ثانیاً اینکه رفتار با این مسئله تدریجی
 نداشته به بیان دیگر کل تیم اجراییان وضع مایشین خود را نبوده است - حال آنکه علی القاعده
 می بایست باشد - ثالثاً اینکه بر فرض ۶ لاسیت زبانی داشتیم اقدام به تقوین آن
 در آن موقع ب عالی از اشکال نبود که بار ضرورت چنین اقدامی وضع ما مسئول همان
 ضرب المثل می شد می گفتند : " آیدم ابرو را درست کنیم چشم را کور کردیم !"
 (۲۶)

می‌بریم و شیئا طرح را تقطیل در موقع مناسب و شیر و آرد را کنیم ؟ ما با ادامه کارمان و با بی‌توجهی
به کم بار داشتن عملاً به این سوالات پاسخ منفی داریم. اینهم یک اشکال.

زودگیای شیرین رضی ف - ۴ در ۳۰ از ماشین بیاره شدند و جهت تهیه دشتنه به پرس دود
پرداختند. من در ماشین سفتاً بنا بردم، تا اینکه رتقا با تهیه دشتنه مجدداً برگشته و با ماشین
وکت کردیم. ظاهراً هیچ انکالی در این قسمت کار مادیده نمیشود چرا که به دشتنه احتیاج
داشتیم.

درب طبیعی هم بود محل فرید و دروس آن در خود شیرین است پس زینم و فریدیم !!
اما این سطح قضایا است در فوق جریانات و شیرینی لذت م معطناً برابر رضای م
تا بحال تنها یکبار هم شده در رداب جریانات خود بخودی آسانه اند کاملاً ملموس و مضموم
است. با اینحال من در اینجا باز هم آسانه به رداب جریانات خود بخود کارها، اشکالات
و مضمومای م در همین وکت کوچک ما م ظاهراً با ترقیت انجامش داریم - در مورد است
برسیارم.

ایه نفری جهت تهیه یک دشتنه اندام کرده بودیم حال آنکه همه ما می‌دانیم که تبارک یک دشتنه
نه تنها نیازمند به تفریبت بلکه در موقیت محو یک نفر کافی است. البته این حرف مقار
آن نیست که ما در شرایط خاص (مثلاً موقیت آب م معمولی نبودن) بر خود رویره ای با
تضایات داریم بلکه تمامی ب بر سران "بر خود رویره" است وقتی همه جانب تضایا را

(۲۷)

مرد در پی ترار سیدیم آیا چنین حرکتی را می شود بر خود درگیره نامید؟ مطمئناً غیر

۲ - من در حالی شمرند دیدن هیچ محل درست و حسابی مطمئن را باز کرده و داخل آن

نشسته بودم در حالتی که تعداد کثیری آدم لوسین، تا ما چاهی، دزد و ... در همان حالی حریف

می زدند. همه می دانیم که این گروه محبوس ما مادرین پلیس (یا سبان) گشت ملائمتی،

ما مادرین آگاه و بسیار باهوش و محضراً (۰۰۰۰۰۰) زیاد پلاس هستند و کافی بود ما مادرین

به ترکیب و حالت مستطانی من در ماشین متکد شده، دست به پرس و جو می زدند

و من هم خود را آماده کرده بودم، معلوم شد در آن موقع هیچ برخوردی نمی کردیم.

۳ - حرکت بی رویه و زیاد از حد مادر شمر، سه نفری و با ماشین آنهم در آن موقع

بسیار دایم اقدام خلاف تجربه می است در غیبت داریم. به بیان دیگر ما بخاطر تهیه

کلی دشمن مجبور شدیم سه نفری تریب نیم ساعت آنهم ساعت نیم بعد از نصف شب

با ماشین در قیابانها ^(۲۸) پرسه بزنیم، به حال آنکه رفتار تجربه عمل شمر ^{رای} که فوجی بسیار گشت

از آن بیشتر منطقه و غایبانها شمر می اندل بران اذیت و وقت نذرانی است به

پوشش مناسب زده بودند در فتن سوم در صحنی که شب نشسته بود، روی شک دراز-

(۲۹)

کسی نمی کند تا با طاهر ماشین بنهاد و نفر دیده شوند و نه سه نفر

باین ترتیب ملاحظه می شود که استقامات تا کسکی هر چند با نظر هر کس که در

اقدام تهیه دشمن هر چه بوده است. ما بعد از تهیه دشمن سوار ماشین شده حرکت کردیم *

ارشید اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در خلال حرکت صحبت شدیم کجا بودیم؟

(۳۱)

من لقمه خجور است بروم خیابانها را می فرساید با حاشی، و رفتا نظر مخالفی برداند سنا بطور
نشانی تقادتی لقمه بروم همان خیابان ابوحنین رتوبه دار بودم در پایگاه روی این خیابان انگشت
لذا سنا ~~بگویم~~ بودیم. بنابراین پیشنهاد من نمی توانست حرف بجایی باشد، و لکن نوع برخورد
رفقا آنچه در محل پیش آمد بوضوح نشان میدهد ما حتی در قسم خوردن بر مصادره ماشین
در خیابان ابوحنین قاطع نبودیم. لذا پیشنهاد من در رابطه با ردیه کلی حاکم بر جمع خیلی هم
تعب آور نبود. بعداً با عباس ابوحنین از کجا سردار آوردیم؟

(۳۲)

در طول وقایع خیابان مولوی و ایریه پیشنهاد شدیم خجور است از همین کوفه ها
مولد و خوش ایریه دست به مصادره بزنیم. رفقا همگی موافقت کردند! و از کلبه از کوفه های
سنا باریک ماشین رو برداشتم. خیال اینکه در این کوفه جای مناسبی پیدا شده تا
انتظار کوفه زنییم ایریه کوفه راه در روندار، لذا اینجا ماشین هم مصادره کنیم بدلیل
مشکلات مربوط به یک طرفه بودن کوفه در راه در و مناسب ندانستن... مجبوریم
ماشین بر فرض مصادره ای را دنده عقب تا سر خیابان بیاوریم... انیت م هر قطر
شد. در یکی از خیابانها فرعی همان عوالی مجدداً جهت مصادره رفقا پیاده شدند و من
منظر و ناظر کار رفقا بودم. کبریه به مواجیه شدیم با سه نفر همان هییم به سمت ماشین
در خیابان فرعی مرد و نظر میا میدند. رفقا بدلیل مشغول بودن روی ماشین سرتوبه این سه نفر بودند.

کتاب نحوه نگارش و تنظیم اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
 روشن شود و تئوری هم گذاشته بودیم. در صورت دیدن عابرو... رفقا را مطلع سازم و یا...
 هر حال دست روی بوق گذاشتم تا رفا متوجه قضیه شوند.
 رفیق ف-م با شنیدن بوق لطیف ماشین آمده در رسید جریان چیست؟ گفتیم به نفر
 دارند لطیف شما می آید. از همین موقع یکی از آن سه نفر از بغل ماشین مصادره ای برداشت
 بدستور فرماده ماشین حرکت کرد و از منطقه دور شدیم. در نقطه بعدی بدلیل دیدن یک نفر
 در روی بابکلی خانه از مصادره خبر گرفتند و دنباله پیشنها رفتیم. منطقه را ملا ترک
 کردیم و به سمت میدان شاه آمیدیم. در خیابان فرعی شعب از میدان شاه م به سمت
 شرق می رود شده در یک کدچ می دنا یک دخلت مدرف شدیم. این خیابان
 حاد نقاط قدیمی بود نظیر دخلت و دنا یکی م مانع دیدن اگاهی محل از محل مصادره شد. نسبتاً
 تضاد این نقاط قدرت و در حدس بود. باین معنی م در صورت آمدن شخص ثالثی در
 خیابان سهیدت می شد خود را در محل توجیه کرد و در حال آنکه متوجه این شخص ثالث
 و نفر بابکلی است و مسلح باشند از طرف دیگر این خیابان دارای دیده بانان شد
 یعنی محل نبود در یک لحظه شخص ثالثی وارد خیابان شود و شاهد کار ما گردد و بطوریکه ما در جهت
 بهر دو صحنه عملیات را با هم از این محل دارای خصوصیات تقریباً نقطه مقابل صحنه محل مبتنی

۸ با مشاهده عاقل بطور طبیعی بهش زدم بود. به بیان دیگر چنانچه محل جدید را در آن همان عصر عاقل

صحنه محل متبلی بود، چنانچه با احوال هر بسیاری شده قی با آمدن با مشاهده صحنه محل را بطور طبیعی

(۳۴)

۴۴ (د)

در نسبت مادر عین جابجاء صنف کلون در کاروان را آن هم بر این صحنه عملیاتی است

شد معینه کنیم. استنباطات موجود در این مرحله عبارت بودند از:

الف: با جرفیدن در خیابانها مختلفه سر صحبت یافتن محلی مناسب برای مصافحه کمالا

تقصیمی از قبل در پایگاه ترسیده شده برداشتم نمودیم. (برایگاه بطور مشخص و احوالی صحبت

شده بودم خیابانها حوالی خوزه به نظر ابو حنین مناسب اند. (در حالیکه ما بعداً بدون هیچ دلیل

خاصی و تنها به دلالتی که در مایشین میسر شدیم ارست به تغییر تصمیم متغیره (برایگاه ترسیدیم.

این تغییر در تصمیم موجب انحطاطات دیگر می شد نظر :

ب: پرس و زدن در میان بدون برنامه ریزی و حساب بطوریکه در یک مورد در آن کوچه مایشین رو

(۳۶)

شدیم که در رودخانه و مجبوریم بازگشت مانده محقق شدیم. غالب اینجاست که در یک

محیطین کوچه ارفقه مصافحه مایشین را داشتیم که بعداً صرف نظر کردیم.

پ: بدلیل ندانستن شناسایی ارست کمالا مناطق و محلات نامناسبی را انتخاب

کردیم که نامناسب ترینش همان موردی بود که با مشاهده مشکوک شده.

ت: محلی که با مشاهده مشکوک شده فاصله دید بانی بود و عمده منطقه را در کنترل

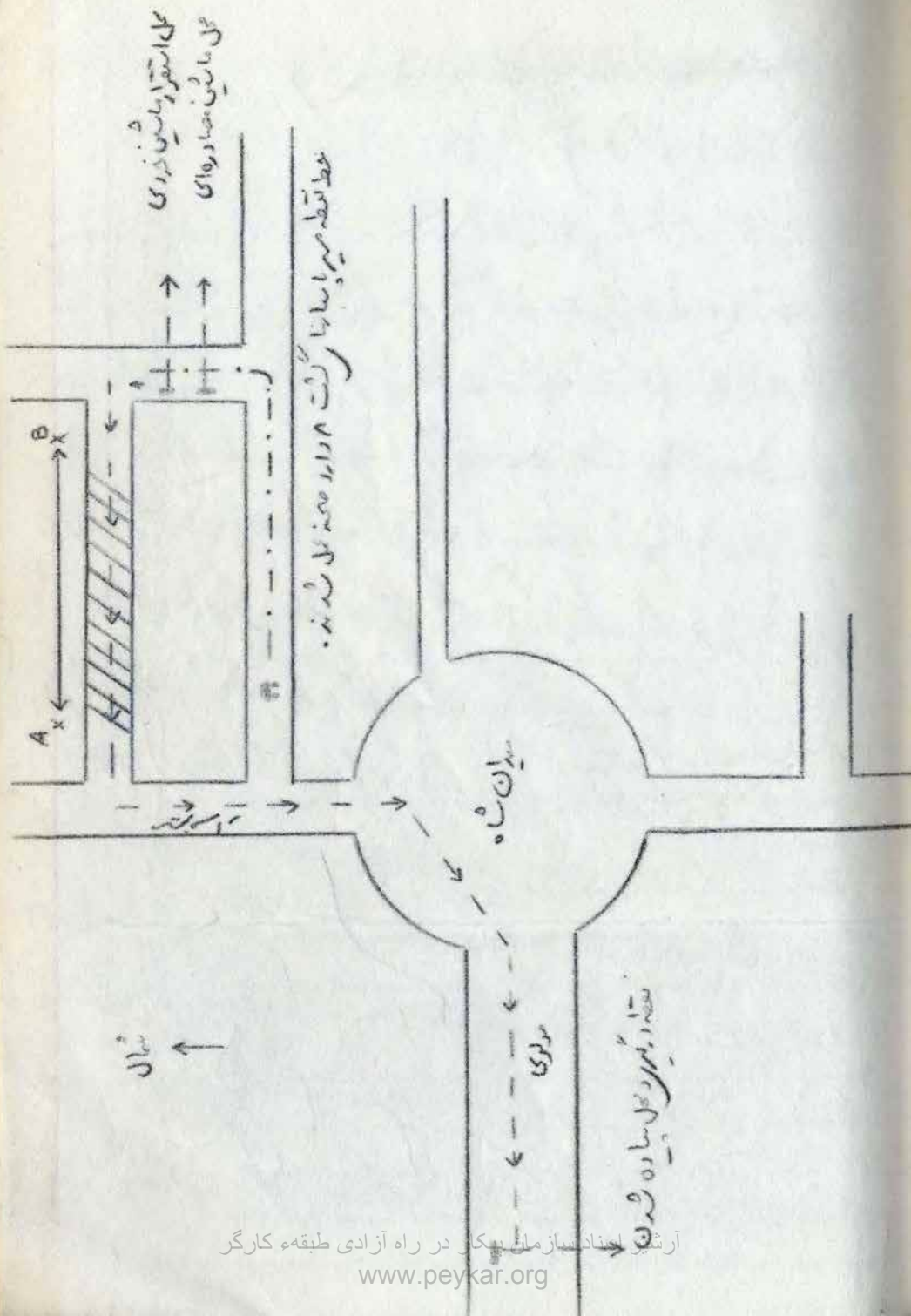
آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

داشت (رفع کنند بنقشه صحنه عمل مصادره)

ث : نقاط قدرت محل مصادره نظیر خلوتی و تاریکی بدلیل نفقه ضعف محوری غیر قابل کنترل بودن (مخصوصاً از این جهت م باشد نفوذیم) منطقه کلاً به نقاط ضعف تبدیل شده بود
لذا باید نتیجه گرفت م مادر بدترین نقاط است به محل مصادره ماشین زدیم و کلاً غریب خلوتی و تاریکی منطقه را افزودیم و ضعف محوری آن را نادیده گرفتیم.

ج : تقسیم و تقسین وظایف رفقا در صحنه عملیات نسبتاً صورت گرفته بود. من باب مثال وظایف من از پشت فرمان بهیچ وجه مشخص نگردیده بود و من در یک مورد با بقی ردن رفقا را از وجود عابرین مطلع ساختم و این امر ساند م احتمالاً و در مورد این عمل خاص م سه نفری اقدام کرده بودیم، عظیم و ظایف من می توانست غیر مستقیم تر از یک راننده باشد ولیکن چنین امری در اینجا مورد توجه قرار نگرفته بود.

مردودترین م بنا بر طریق آینه داخل ماشین ناظر سر بود ۳، تلاشها بر طبق ۳۰ و ف - ۳ جهت باز کردن درب کوچک جلو ماشین بود. انچه در م یا در هست یکبار بر طبق ۳۰ و بار دیگر بر طبق ف - ۳ از این رابطه اقدام نمودند. حال آنکه علی القاعده باز کردن درب و طیفه مشخص تلفظ است و در حالت ار کار دیگری مایا فکر عدم تقسیم وظایف و مسئولیتها معیار دقت کلمه (کارها بدو و) (در جایی دیگر باین مسئله مجدداً خواهیم پرداخت).



در معنی محل مصادر ماضین و تعقیب بعد از روشن شده گشت؟

رفیق ف-۳ و ۳۰ مفعول ماکرون در ماضین ... شدند و من در ماضین خودی در
حاکمیه ملل در کنارم بود ماضین را خاموش کرده بودم و منتظر بودم. بعد از بدستی در ب کاپوت
بالا رفت و در بایتم و رفا مرق و شستن در ماضین شده و ... آنها بعد از قرار دادن
در ب فیدر و در ب نبال استارت داخل موتور می کردند و کلین از استارت خبری نبود. با
خود می گفت م ماضین راهل می دهند و از انظرین روشن کنند. رفیق ۳۰ سلویه
خود را می ؟ خردا می شود و حلش داد ؟ در همین موقع ماضین از پیچ لولف بالا و
محکم رفا مفعول مصادر بردند می شود و در ب ماضین مصادر ای پاک می کند.
رفا در ب کاپوت را ماضین شده مایم ر دن جلیعی معنی بهست ماضین خودی حرکت
می کنند. در کنار ماضین خود رفیق ف-۳ مطرح می کند م عطر است و حرکت کنیم ؟
برسیم بیکارگی ایجا شده ؟ مالا م در ب ماضین کاپوت باز شده چراغ کارها
ایم پیش ببریم. در همین موقع آن ماضین فراهم م ماضین داده کرده بود از کنار ما
روند و ب این ترتیب « مانع شستی و تعقیبی موجود » رفا با ردیو بهرام ماضین می روند.

مجدداً در ب کاپوت بار می زدند و رفا سرزم بد کردن محل استارت می کردند. در همین موقع

بایست تا پشت با دست و سگلت از هیچ تقاطع نسبت بالا حرکت می کنند و باید درین رفتار کسی به
 اوضاع مشکوک می شوند، کلین برای خود ادامه می دهند. اما باید درین من در پشت فرمان ماشین
 آنهم در آن تاریکی بطور غیر نسبت به قضایا بیشتر شک می برند و ارتباط بین دو جریان را
 حدوداً درک می کنند.

موتور سگلت حدود ۵ متر بالاتر از ماشین خود در متوقف شده بود، بایست تا در یک
 لحظه و سرعت در می زد و نسبت ماشین خود می آیند. من ۵ متر عقب موتور سوارها
 شده بودم و دیدم بایست تا پشت می کنند. در حالیکه خود را ببر دو کسوم در حالیکه در
 دستم بود و زیر پام محقق شده داشتم. بایست تا طرف ماشین خود نزدیک شده و من
 خبری نمی آید و می بینم و کلین آنها تفصیل دادند. سیرانخ دور بین و دیگر بودند. نسبت
 ۵ متر برای خود ادامه داده نزدیک ماشین مصارعه استوقف می شوند. رفتن ۳۰ و ف ۳-
 در این موقع متوجه قضایا شده بودند. لذا نسبت هم زدن صحنه ۸ نفر نایده این نسبت است
 سرعت اقدام می کنند. در یک کاپوت است ایستاده بود ماشین خود در می تویم به بایست تا
 حرکت می کنند و در خلال حرکت دست به محل سار می زنند. "آره ماشین
 فلان جهت دیوان...". یک لحظه سوار ماشین شده و سرعت حرکت می کنیم.
 من بعد از آنکه بایست تا طرف رفتار گرفته بودند و ماشین را روشن کرده و ادامه بودم. البته

در یک لحظه این دو هم زدند و ده عقاب بفرستیدم و بدو هم ملک رستا تا آرزای آنها و منفعت فایده
قرار گیرم. بعد از این که مردم ملک است را در دست نیابند و بیشتر جلب توجه کنند. در
این حال من کاملاً ۲ زاری ام آماده بودم در گریه رخ خواهد داد. چرا که دفعه بی نهایت
ملکوت کننده بود و همچنین دلیل هم بادی در پا سبها سریع است. ^(۳۷) آنگاه آماده بودم -
بعد از آنکه از سر پیچ میدان راه وارد مدلولی شدم یک لحظه ای سر کردم. در پیچ هاشم بنی
است. در جابجا رستا مطرح کرده و هاشم را از کنار جدول خیابان باز کردم.
رفیق ف- ۵۳ در صندوق عابد در ۳۰ در ردیف عقاب قرار داشتند به سمت اراشین
پادشاه بابا لائیدن شیشه هاربتن در برفه نقل کردن آن قفسه رقت بدخل
کوچه هاربتنهای خیابان را می نمایند. منهم با برداشتن سوییچ و بدون بابا لائیدن شیشه ها
در حالیکه رسته به اسلحه بردم از هاشم خارج شده به سمت کوچه هاربتنهای دیدم.
در همین موقع بابا لائیدن با اسلحه سر برد و در رقت ف- ۲ در ۳۰ راه ۸۰ عقاب بیشتر
زود یک بوده در در خطاب قرار می دهد. اما او ایستادیم و . . . رفیق ف- ۲
با بردن طلیدن سلسل و با برداشتن چند نام سریع رگرفت مامور و قرار دل رقت با در کنار
ما سر رقت بر زمین کرده و با فلج سلاح بابا لائیدن به سمت کوچه هاربتنهای فرار می کنند. در خلال
این قصه با یک فتاب از داخل کیف سلسل ۸۰ در رسته رقت ۳۰ بود و می افتد. ۸۰ به دلیل

عجله کار و تسلط بیدان لازمه بر محیط بر داشته نمی شود. بعداً رفقاهد نیز در کوفه های شمالی
فیضان می بینند و پس متفرق شده و سالم به پایگاه بر می گردیم.

استیلاهای و تجارب حاصله از این قسمت

از ما مرصع مصادره ماشین

الف - مراوغ دو طایف بهیچ وجه دقیقاً روشن نبود و در صورت مواجهه بهما مرصع

درگیر شدیم یا فرار کنیم. بهین دلیل مشخص می شود که مراد قتی در قش ف-۲ و در ۳۰ حب

مصادره ماشین، از ماشین خزان پناه می شدند مسلح را در نهایت حب بالا بردن

قدرت آتش با خود ببرند همراه داشته. مسلح نزد من بود، حال آنکه راننده

نمی دانند دارای قدرت آتش بالایی باشد و یک اسلحه کمر مطمئن برای راننده گمان است.

تحمل اثر زخم مسلح را با خود برده بودند ممکن بود در همان نقطه با مشخص قدرت آتش

بالاییان نسبت به دشمنی مسلح را کشیده آنها را قطع سلاح نمایند و با لائل تقصیه، از

صورت تقصیه نامرین تقصیه بازرسی را آنها را می داشته (یعنی از زیر قطعه قطع برای تحمل می شد)

در آن حالت از قدرت آتش بالا مسلح استفاده کنند و نه سلاح کمری.

کلمه دیگر ناوارد زخم بود نسبت به محل استیلا ماشین در این خود باعث شده بود

در وظایف محوله برکن ایجاد اخلال شود. نکته دیگر وظایف را شده است و اینکه ماشین
روشن دانه ماده باشد بهتر است یا خاموش (مادرها بخواب و بوقیه به تارک و دخلت بدون
حل تصمیم برشم ماشین را خاموش نگه داریم) بدین ترتیب اگر ناگهان م روی اقبال در تری
بسیع وجه حساب نشود بود و بدین بود که قضایا بر این قسمت روی روال
فرود بخورد این قرارداد است. رفا و قی حیت فرار سوار ماشین خود را بشود بطور خود بخوری
کمی در قسمت جلوی ماشین نشست و دیگر در صندلی عقب (ر. ۳۰)

ب: رفا محضاً رفیق ف-۳ در ۳۰ در شخص شرایط ارتکاب از رفا به
علی کردند و صورتی حرکت دشمن به فرج نشان میداد اگر غیر قطعی است. همانا واقع
ما در شخص شرایط در تری بر فرار قطعی با قضایا نمودیم. مگر کردیم و قماً دشمن باید باشد
نگهد و به ماییت بدهد. . . . تا محرر شود اگر تری صورت همراه تریست* حال
آنکه ما به ماییت حرکت بعد دشمن را می فرایم. ماییت در سه مرحله جلوتر از آنها
حرکت دیگر کنیم و نه عقب تر. آیا عاییم آنها به ما مشکوک شده اند و ما نباید آنها را طین
ندیم؟ ما فکر می کنیم شرایط در تری تنها دلیلی است که قماً دشمن بر روی ما است و باید
و تا قبل از آن ضرورتی بر کشیدن است. علی آنکه قضا در است ممکن این مسئله است
در بالا اقل ممکن قضا نیز می تواند است (بشرط برارک غلات شرایط در تری

* ضروری است از فرار و عقب نشینی و است بعد از دار شدن آنها و ماری دشمن عمل کردیم.
www.peykar.org

و کشیدن اسلحه بر روی دشمن و یا فرار و ... است . بحث بر سر اینست که تا زمانی که

در درام دشمن بیفاده ایم ضرورتی نیست کشیدن اسلحه نیست ، بابت ماهدشیار خود را از ترس

دشمن برهانیم اما زمانی که در درام افتاده ایم ، دیگر هیچ درنگی باقی نمی ماند ، باید حرکت اسلحه را

فقط کرد * و ماهدشیار در سرعت عمل خرج دادن ، دشمن را غافلگیر کرد ، تا کشید غافلگیر

رزمی رفت و دیگر در باران ترسناک کشید و نظامی شگفت شهر است . اگر دشمن ما را

غافلگیر کرد امکان شکست قطعاً محتمل نزدیک به صفر است و اگر ما دشمن را غافلگیر کنیم

دشمن بر عدم موفقیت و جدا شدن ، مادر صحنه اول ظهور غالب و نزدیک به صفر در صحنه

امکان غافلگیری دشمن را داشتیم و لیکن نه تنها این امکان را با فرار خود از دست دادیم بلکه

دشمن را موقعی تعرضی نداشتیم ، و اگر داشتیم تا ادراک کشید غافلگیر استفاده کند و ما را

در هیچ وجه از میان در حالی که ما شین یغیر می کرد غافلگیر کند .

با این ترتیب نتیجه می گیریم که تعرض شرط بقا است و بر این اساس بقا داشته باشیم

بابت تعرض کنیم . اگر سلاح باید بفرمان عامل تعرض و بقا استفاده کنیم ، سلاح باید در

قدرت روحیه رزمه های مادر اثر برد و لا غیر .

در مراحله بنیز و ما دشمن آگاه ، اگر بر سر ما حمل می شود ، بابت این می بایسیم اول

با بر روی دشمن اسلحه بکشیم و اگر در موضع شدت و زور می قرار دهیم . ما باید بر اقدام آتی

* ما اسلحه را به کسی می دهیم که اسلحه را در (یعنی نه تنها از سازمان و انضباط) و او را اسلحه حفاظت

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

کند .

سلاح حرکت بر آتش سلاح دشمن بکلیه نیشم. درک ما از شرایط درگیری بایت درک خلاق
 و پویا باشد. باید از خود رده شان دهم و از تسلط شدن شرایط دهم خوردن محیط آرام
 و از انما درگیری به راه خود دارد نبرسم.

از تسلط شرایط به نبرسم. اگر از اسلحه با کشیدن سلاح محیط آرام عمل، با طوفانهای شود
 ترس دوازه بخود راه دهم، از از استقبال شرایط آتشین حوادث است نبرسم،
 باید مطمئن باشیم امواج طوفانهای شرایط آتشین بر ایمان تدارک دیده است غلبه
 سهل تر برادر آرام خود فردی شود. مطمئن باشیم آن شرایط طوفانها در تدارک زمان علیه
 انقلاب و له ضد انقلاب با فردی را زمین خواهد گذاشت. نظیرین بارش را برسانی
 بدلیل ندانستن رده و تفرقی شارب، بدلیل عدم توانایی در از رهایی خلاق شرایط درگیری
 در مواجهه با دشمن ... قدر سلاح و محل کاربرد آن را نمی دانیم چیست؟ اسلحه بیشتر از
 آنکه در خدمت اعتماد نفی، تا حقیقت با بال بردن هر شیء، حرکت و در یک کلام
 اعتماد رده و رزمه و تفرقی مان تر از فرد، با افسان در خدمت بی اعتماد نسبت به فرد
 اقتصاد و محافظه کار، یعنی عدم حرکت و در یک کلام داشتن رده و تفرقی در رزمه مان
 تر از این که ما با اسلحه چون یک شیء بی روح و جان نگاه می کنیم، در حالی که کاربرد هیچ سلاح
 آگاه هم با هر شیء، سرعت عمل، حرکت فکر و ... آینه تیرد نه تنها اسلحه را از یک

شیخا روح و جان بیک عامل طراوت خیر و زینتی سازد و بگوید در این حال و سببهای
 است م از خدمت نامور ابراریم و دشمنان طبعانی خلق قرار میگیرد. (۳۸)
 آتش در مواجهه اولیه با ما مردان دشمن حرمه سلاح را نگاه داشتیم و به آن شباهت یک
 شیخا روح و جان نگرینیم. همان شیخا روح بعداً با ما ملحقیت و در کنار رسیدن است - م
 در این آسیت، سازمان را از محل یک فاجعه و شکست نجات داد. در ترسیدیم و در حیا
 پیروزی ما را بر دشمن تأمین نمود (اعلام انقلابی به مزدور و جابرین امرگانی).

با ارتقاء م از دست به مصداق ما بین رویم نسبت به مسیر قرارش شناسایی بقی
 داشتیم. مکتب رشتی بگوید شناسایی دیگر به معنای دارد آن خوانی را م هم ما مثل کف
 دست می شناسیم و

ناید می کنیم م محو آن خوانی را هم مثل کف دست می شناسیم ما ترجمه مکتب
 بعضی حایم شناسند - و لیکن ما له تنها بر سر این نیست م باید اینم بعد از رسیدن از طلاق
 خیابان دارد همان خیابان می ندیم بلکه در شناسایی مکتب بر سر است م باید
 تمام معوضا و معوضا می شناسیم. جدا همان روز محل - م ما در شبش محل رویم -
 که از خیابانها شغب به محل مورد نظر ما را کنده ما شند تا آن حالتش کنند همین یک
 شکل ما شند است م ما در خیال قرار داریم بقیتم من باب مثال همین صحنه ارام مار

روشنی عمل کردیم در نظر گیرید ما می دانستیم که ما در اینجا دارو سیاه شده بودیم و کلین هم با در

خیابان فرعی به خیابان ری منتهی می شد در این خیابان در شکل ما ماندن مشخص شده

است (عده از منفذ تعمیر خیابان در حالت می بودند و آنوقت ما از همه چیز بی

خبر بودیم و با سرعت سرسام آورده داخل این خیابان شده بودیم ممکن نبود که فاجعه ای

رایس آوریم؟ باین ترتیب فکر می کنم روشن شده باشد که فاجعه اندازه شناسایی

عملیات و تعیین مسیر قرار - و لودر کوچکترین طرحها - با اهمیت و تعیین کننده اند.

ت: بدلیل بی توجهی متنی نسبت به کم مادر جرفه ماشین بالا فرود آمدن در این مرحله در پس

را خود دیدیم و ماشین پیچید چه چیزی که جز در حین عمل رانندگی مفرط و بی حوصلگی و آماردن

در کرباب جریانات خود بخود و ... توجهی نداشتیم به توجهی است

ت: از قدرت بالا آتش مسلسل - حالا در حال قرار بودیم - استفاده شد.

در صورتی که با استفاده از یک رگبار کوتاه - حتی نسبت به این هم - شکیبائی کردیم و دقیقه

گشتن با خیابان را هم نمی کردیم - می شد مانع ادامه تعقیب بعد از آن باشد، ما همین

در شرایط و اما در همان زمان بودیم که داشتیم تا مادامی که خرج ماشین هم حالی شد

و پیچ زد و دشمن با یک موتور سیکلت خودش را با ما رساند - حالا آنرا درگیری

نظر در صدد رسیدن به تحمل شده بود در می داشتیم عمل کردیم و آنهم بخاطر اینکه دشمن قصد داشت روی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ماحل کنند و باستان اسلحه گزاشی را از جلد بیرون آورده بود - و یا احوال بیرون آوردن بود - !!
 در اینجا باید نیز آن حرف مائیه بی شود نه تنها "ترتیب" آن شیخ حریری "لیک می کنیم و بلیه"
 (۴۰) ندی و خود در صاع در کنار ما بصورت یک عامل مزاحم در آمده ام! از سید و سید نیز از بلیه در رفت!
 ج: دقت مائیه را در کنار جدول غایبان بزرگ کردیم رتاف - ۳ در ۳ شروع کردند به بالا کشیدن
 شیخ ما و حسن در این هدف هم بطور طبیعی از منطقه خارج شوند و در صورتی که ما در
 با بلیه با صافت زیاده از نقطه تحریر در رفته بودیم و روشن بودیم که خطای بی باستانها سر
 میرسد. مائیه ترتیب مائیه شد ترتیب ما را در رقت ملل نظرشان می نشستیم و مائیه
 سر یک منطقه را ترک می کردیم، بطوریکه دیگر مائیه را بالا کشیدن شیخ ها باقی نمی ماند. اما
 ما به شدت ترتیب و نه بصورت از منطقه خارج شدیم بلکه شروع کردیم به خارج کردن منطقه و
 بالا کشیدن شیخ ها تا دشمن سر سریده و ضایعان زده را در اینجاها بطور هم ترتیب بین ترک و
 ممکن العمل رتاف - ۳ در ۳۰ مائیه نسبت به شرایط احوال جدید با احتیاطی
 و در درایت مائیه یعنی هر چه عمل مضارده، رتاف - ۳ در ۳ تعیین رتبه از
 شرایط دیگر بر بلیه نیاورده و لذا ممکن العمل به نشان ترک و فرار از صحنه بود. حال
 آنکه من در لیر را قطعی می دانستم و همین دلیل اسلحه را سر یک کشیده و آماده بودم. هم بطور
 در موقع باره شدن از مائیه رتاف - ۳ در ۳ علی رغم اسلحه زودتر از مائیه بپا داشتند و لیکن

بدلیل مآل رسیدن نسبت حاجت بوسیله کردن و وضع بی هیچ ضرورتی ندانست * بار هم از اندام بفرار
(٤١) سر بفا عمل کردند

نظر من این هردو اندام رفقا منبری بر عاقل کردن و منتهی از برادران آن قطعی و حتمی بود از یک
مقوله می باشد و در هر دو جانب آن روحیه توفیقی لازمه وجود داشت و نه آن حرکت و سرکشت
عمل که فرار.

نیمه ابر این رفقا در خواستیم بکرم عبارت است از: رابطه میان روحیات توفیقی و...
رفقا با سازماندهی تعلیمات و موضوع مکتب از رفقا در طرح اشغال می کنند. اصولاً باید این رابطه
طوری باشد که بتواند میان دانش و توفیق را از موضع عمل جدا کند و برساند.

حال اگر از این زاویه عمل مضارره ماشین را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، اصولاً و ثانویه به تجارب
عمل مضارره ماشین (این تجارب از روشنه "کنکاشی برادران...") آمده است.

حساس ترین سمت طرح (٤٢) در این حال آسیب پذیرترین نقطه می باشد حال لحظه رسیدن
ماشین است - از سرالهی هم رفقا در حال بار کردن ارب ماشین و بالا بردن کاپوت و حاله دار
آورده ایم و... می باشد - و همین دلیل هم در این نقطه از طرح بالاترین قدرت می باشد
در هر دو جنبه و در هر دو جنبه خاصه و احدهم سازمان داده می شوند. در روشنه "کنکاشی تعلیمی..."
آمده است.

* - هم سوخت ماشین را بر داشتیم و اینهم استباه بود و ضرورتی ندانست.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شماره گذار از افراده ترتیب اهمیت اجزای آن

فراوانه بملایات	شماره ۱	قدرت آتش
بارگنده دین کاویت	۲	سلاح کمر + سطل
راهنما ماشین مصادره ای	۳	" + "
" فرار	۴	سلاح کمر

باتوجه به این ملاحظات آیا در سازماندهی بملایات آتش (مصادره ماشین) مادر حاسن ترین
در عین حال آسیب پذیرترین نقطه طرح بالاترین فرماندهی و محراب ترین عناصر سازمان

دارد بدین جهت ؟ رتبه ف - ۳ در بدنه " کمانش محلی ... " در مورد تعیین مواضع می نویسد:

" مواضع تا اندازه ای مشخص بود اما مستحقاً آن را تعیین نکردیم ، این مواضع بطور طبیعی

بدین صورت تقسیم پذیر شد ، من (ف - ۳) دنگ کشیده بر ابر مصادره ماشین) و دو

رفیق دیگر ترتیب آنکه به گمانیم ماشینها وارد بود مصادره کشته و در رفیق سوم هم م از

راهنمای محله پس بر خود دار بود طبقاً در موضع رانندگی ماشین قرار گرفت

من نا این نقطه نظر رفیق در تعیین مواضع عمل در آتش مواضع یستم ، چرا که بدین نام آشنا

من به گمانیم - ماشینها دنگین در مجموع ترکیب رفیق ف - ۳ و من در نقطه محل مصادره

از ترکیب رفیق ف - ۳ و ۳ محراب سروان قدرت فرماندهی بالاتری بر خود دارد (باتوجه

به اینکه ف - ۳ در اینجا گفته بودم مرکبیت حاکم در تیره سوم ، آری فیروزه از آن استرات

از شیو اسناد سازمان پیکار در راه اولی طبقه کارگر

داخل شود و با دست و لدا چنانچه من در موضع ۳۰ قرار می گیرم نزدی نیست ۴ به مکانیم
 ماشین هم دارد و با هم در حالی ۵ متقابل می توانیم یک فرمانده مناسب تر در آن نقطه حجاب
 ایم و یا حتی می تواند باشد من را لدا در نزد درین ۶ - ۳ مرد نفر شماره ۲ طرح باشد.

در حال این اوقات در طرح و تعیین مواضع متولات طریق در عین حال پیچیده است و با
 پیچیده اینها محل نظامی می باشد و بر فرماندهان نظامی است تا مگر می از هر گونه خبری تر (اشاره
 به آن نقطه نظر ۷ - ۳ می نرید: "درین و نیز آنکه مکانیم ماشینها دارد و در صادره
 کشته، درین سوم هم از رانندگی مطلوبی برخوردار بود و بطور موضع رانندگی ماشین
 قرار قرار گرفت") قانده بسیار و غیره اس را کف کند.

۸ - ملاحظه ۹ مثلاً در ۱۰ رین ۱۱ - ۳ و تنی نسبت ماشین فردی جهت قرار آید
 بدون اینکه از قبل برنامه ریزی شده باشد در صندلی جلوی در کنار من نشست، و با من
 ترتیب و منی از ماشین پیاده می شدیم رین ۱۲ - ۳ اطفال می یا به ملل راه در کنار من
 بود با خود آمد - ۴ با توجه به تأخیر ۵ این رفتار در از منطقه دانسته بدلیل باکسیدن
 شیشه ها و اینکه کوفه ارج قصد ورودش را دانسته بن بست بود - و پس از تیرت
 با آتش ملل استفاده کند در عین ۶ - ۳ هم نام سوار شدن در دین
 محاسب شده بود اطفال بسیار قوی ملل را با فرد می بردن می ۷ و با توجه به اینکه

من سر برتر از منطقه دور شد این رتقا - هانطور معلوم شد - بادشمن باید بر سر در می کردند و در
 انصورت قدرت آتش آنها همان اصلی گردید و نه مسلسل و معلوم نبود در چنین حالتی چه
 ما نمی بینیم نه آمد. در صورتی که با یک مسلسل و ماشین ف - ۲ خنجر سرج تراشیم صحنه
 عملیات را بنفع خود محو کنیم.

ج : آنگاه آن قصاب * در پادشاهی آن نمونه بارز دیگر است از عدم تسلط کامل مار بر صحنه

* این مسئله بار دیگر مرید آنست که مادر حفظ سلاح و تدارکات نظامی در حد لازم را میبذول
 نمی داریم. با مسلسل را در داخل یک کیف زیپ دار گذاشته بودیم و شایه از کنار کیف بردن
 آن که برای غلافی بدویم قرار داشت و این جیبی بدویم بدلیل نداشتن غلاف برای شایه
 در به خود کیف روخته شده باشد و وقتی مادر آن شرایط برای من مسلسل را از کیف بردن
 می کشیم و کلاه قصاب ها هم از کنارش بیفتد - و نه تنها کیف قصاب - ۱۰ در چنین حالتی در صحنه
 داشتیم قرار می کردیم تا واقعاً مسلسل مادر را قصاب ذخیره نمی بود و معلوم شد از خبر استماع
 میآید. مادر این عمل تنها یک قصاب حاضر شده اند نه شش را در دست می داریم بلکه از
 عمی حال (دو سه مسئله) امکان آتش کردن ها مگر در روبرو دشمن از دست می داریم
 در این در صورتی که دشمن به تعقیب می برد و رفت خود بسیار حائز اهمیت قرار می گرفت.

تعلیمات و تربیت، با شرایط دشمن را مورد درگیر قرار داده ایم و اسلحه اش را به نفع انقلاب
مصادره کرده ایم و ظاهراً بایست در شرایط تسلط و احاطه کاملی بر محیط باشیم آنقدر کم رنج
و دست و پا به عمل نمی کنیم، حتی حرکات برداشتن قناری را در نامه ۱۰ آخری در ثبت
سیران اشاره است می کنیم * در صورتی که واقعیت اینکه در چنین شرایطی معمولاً این ما
هستیم که با احاطه و تسلط کامل بر شرایط و محیط می توانیم هر نوع مانوری به هم می دزد برداشتن
خواب ما را ندارد.

فخ - با توجه به اینکه در مورد درگیر و ... برنامه دقتی نداریم و روشن بودیم تعداد
بیاره شدن چاره ای جز اینکه هر کس فرار کند یا ... و خبر بد است و فرار غیر محتمل ماناسی
از عدم برنامه ریزی قبلی بودیم و در صورتی که از قبل برنامه ریزی کرده بودیم چه با ابزار
سخت بودیم اتفاق هم نداشتیم و در یک مرحله بیست و پنج آتش هدایت داریم.

* مرتضی هم داشتیم و یکی از کوه ها را نمی می دیدیم و دیدیم که قرار ترس تیرانداز و مصادقات
تسویه بود به سرعت با هم فرار گذاشتیم و به طور کلی او جلوتر از من در کوه می دوید اما بعضی اوضاع
و احوالی چه دلایلی خبر عدم احاطه بودی ما بر صحنه اگر چه توجیه کننده برداشتن خواب ملل است.

پاد رقی ها

در تفرقه از شما کاری نگینم در دل مرا از ایند کینه و احسانا قدر رود خانه نیندازند اما مرا با اینها
رحمت تمامند با دخی آدمیم و بداریم از کارها !

ج - من نوشته ام در این شش عبارت را که با این پنج تا دیگر مائین الله و را بلند
نکته و یا تدریج در دهانه پیدا کنند و از نوشته هم شش خطی است با ط می شود. حرف من این
که در ماضی بایست در این شش رقم م باید دندان این مائین را کند و در هر یک دیگر این نوشته
هم بوضوح این موضع روشن گردیده است. بهر حال مترجم آن تا قضا م نوشته است

ف- ۳ (۲) - در تهران مگر می بینم از یک بار کسب باشد. لریا در چاره
خاوران و ساره مرکز این قبیل خبرهاست. هر حال با دیدار این مورد تحقیق بنم
من نظر ما طبعی ندارم.

ج - آنجا تا رنق ۳۰ در همان جاده خواران با کله دست و شش توانسته بود
تنبای علی را بداند. این خبری که من در مقام بنا بر تجربه و نظرات رنق ۳۰
است. ضمناً هم جنبه خطرناک دارا به این معنی که فکرت ع ای ۵ تا به هم با کشت
بدار شود و کلین مسئله بر سر تعداد بار کشت نیست، عمده مال در کف قضیه است.
در این که ما از بدو چه ماسکین می خواهیم در این محل استفاده کنیم.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر

ف-۲-۵- این چیزی که نوشته اند درست است شرط براینکه آن را در یک تحلیل سیاسی - ایدئولوژیک نشان بدهیم. تفسیر آن تحلیل را در اینجا آورده ایم. باید می‌آید که لا یتجلب است.

ج- رفیق ف-۲ هم اینست که تو بمانی در درست بودن این نظر و عدت نظرداری. تنها بحث بر سر اینست که آوردن این نظرات در اینجا کار بجایی بود یا نه؟ از نظر من کار بجایی بود و لا یتجلب هم نیست. هر رفتی و هر عنصر نظامی باید بداند که عفو رواست بودن به عبارات مذکور استفاده از ابزارها که من خود ناسی از یک نوع تفکر مذهبی، صوفی، مصلحانه، سنت‌گرایانه از کار سازده و... است که می‌تواند در انجام منقبت آمیز عمل نظامی موانع و مشکلات عدیده را بر وجود آورد. گمان است که در عمل نظامی مایه وجود آورد و لذا لازم بود و لودریک جمله یک بند هم آمده به این ماله توجه کنیم و بیش از این در این نوشته نمی‌شود به آن پرداخت. بهر حال من با تو هستم و پیشنهاد تو مبنی بر اینکه در یک تحلیل سیاسی - ایدئولوژیک این نتیجه را هم مورد بررسی قرار دهیم موافقم، تفسیر تو این در یک بحث جداگانه آن تحلیل سیاسی - ایدئولوژیک را بفرمان منتهی و شکل این نوشته‌ها ارائه دهی و متعاقبش این جمله من را هم بنویس.

ف-۳-۶- این علامت تجاری است یا علامت ناپدید و نالید؟ هر دو نفس

ج - علامت تعجب است ، درین حال ندی بر فرد فعال با تقصیر را برساند .

ف ۷ - بحث تدارکات را می شود به چاشنی [غذا] * تغییر کرد اشکال فرض کن
اگر راجع به تک عمل آتلا بی بحث ^{راجع} ~~موضوع~~ تدارکات به چاشنی تغییر شود .

ج - بند دوم جمله است محذوم نشود و در مورد بند اول جمله نظرم نیست :

این نظریه م نوشته اس " بحث تدارکات را می شود به چاشنی تغییر کرد " امر شرطی است .

اگر ما را تمام بک عمل نظامی بطور هائلی مائل راه پیش بریم (در کس این مائل
همانای است م در نوشته آورده ام ، پرده کل دماندند کل نظامی را مورد نکاش

قرار میدهد) طبعاً بحث تدارکات در تبه آن دلیلی چاشنی غذا (کل نظامی) نیست هیچ

بلکه در یک مرحله اصل تقصیر است . بدون تدارک م نمی شود که به کل زدا مادی

م ما را تمام بک عمل نظامی مائل را بطور هائلی پیش ببریم و مثلاً در شرایط خاص آنک

در اصل تقصیر انجام دیا تقطیل کل معصومه است ، تقصیر ارسی در باره آن نداریم . آنوقت

با طرانت خاصی در خواهم یافت م بحث تدارکات آنک بهم بیشتر از چاشنی غذا بنود .

خلاصه اینکه حرف تد بطور کلی ارست است ، دکنین تقصیر آن در مورد کل خاص آنک

و دفاع از آن شیده مجبور ما در زمینه تدارکات دکنین همان امر غلط و نادرست است

و اگر با آن برخوردی انتقادی کنیم بدآور میاریم زیاد میباید همراه داشته ، بهر حال بنظر

تراکیان شیده برخورد ما با مسئله تدارکات تک عمل نظامی قابل انتقاد نبود ؟ و اگر قابل

استاد خود العارین استناد می‌آورند و جامع دایره این بابیت آنرا رسانند؟ البته ترقیه داری
 بدان نحوه تکلف را در این زمینه تبارکات از جانب دیگر از یاد رفتی هائیکم زده ای بعد از آن نقطه
 توبت نیم محسوب کرده ای! من بعداً مستر و حاکم به آن پرداخته ام. (یاد رفتی شماره ۹)
 ف- ۲ (۸) - مقدمه می‌شود این سوال را چنین پاسخ دادیم: ما سازمانده می‌ایم و می‌کنیم
 در محله آن بتواند این کار را کند - محل هم دیدیم از پس مسئله خود ماشین برآید - ف- ۲
 هیچ وجه تجربه ذهنی و عینی در این باره این قبیل موارد (مانند در کتابش نوشته شد)
 نداشت - همان چیز مستقل شد و نمی‌توانست بود و ضربه اش را هم زد - استیفاء
 نشود من این را علت ضربه نمی‌دانم.

ج - قسمی از نظرات رافضییم اصلاً من از عدم انتقال تجربه معادله - م در سطح
 تجربه تدریس - صحبت کردم و نه انتقال تجربه در این اثران تجربه معادله به معنای نقل شده
 بود در هر حال قضایا فرق می‌کرد و ما باید دیدیم باز تر نسبت به ساله تصمیم می‌گیریم.

ف- ۳ (۹) - اینها آیا بخود خود استنادی دارد؟ استودی م تدریس است و اگر باشد
 اگر هم معطل تدریس می‌شود می‌توانست مایل کند و دید کرده و ... اینها
 هر دو نقطه تدریس آن معبود م معطل این مایل نمی‌شود و این کار آن را از خود نشان
 می‌داد م آنرا را فراهم کند - از نظر تائیدی این بخش باید مرد و تجربه قرار گیرد - م از طرف

تدریس تمام آنرا معطل بطلان کرده است. البته اینها را در نوشته خیلی بیشتر مشاهده می‌کنیم
 ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
 www.peykar.org

ج - در این است که در هر دو حالت اول و دوم ماه نیابت تابع حرکت خود بود

شیرین ماه نیابت تسلیم حرکات خود بودی بودیم - این سخن نظر من است.

تا بر این مریز حرف من این نبوده است که من غلط کرده ایم غمخیز من توانست مسئله آراخل کند و ...

من مریز می خواهم نقطه قدر را لا بد می کنم و لکن بحث بر سر اینست که این نقاط قدرت

در اینجا چه شیرین گاست ؟ از خود تعریف و تجمید (آنهم انقلابی) کردن شرط است

شرایط ها بطوریکه من در یک جا نوشته بودم اینهاست که در این تسلیم بر خود درستی با قضا

بکنیم به نیم اشتداد کردیم (موقع مزار) و لکن بعد از آن ف - م توانست یکبار و

فاصلیت و ... سازمان را از یک کت نجات دهد اینهم تجمید و تأیید انقلابی

قصه است . تومی نویسی : " از نظر تأکیدی این بخش باید مورد تجمید قرار گیرد "

از طرف تومی تمام آنجا غلط طاقان کشیده شده است *

بدینست بدانیم آنکه نقطه قدر تا قبل تجمید از طرف رفیق ف - م تا اینجا قصه عبارت

بودند از آنکه :

الف : مانند آنکه بودیم در آنجا نیم تسلیم یک رابط لازم را بریده به دست آورده

کنده بصورت تدریس را داریم !

ب : به تری دانسته بودیم از شهر بدو شده به کنیم !

* - تأکید از پشت .

ب: وقتی می‌دانستیم موازنه‌های خودی می‌تواند در زمانه‌های راهبردی داشته بودیم!
اینها هستند آنچه نقطه قدرهای تیم از جهت تدارکات آنست که از طرف من بر آن ملاحظاتی
کنیده شد و در وقت ف-۳ آنرا از نظر تاکتیکی قابل تمجید میدانم!

ف-۳ - (۱۰) - مابین از اینهم احتیاج داشتیم و اگر با از خطه شناسایی اوضاع
منی داشتیم مثلاً دچار اشتباه نمی‌شدیم. مثلاً اُتُرف-۳ ملاحظاتی آن ماشین بدل بالا را رد
نکرد و در ۳۰ این صلاحیت ایندو لک و یک را از خودش نشان میداد و بگوید من به آنها شناسایی
کامل ندارم بهتر است که در این حال تقصیر در همانجا کنده می‌شد.

ج - واقعاً تعجب می‌کنم که عطف در وقت ف-۳ می‌توانم آنرا تجربه حال وقتی صحبت از
شناسایی می‌کنیم و بعد از یک عمل نظامی می‌شود، انتظار تصادفات می‌کند و عجیب است
مابین در وقت ۳۰ به مثاله محصل شدن شناسایی آنست انتظار دارد و خودش هم
در قسمت انتقادات وارد بر خودش دیتیم به این مثاله اشاره کرده است، حال وقتی
ف-۳ می‌نویسد: "مابین از اینهم احتیاج نداشتیم!!" می‌پرسم آیا واقعاً شناسایی
عملیاتی آن عمل خلاصه می‌شد در اینکه ما از مدل ماشین و نوع حسنها و فرمان اتومبیل
با اطلاع داشتیم؟ و ما تنها باین خاطر که شناسایی داشتیم و نمی‌دانستیم ماشینهای
از مدل ۵۳ به بالا استارت داخل می‌تواند بردارد - و به بیان صحیح تر آنرا آنجا که با از خطه

شناسایی در وقت ۳۰ نیاز نداشتیم - سوال کنم ماشین را صادره کنیم و دچار اشتباه شدیم؟!
آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

البته ملاخطات رتبی ۳-۲ مرتبه بین نظر است و لذا در بحث تأملی این ملاخطات
را مورد بررسی قرار دهیم و آنرا با کفایت تا محقق نظرات بیشتر روشن گردد. در مورد شناسایی
ادویه شناسایی عملیاتی * محل مورد نظر، نظر انحصارات را دانستیم البته شناسایی محل
مختصه می‌شود. باین ترتیب رتبی توضیح داده آن مجزا و مجارب مربوط به
آشنایی داشتن منطقه محل، مسیر قرار، انتخاب نقاط، با احاطه کاملی بتوانیم محل کنیم و
هم می‌شود؟

همینطور در تحلیل تدابیر دلیلی و جابجاستباه شدیم و با از خطه شناسایی رتبی ۳۰
فراتر گذاشتیم. پس پرسیم آیا این ما بدیم و با از خطه شناسایی رتبی ۳۰ فراتر گذاشتیم و یا
این رتبی ۳۰ بود و با از خطه شناسایی است فراتر گذاشت و یا همگی ۱؟ عبارت
دیر شناسایی رتبی ۳۰ امری تخصصی بود یا نه؟ اگر امر تخصصی بوده در اسفندرت
یا نمی‌توانستیم با از خطه شناسایی اد فراتر گذاریم و اگر غیر تخصصی بوده یعنی همه ما

می‌توانستیم اظهار نظر کنیم (مفهمی هم نبود) در اسفندرت طرح مسئله "با از خطه شناسایی
رتبی ۳۰ فراتر گذاشتن" چه معنی می‌دهد؟ (بهترین حالتش این بود که مطرح می‌کردی
با از خطه شناسایی خود بخود جمع فراتر گذاشتیم) باین ترتیب می‌فهمیم نتیجه بگیریم
مانه از خطه شناسایی رتبی ۳۰ و نه از خطه شناسایی خود بخود جمع با از فراتر گذاشتیم
(آدمیات مادنیاً معنی و منطق بر شناسایی خود بخود جمع بود) چرا که اساساً خطه‌ای
ارشیو اسناد سازمان جنگ در راه آزادی طبقة فرهنگ
رضا در عینار شاهی تناد است این و در هیچ کتابی در هیچ دهه.

کشفه شده در ظاهر آن غرض همه آنها بر سر آن "حیطه" است که تازه آنست و
 در خلال حمل مضاربه بر این روشن شد (البته بطور دقیق و دراز بعد و وقتی که رفتار پس و پیش
 بعمل آید و روشن شود!) و اثر آن حیطه تنها بر این روشن شده بود و باز قبل می دانستیم
 که ما ششبار مدخل ۵۲ به بالا است و در داخل مدخل و ندارد (و یا حتی رفیق ۳۰ می دانست)
 آنوقت حرف رفیق ف - ۳ در این قسمت درست بود (آنها ششباری که مطرح کردند و
 از حیطه شناسایی جمع فراتر گذاشتیم و نه رفیق ۳۰) آنوقت دیگر باید این قسمتی که می
 در آن شرایط خیلی ساده می نمود که محض فراتر رفتن از حیطه شناسایی است آنها
 دسته به حمل ترسیم. ولی چرا این امر "ساده" یکباره "تسبیح" شد؟ چرا این "اثرهای"
 رفیق ف - ۳ از محلات شد؟ (مثلاً اثر ف - ۳ ماطحانه آن ما ششبار مدخل بالا
 را رد نکرد - اگر با از حیطه شناسایی اد فراتر نمی گذاشتیم - اگر نه این
صلاحت ایده کودک نک را از خود نشان میداد که بقی من به آنها شناسایی قابل میداد ...)
 چرا رفیق ف - ۳ آن صلاحت اظهار ساده را از خود نشان نداد؟ چرا رفیق ۳ کمی با صلاحت کمی
 بر فرد نکرد؟ و درها چرا دیگر؟
 جواب نیست که ماعلاً در آن موقع و به اعتبار تجربه ایست قبلی یا مقوله حیطه شناسایی
 و فراتر از آن بیانه بودیم و این بیانه همان مراحلی است که در حیطه شناسایی ما همه
 هست. این حالت و این بیانی که در حال حاضر در این حیطه مایه امور است

در تجریدات علمی و شایسته حال ما شینا ۵۲ به بالا هم هست. بنا بر این خط در تکریم معنی
میدهد ۹ - اثری فراست معنی بدهد همان یک نموده ما شین خودی م روش عمل کردیم
و ناگاه ۳ هم شدیم کافی بود! - تنها بعد از اینکه در این عمل مصادره مراجه شدیم با اینکه
ما شینا ۵۲ به بالا دارای استارت نیستند و آنوقت بودیم معنی خطای
هم در کار است و اینست بدیده ها به اعتبار ماهیت متضادشان شناخته می شدند و
لذا مقوله "خط" در رفیق ف - ۳ مطرح می کند وقتی برابر ما عیشت بابت م حدش
رفیع خود .

با این توصیات حال آن خطرات رشتی فـ م را با زحم بیشتر می گفتم. رشتی فـ م

۱- به این دلیل و جای استباه نسیم م با از صفت " می رسم بنا بکلام شناسی
 رفت - ۳- می توانست قاطعانه آن ماشین بدل بالارا رد کند ؟ در کدام پرده
 این قاطعیت و تعین صفت شناسی بر وجود آمده بود ؟ * چراغی در محل بینم ماشینهای
 بدل بالا امکان ندارد و بعداً قاطعانه درباره اش تصمیم بگیرم ؟ ماشین ترتیب آن قاطعیتی
 در طرح عمده از نظر ظاهر ایده آلیسم در عمل نظامی مفاد مفهومی دیگر در بر ندارد جز
 اینکه بخواهم تمامیات خود را بر ادبیات و ادب الکلیست سخت زمینی تحمل کنم جز دیگری نیست .
 * - رفت - ۳- هر دو در رشته کلاس در جمع بنابر استباهات تا کثرتی تحمل میزدید . " باز می
 به اینکه نیست به ماشین بدل بالا شناسی کامل نه نشستم سرانجام از صفت و کارگر

کلمه دیگر طرح مسئله نشان دادن صلاحیت این کلمات از جانب رفیق ۳۰ است و اینکه
نوشته از اربابان صلاحیت از خود نشان داده بود تا قاضی در هاجا کنده میسه (تأکید از
من است) اتفاقاً این مسئله از جانب رفیق ۳۰ هم مطرح شده و نامتک بر روی آن
حائز اهمیت است. مهمترین نکته ای در طرح این مسئله خواسته است عدم توجه به
تأثیر منفی تغییرات کمی به کفنی است و اینکه این رفتار علت یا مسببات تنها
نقطه کفنی نامی از یک مسئله علل و تغییرات کمی را چندیده اند (می بیند) و نقاطی
را هم در آستان تحول به تغییر کفنی بود فراموش کرده اند، لذا نقطه نظری انتزاعی داده اند
و قرب ارباب ۳۰ در همان نقطه صلاحیت این کلمات از خود نشان میداد با ف-م
تا طبعیت نشان داده بود تا قاضی کنده بود! این حرف بمبار نفی مرده و از این تغییرات
کمی به کفنی است. این حرف بدان معنی است که اگر ما در آن نقطه از غیر محل می گذشتیم
در نقطه از دیگران میماند ابوحنین تا قاضی راه نفع خود می گذشتیم - در حالی که حرف-م
در جاب و دیگر می نویسد: "در ابوحنین هم لقه حری برایمان تهیه ندیده بودند" و این
ترتیب رفیق ف-م ماکداست از دو نقطه نظر متضاد توجه را در این زمینه مخصوص،
حرف آخرت بدانیم. یکی می نویسد "تا قاضی کنده می شد" یکی می نویسد "در ابوحنین
هم لقه حری برایمان تهیه ندیده بودند" بهر حال اگر هنوز هم بر نظر اولت استوار باشی
و "تا قاضی کنده می شد" می بینم آیا واقعیت هم همین است؟ آیا درک و با لکینی

تضایع و ضعفها و نارسائیها سرحد در محل آنست با هم به ما چنین می آید و در ۹ مظهر غیره اثر
از غیر محل در آن نقطه خاص می گذشتیم و مظهرها در نقطه دیگر به هم می افتادیم *

ف - ۳ - ۱۱ - و حال آنکه منتهی می بایست تا آخرین لحظه تقسیم نیرو در آن جمع می ماند

چون بهر حال نظر بهم بعد از معادن فرماده عملیات می توانست خیلی ستر باشد اما من
بر آنکه (در نقطه عین ما تر ضعیف داده می شد و چرا در نظر دادن و بحث جمعی شرکت
نکردن با توجه به اینکه در پایان بحث ما می توانستیم چند لحظه مکث کنیم و توجیه و تفسیر می دادیم
نقطه باشد)

ج - این بخش نظرات رفیق ف - ۳ شامل دو قسمت می گردد، یکی آنکه چرا من تا آخرین
لحظه تقسیم نیرو در آن جمع می ماندم و دیگر آنکه من بعد از معادن فرماده عملیات به نفسی ای توانستم

* - در اینجا لازمست رتبه دینا سب از "بام افتادن" داشت و آن را بطور دینا سب
در رابطه با ضعفها و قدرتها دشمن سنجید باید توجه کرد مظهر بدلیل شرایط بلندی
و پیچیده عالم، هر خطا و اشتباه ولو کوچک از جانب نیروها و دشمنی تدریجاً ضد غلبه
باجواب باقی نمی ماند و این امر بار دیگر با همدار می دهد و در روند تقسیم شدن در مقابل
جریانات خود بخود و در آنکه در یک مورد اشتباه سرزده از جانب ما از ناحیه دشمن بطور
متقیم با جواب باقی می ماند، با این حال در پرتو و در روند حرکت ما بدلیل بقیه از جریان
خود بخود داریم - در نقطه و حلقه ای دیگر از سبقت اشتباهات بهر حال منتهی است و ما را خواهیم
نزد - در اینجا بر آنچه زفا به صفات چه باید کرد و در انجام این را چه تعادلات ده نفر
از شیخ استاد ساز معانی پیکار در راه آزادی طبعه کارگر

اینکه در مکرّم و حرا ۲ در قسمت اول بنامه تعلیم جمعی از خانه بیرون رفتیم - در رابطه با رعایت تردد خانه
 واصله نموده ملی با هم از خانه بیرون برویم - می‌الانظر انظر بنظر می‌رسید موقتاً جمعی تمام
 شده بدو قرار شد اول من از خانه بیرون بروم و در ماشین مشغول باشم (توجه داری ماسک
 هم حدود نیم دقیقه بعد از من سوار ماشین شدید). اشکال کار در این قسمت مربوط
 می‌شد به اینکه ما داخل در حد همان تعلیمات ترسیده شده بطور مشخص در آن فریب کارها را بر
 نگذاشتیم، جمع و فزونی نسبت به طایفه و تعلیمات تنیده تدبیر می‌کردیم - البته در اینجا باید
 پرسیدیم خوب این چه کسی بودم بطور نسبی صلاحیت داشت تا عدم رعایت این مسئله را
 در جمع مورد توجه قرار دهد؟ پاسخ باین سوال همان چیز است که قسمت دوم نظرات رفیق
 ف- م- آنگاه می‌دهد به بیان دیگر همان مسئله نظر ندان و در یک جمعی شرکت نکردن، البته
 در اینجا باز هم مجبورم تکرار کنم «مطلب موضوع» نظر ندان و در یک جمعی شرکت
 نکردن را مورد تخریم قرار دهیم و به اجزاء مشخصه را درم. یک جمعی آنست که مسائل دوست
 بود یک قسمت بر شلّت به ضمیمه ما رفتی قضیه از قبل تدریسیم، دشمن با طایفه و رب
 فیزیک ... من از این مورد مجبوراً می‌دانستم صاحب نظر و نصیحتی باشم. قسمت
 دوم بر شلّت به سازه‌های محل، یک در شرایط محل، ضرورت محل، و مسأله دانستن

عادل و صد تقابل سخن می‌گویم ضروری است. این قسمت می‌تواند با تامل این یک را
 آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
 روشن سازد.

شماره منطقه، درک فشار روحی عمل زده جمع و یا در همین حال این موضوعات

هنا محمدی مسائل اساسی تعیین کننده را برودند و هدایت در هر جمع آنها در حد معاونت

فرمانده کم دین باریت از عمده ۳۱ برمی آمد و بنامه من ننشاستم در موضع معاونت

فرمانده در تعیین کننده ترین قسمت و وظایف کار بر فرد و جمع و هدایت کننده این

مسائل بنامیم و واقعه کربلا جمعی هر چند محدود از لب رابط طرح جواب فروری

و مختلف کار دوست نجیب (مجله همین مسئله ۱۸ رختامه کربلا، کارها را مجدداً مرور کنیم

و) دلیل این امر چه بود؟

نظم مهر سرد بنامه دوست نزدیک و در نیت استم بر خود و جمعی با موضع خود

در آن عمل بنامیم. علت نزدیک ساله را در همان تب بالا عمل و یا عمل زدگی کم برادان به

عمل مخلص از آن ناشی از ذهنی تر بود و بخشی دیگر به غرور فرد و نیتی و . . . باریت

تجدید کرد. علت دور ساله برمی زرد به اینکه من ماهی اوقات در برخورد با وظایف

و مکملات سازمانی (وظایف سیاسی - تعلیماتی) انجام مسئله از ترس از

تجربه ۳۱ باشد علی رغم اینکه با لقمه نادر هم حل ساله باستم و لیکن با لفظ بهار هر چه و

هدایت از ابد است نمی گیرم، اینکه تعلیم جریانات می دهم. بنابراین این قسمت

از اسناد رفیق ف - ۲ را مطابق تصنیفات فرد مورد قبول قرار دهم.

ف - ۲ (۱۲) - منظور از آوردن این جمله "منامه از محافظه کار" این بودم نشان
ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طیفه کارگر

دهم رتبه (شماره ۶ طرح) آنجا بود اصلاً نتوانست هیچ حرکتی از خود نشان بدهد - در
صحنه ای که ماه نفر بود آن دره بودیم اوقات شده بود فقط پیش از یک جمله نیز دیگری
گفت: یک جمله محافظه کارانه بود و یادمان نیست چه گفت. از این جهت من هنوز
مردم آن یا اداره عدوان یک بار تقسیم گیر و مودرت می شدیم عجب آن دره یانه؟
(تور خلی ها مانند است) من و ۳۰ نفر مان را بدرون جمع بردیم

ج - بدین است که هیچ وجه ادبیک بار تقسیم گیر نبود و من هر کجا رفتم جمع
مقدوم جمع کل کننده به نفری مان بوده است و جمعی می بایست تقسیم گیر و عمل کنند
ف - ۲ - (۱۳) * - در واقع ماطعیت می شود از دست می دهی ؟ یعنی

درست ماطعیت همان است که صورت می گیرد - در عمل .

ج - در این مورد را بدین شماره
بطور شروح تر صحبت کردم و تدبیرها کافی است

* فکر می کنی اگر همان ماطعیت را آن اسم پیری اثر به ترک زیانت هم می آوردی قضیه
صد درصد بنفع ما تمام می شد. یعنی من بدان فاصله آن آتایید می کردم و ... حالا بطور خود
را از جمع جدا می کنی و در واقع مرفوع متعلق بر افراد مشخص می کنی. ساله قابل توجهی است
پرواضح به این مسئله در واقع همان جمع بنبر و تحلیل این نوشته است و من میگویم چون
نمی رسم. این امر که در می کشم نهان نیست شافی - مگر با تجربه ها و زیادی در تحلیل
از آن دانه آن می بردیم.

ملاحظه این تصویر، مثل از قدرت می نویسی: یعنی درستی قاطعیت همان است
 و در محل قدرت می نبرد. «این ساله را بشن کن» چراغ باها همه باها راسته به
 اسلمه مردم؟ چرا همان چیزی که در یک مدار عملی را هم کردم در مدار جدید به یک زبان
 هم یاد مردم؟! و یا چرا خود تو در یک مرحله آن بفرادار و در مرحله دیگر باطل جدید
 خود را حاضر به دفاع و یا تعرض شدی؟ چه عاملی هست که تفاوت میان این عملی و عملی
 متفاوت را بشن می نماید.

نظریه تدبیراتی این چراغها با توجه به شیوه تفکرات نتوانسته ای تحلیل علمی و منطبق
 با واقعیت ارائه دهی. چرا که برخلاف تفکر مطلق و فزنی قرار دارد، برخلاف نقاط موجود
 در همه نظریات، قاطعیت امری نسبی و شرطی و سببیه است نه مطلق. نشان
 داده قاطعیت در شرایطی که من ثبت فرمان نشده بودم و با باهاها مراغه شده با
 قاطعیت در شرایطی که شماره صحنه محل مصادره و یا برایشین مصادره مراغه با باهاها شده بود
 و بلاخره با قاطعیت در شرایطی که پس از قرار در صحنه خودتان را به باشین خودی رسانده به -
 و حالا می بایست تحلیل یابد. (۳) و با قاطعیت در شرایطی که در صحنه محل شماره ۲ درگیری
 با باهاها برپا شده همه اینها بطور کلی با یکدیگر فرق می کنند. از منی اول در نقطه اول
 (۱) و (۲) و (۳) و (۴) نقاط چهارخانه و یا چهار نقطه ای می توانست از تیری در اینجا
 قدرت نبرد.

موضع من بود - حد متوسط تا طبعیت سرد لزوم ۳۰ واحد باشد در نقطه دوم موضع رقیق
 ف - ۲ و ۳۰ بود حد متوسط تا طبعیت سرد لزوم ۶۰ است و اما در نقطه سوم این حد
 متوسط از ۱۰۰ هم بالاتر خواهد بود - چرا که مایهٔ بدشمن کرده بودیم و داشتیم اردست
 اذرا را می‌کردیم و با همین ردیدار اثر بالا می‌گرفتیم و در آن را می‌گذاشتیم بدشمنی است که باید
 خیلی تا طبع با شیم و خیلی محرب و هر شایر با شیم * در نقطه چهارم را در نقطه متوسط
 تا طبعیت سرد لزوم پایین تر از ۶۰ خواهد بود چرا که من بار دشمن بعد از تعقیب با حلال
 دارد و دست به اسلحه می‌برد و اثر او را می‌بینیم او شلیک کنیم او را را می‌دشمن قرار می‌داد
 فضا را تعجب چون شرایط از نظر مجرای بودن نقطه اوج و کفین فرد است و شریک است به
 شرایط ۳۲ با وسایل بیشتری می‌شود دست به عمل زد و تا طبعیت از خوردن
 دارد اینجا همان جایی است که اثر آن تا طبعیت را هم از خوردن نشان می‌دهیم و دیگر کلاماً
 پس مقوله است!

باین ترتیب اهم مسئله در اینجا مطرح شد چه بود؟ اهم مسئله عبارت بود از درک
 سنی بودن مقوله «تا طبعیت» در عمل نظامی و ... دانسته تا طبعیت شروط به شرایط
 است و در اینجا هم کف این رابطه است که بر فرمادهای نظامی است تا در انتخاب
 مواضع دقتاً ردی حاب باز کند بنابراین آن ترک زمانی که تدریجاً یعنی دارا بودن
 * - رقیق ف - م مگر کم حاله متوجه شده باشی که آن ترک زبان ما تا بلی که تراز آن

حالی ترین قدرت فرماندهی مملکتان ماقده می بودیم، اما این بدان معنی است که در
 مدار خود م قاطعیت لازم از خود نشان ندادیم؟ فوقاً لعمریه خود بر خود را با مملکتی مطرح
 شد و قتیلاً به انقطاع در نظر، مطلق ترایی، خیرش ترس، آسوده ان. یکجا می شدی م قاطعیت
 همان است که در عمل قدرت می آورد و این حال غیر نعم این م من در عمل اسلحه کشید آن
 راه به م قاطعیت تفسیر می کنی. گدای ندیسی: " در واقع م قاطعیت م نبود ار دست دادی!!
 و در جابر دیگر نظا هر مای آن م قاطعیت م از آن اسم برده شد در این سیدانی بطور خرمی
 مشروط می کنی به این م الزاماً به نیک زبان می آوردم. والا قبول نیست، باین ترتیب
 مملکت و معیار م قاطعیت برابر تو بطور خرمی و نه مشروط به شرایط یکبار حرف است و
 یکبار عمل!!

[بدین است که اگر مشروط شرایط این مملکت را قبول داشتی آنوقت بنهم با تو
 هم عقیده بودیم، آنوقت می توانستیم در مورد این ماله هم با هم به توافق برسیم م ملت
 رفیق مناسب با شرایط همان چیز م در یک مدار عملی راهم کرد، و در مدار عبودیت (و بدلیل
 پیچیده تر شدن شرایط و...) به نیک زبان هم می آورد و تعبیری همدار می باشد] از تو با
 این سیده تفکری برسم اگر من بر فرض به نیک زبان هم آورده بودیم (بجای فرار حمله کنیم) و
 بعد هم تر حرف می کشیدی داده سواره باشی می شدی عالاً ارجع به نیک عمل و در صورتی م من
 مدعی دار بودن م قاطعیت می شدیم تفاوت نمی کردیم: " م قاطعیت آن نیست م فرض را

بر بزرگ زبان بیانیم بلکه قاطعیت همان است که در عمل قدرت می‌گیرد و اثر ترواقا

قاطعیت داشتی مثل را بر من داشتی و !!

با این ترتیب القاط در فکر، مطلق گرائی، فرضی تری تدوین و طرح می نماید. تبدیل چنین معیارها را در فکر خود انسانی در برهه از ایدئالیزم است و اما نمی توان از این قاطعیت داشتیم (حالا در چه شرایطی هم نیست!) پس در بحرانی ترین لحظات هم قاطع باشیم. تدوین می‌گردد "اگر قاطع بودم در موقع زمانه‌ی راجح از می‌گذاشتم" و یا قاطعیت داشتن در این عمل مساویست با احراز زمانه‌ی اِم‌البتة این را هم توجه داشته باشم که اگر کسی بخواهد در خیال شرایطی چنین موقعی را احراز کند آنوقت قاطعیت در زمانه را احراز کرده است

و نه کنی!

رفیق من تلقیم که قاطعیت احراز موقع در زمانه را داشتیم تنها گفتیم به مجرد دیدن بابا با اسلحه خود را کشیم و آماده در تیر بودم و آن آمادگی، مشروط به همان شرایط بوده شرایطی که بدون بر آن متغیر و متحول است. انت و غیر بیداری کند و ما این ملاحظات روشن می‌گردم نظرم منی بر قاطعیت داشتن و مظهر برداشتن را با لکونی دینی از متوله قاطعیت و تبدیل صفتی از قاطعیت در درجه نظامی برد صفتی که در آن دو عدال و با این قاطعیت تیز و جود دارد، وقتی در هر نافه معنی صفتی هم این نصا د و جود دارد *

* رتبه‌ها را در باره این موضوع در خلاصه‌ها به بحث نمی‌نشیند.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

راستی یک سوال داشت رفیق من - م ترضیع دهی؟ آیا تدریجاً عمل درم قاطعانه تر
 عمل کردی یا نکردی؟ و اگر قاطعانه عمل کردی پس چرا این قاطعیت را در صحنه عمل شماره ۱
 (وقتی با سبازها طرف داشتن مصادره آمدند) از خود نشان ندادی؟ آیا اینکه در صحنه
 عمل اول تو از خردت قاطعیت و هوشیاران خرج ندادی دلیل آنست؟ در صحنه عمل
 درم هم در بی قاطعیتی و عدم هوشیاران عمل کردی؟ مطمئناً غیر. منتها سبازخانه در
 آن داستان خیالی م توار قول من (البته بزعم خردت) نوشته است که با اینطور
 متغی شده است!! در اینجا آمده است: "..... با ملل طلبی ادای
 نفیم مار پلیسی را بر می آورد، بعد دشمن قراول می رفت..... این کارها را در
 بی اعتماد نسبت به سلاح واری روی کامل انجام میدادند که یکبار در جابر ایتر
 چنین بی اعتماد روی روی..... را از خود نشان داده بود!!"

خلاصه کنیم توی این مجب و اظهار نظر کاف است از مقوله قاطعیت نتیجه
 گرفته اید واقعا همه مجب و در فشار من یک طرف قرار می گیرد و این نتیجه گیر تدریج طرف
 مقابل آن است توی تریسی: "خالا چرا خردت را از جمع جدا می کنی؟ در واقع موضع متغی
 بر خردت مشخص می کنی، مسئله قابل توجیهی است. پرداختن باین مسئله در واقع

همان جمع بند و تحلیل این نوشته است م من مگر مگر م فریاد نمی رسم اینرا بگویم که

مجان کجاست شفاهی، م بعداً با عنوان هارن یاد در تکلیف ارائه داده است آن می پردازیم (تألیف از من است)

و اتفاقاً عجیب است! علی رغم اینکه توانستی یک اتفاق محدود در ریشه این نوع نوشته بگیری حالایی ندیسی
اینکه من خودم را از جمع جدا کرده ام و موضع مستقلی را خودم منحصراً کرده ام (البته به رسم تو) در
واقع همان جمع بند و تخلص این نوشته است "ا حل الخلق!"

تو در سطر ۴۴ مورد یاد داری به نوشته زده این پیش از این ای دودور - آنهم بطور
کتابیه وارد نه با قاطعیت - بحاله موضع مستقل اشاره کرده از خلاصه طرعی عین با کلی
تو می از در آن ردیگر دین کجاست شفاهی، عواله سید می اخذ کرده ۴۴ مورد از ۴۵
مورد را سید کتابت نوشت اما من مورد آخر را در عین حال - به رسم تو - جمع بند و تخلص
این نوشته است از تم آتاد!

ف - م (۱۴) - من و یا دندارم چنین غیر بدون شده داشته باشم

ج - درست می دین، و را اینجا بیشتر منظور من همان کجاست شفاهی بوده است چرا
در عین عجیب تدوین شده است تا قبل از نوشته تو وجود داشته، بهر حال جمله داخل بر اثر
انتظرد تصحیح می شود (در مورد عمل مصاحبه آتبا با تدوین، اینکه نه محب بدون شده ای
و خود داشت و نه فرصت مطالعاتی بود و داخل کار می شد مرد عبارت بود از اینکه
رضیق ف - م تا باب خود را بطور شفاهی در اختیار جمع قرار ده (.....))

ف - ۳ - (۱۵) - تدوین شده لازم دارد
روشنی است! بیار مکان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ج- توضیح را هم اکنون فراهم داد. گفته شد هر یک از روش‌های نیم منطقی است و باید این را بررسی همه جانبه داشته باشد. ارائه طرح کلی عمل - ارائه آمارها و کار - بزند. توضیح آنکه وقتی انجام یک عمل در دستور کار یک تیم نظامی قرار می‌گیرد، کلیه رفتار تیم منوط به تأسیس طرح کلی عمل و تعیین مراحل مختلف آن نشان دهنده با اعتماد و عملکرد به سلسله از تاکتیک‌های نظامی به بهترین وجهی می‌تواند پیروزی نظامی را تضمین نمود.

باین ترتیب ضمن شناخت فصلها و روحیات مثبت رفتاری و رفتار از یک طرف و آمارها و ابزارها از سوی دیگر فصلها رفتاری برای اتخاذ شده است و اعتمادها و روحیات نظامی را در داده و شکل فاش کرده و دانش دیگر با روش هم رنجین مجموعه ای از طرح‌های نظامی ارائه شده، می‌توان تعامل یافته ترین طرح نظامی را به مرحله اجرا در آورد.

ف- ۳- ۱۶ - البته گویا در قسمت ضمیمه ای فرستاده ای این نظرات را ذکر کرده ای

(ص ۱۰ و ۱۱ ضمیمه).

ج- همانطور که برایت نوشته بودم بحث ادلیه لازم بود تا درباره ای موارد جرح و تعدیل شود و قسمت ضمیمه هم همین دلیل نوشته شد. ضمناً لایحه در تدوین نوشته ادلیه (بدون ضمیمه) من مرحله به مرحله جلو می‌آمدم و ضمناً را تحلیل می‌کردم. بعداً ۲ فراسم مراحل آخر نیز ارجاع بندر گنم دیگر فرصت نبود تا دقیقاً رابطه منجم بین قسمتها و فصلها را بررسی کنیم - در حالیکه فکر می‌کنم ارجاع باین قسمت را در آخر نوشته کرده بودم تا دلیل نوشته در همین دلیل

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

هم آن مطلب داخل بر آن آمده است. هر حال داخل بر آن است بطور تفصیل خواهد شد: (ملاحظه)
 از آنکه این انتخاب خود بخود را انتخاب آگاهانه مفایرت داشته یا نداشته است - در
 نامه شان داده ام در مفایرت داشته است.

ف- ۱۷ - نه تنها این، بلکه اصولاً ما با هم همکار و مفایرت می‌کردیم و شتر کار
 می‌کردیم.

ف- ۱۸ - من با این ساله توجه داشتم و در ۳۰ برای آن جانب از نظر گرفته بودم و
 خود را شرایط آنجا را می‌دانستم و دیدم. بنابراین با تغییرات لازم می‌دانستم آن را به
 آن محل منتقل کنیم. مثلاً هم ماشین مصارفه را را رفتن می‌روند و در خانه های م باران
 داشته است و بایک روکن شده است را عمل می‌کراند. البته من حیث المجموع
ماشین مصارفه را در دسترس در این عملیات خیلی بیشتر از ماشین خودی می‌دانست باشد.
 (تأکید از من است)

ج - اینهم باز نشانه این است که آن هم توجه شدی من از چه مرحله‌ای به انتقاد از عمل
 آن نبسته ام. اصلاً دوباره هم با توجه به دوری شما را عمل ما و کم و کیف آگاهی تیم
 بالاخره بطور قاطع نفی می‌دانستم از ماشین مصارفه ای استفاده کنیم یا نه؟
 تنها صحبت از این حیث المجموع را در دسترس بیشتر است و کم و کیف
 بالاخره این است در میان استفاده؟ اما من بطور صریح نظر می‌کردم در باره به دوری شما را

این موضوع برای ایجاد سوال کرده ام و چرا چنین فرض می‌کنم؟

توجه آن یک عنصر سازمان مارکسیستی نباشد اعتبار کدام یک بر دیگری، بنا به اعتبار کدام تحلیل از شرایط جنبش انقلاب ایران و ترکیب طبقاتی آن، و خلاصه بنا به اعتبار همه متغیر از مانت طبقاتی سازمان مارکسیستی موجود، ضعیف و قوی‌تر این باشد و غیره چنین فرض را می‌کنم؟

شاید بدنبال شما مجدداً افکار از درک پرولتری راست به سازمان‌ها و احزاب مارکسیستی، شعار و ماهیت بابت طبقاتی این احزاب و ... بخاطر آوری آنوقت درخواهی بابت م اطلاق در کلمه "شدن‌های پای خط" به باره از روشورها دست‌ها را قیامی یک فرض م از انقلاب جامعه‌ار پرولتری به عقیده سازمان مارکسیستی درآمده است و بدان هم تغییر خوشایند نیست، سهل است بیان این تقابله بین آنست که ما چه هستیم و برابر رسیدن به مقصد خود را نیز در پیش روی داریم چه کوشش‌های مترقی در مقابل داریم.

کوشش‌های در کتاب مکتوب می‌تواند یک نمونه خوب بودی تولید: "چرا هنوز

چیزها به در تکلیفات عالمی ما وجود دارد؟ بنظر من دلایل فنی روشن است. حزب

ما، از آسمان زمین بیفاده است. حزب ما است م ا جامعه موجودین، پرولتر آمده

است، اثره بطور کلی اعضا و حزب ما، باقی‌مانده بهترین جوانان چین و سیاه‌فرد

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

برونیا را بر چنین اند، باین حال، از قشرها مختلف اجتماع چنین جدا شده اند و هنوز در جامعه ای
 زنده می کنند. آئینه از نفوذ استعمارگران، خواهرهای کوریه، مانده باز، و انواع
 و اقسام پلیدی ها است. بسیار از اعضاء حزب با احتمال تحت تأثیر استلونه
 غیرها قرار دارند، ولی چه غرضی داریم عده از اعضاء حزب، کم و بیش، بعضی از پلیدی های
 جامعه را داخل حزب ما آورده یا آنها را در حزب منعکس کرده باشند؟

آیا محجوب است، که هارلین، و روی بدل، کسی خود را از لجن را بریدن می کند
 و دائماً در بیان لجنی درستی و با صمیمیت دیده شود؟ هیچ وجه محجوب نیست. یک امر
 اختیاب نباید بر آن است. اگر چنین پلیدی ها مطلقاً در حزب کمونیست نبود محجوب بود
 هارلین چنین پلیدی چگونه می تواند یک حزب کمونیست کاملاً متبصری از پلیدی ها باشد، به وجود
 آورد؟ کاملاً غیر قابل تصور است. باید گفت که تا وقتی که استلونه پلیدی ها وجود دارد، تا
 وقتی که هنوز طبقات، و نفوذ طبقات استعمارگران در جامعه وجود دارد، چنانچه آنها را استلونه
 پلیدی ها تا حد دراز در حزب کمونیست وجود خواهد داشت. هدف ما اینست
 در جریان مبارزات ثروتمندان داخل و خارج حزب، جامعه را محصور و طالب ثری کنیم تا
 تدریجاً ثریانان آن از حزب پلیدی ها و محجوب مانده گیها خلاص شوند، و در این حال حزب
 و اعضاء و حزب را محصور و طالب ثری کنیم. تا فضات داخل حزب، اهل کنیم تا حزب ما و اعضاء و
 حزب ما به پایه های استوار و استوار (یعنی اکثریت) کارگر

در خانه می رسم رفیق ف - م آیا تو باین لب بند و دوشی م بردار کلمه "شوفه ها با خط" من
زده ا و باین اکثر من نسبت به این دو کلمه از خردت نشان داده ا و یا مالک دید طرف نگر
و در حق خط تقویت با حیران مگر آن درسته مصاحبه ترا ("سازمانی" م برپا نمود
مسئله مبارزه اردن سازمانی با خبری - ا را استقامت و استوار خرد - آن اظهار نظر ما به مع
و کثافت را ارائه داده است) خزانای ندارد ؟!

آیا تو باین خط فکر - م بخار مبارزه من امان علیه نقطه ضعفها و بار اثار بلند یابد
..... آمار امداد و تجدید قرار میدی *! - اگر در شرایطی قرار گیری م مبارزه اردن خبری
یا سازمانی ظهور کیفی * * شرایط قاعده در رشد یک سازمان باشد آنوقت محلا فرصت آخرت
همان خواهد بود م درسته مصاحبه ترا بیان داشته است ؟!

این ترتیب می رسم رفیق عزیز وقتی قرار موضع استقامت به محل نهشته تا این اندازه قضا طانه
درسته به عصاد با حیران در بیرون و کت می کنی م در بیان نهاده دو کلمه "شوفه ها با خط"
برایه ا از نشرها ا قیامی یک رفیق سازمانی از خرد و اکس نشان میدی آیا درسته
نیت تأیید م تدریس مید سیاستها مگر و عملی سازمان، در میدان مبارزات اردن
سازمانی (لترس و تصفیه) خواهان تا از موضع سیاست و امید کردی یک سازمان لیبرال

* - رفیق ف - م می نویسد: "خط نیت کاما سیاستها به حال قابل تحمید یک رفیق"

انقلابی را می بیند به تعبیر کنیم.

* * - این مبارزه افکار من از هر دو اردن آزادی طبقه کارگر

دکورات حرکت کنی دهنه سیاست و ایندو لک و یک سارمان رزمندگی کنی آیا این خط
تقلید و لک و یک سارمان لک کرده، تصفیه را از یکم نخواستند؟

«اکنون تکلیف اینی و بهر طرف در ده» دوست سارمانی «درین ف - م را با این هم
این سوال روشن کن: آن طرف تکلم و چنین استقامتی از سارمان درون خبری، استقامت
استقامت از خود و تصفیه خبری ارائه میدهد، دارا و باقیه مقامی است و سیاست و
ایندو لک و یک سارمان لک کرده، استقامت سارمانی است و ایندو لک و یک سارمان
سارمان رزمندگی کنی است یا سیاست و ایندو لک و یک سارمان لک کرده، استقامت
آیا تصفیه خبری (استقامت و استقامت از خود و ...) و سارمانی لک و یک سارمان لک کرده، استقامت
و از چهارم که باشد یا یک روشنفکر لک و یک سارمان لک کرده، استقامت

ادامه این یک طرح شده معنات ... نشریه دیره حب (درسته سارمان)

ف - ۳ - (۲۰) - و با اینکه این موضوع در ماشین مطرح شده، باز هم بی توجهی کرده

و بهر سه حرکت ادامه داریم.

ف - ۳ - (۲۱) - ترتیباً گفتی طرح چاقوی آشپزخانه و در سطح ۳۰ طرح شد

از طرف ف - ع رد شد (از خانه پائین) و حالا آنکه الان اینجا می نرسی و تار و این
سأله برای روشن شد.

ج - همانطور در نوشته ۳۱ در صحبت با شما استفاده از کار و آشپزخانه را رد کردی و گفتی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ماده نرس به شرف نایبند. لآل من یادم نیست مظهر جمعی تقسیم نرسه باشیم مبحث نرسه
به شرف نرسیم. چرا که افسوس تقیسی مظهر جمعی نرسه شده بود و لدلی نداشت م من مظهر در مائین
دما نرسیدن اسم شرف نرسه مظهر تقسیم نرسیم. هر حال آنست تقیسات حالت حرف تو حرف
هم پیدا کرده بود و مضافاً اینکه در خانه وظایف و مسوئلیت‌ها خرد و جمعی سرور نرسید و ما بین
ترتیب معلوم نرسه بود م تقسیم نرسی چیست ؟

رئسا نرسه گفته م طرح این مسئله مظهر کوکب از کب محمد اسر بلا سر بر خردار
است. چرا که در کب عمل نظامی به بسیار در یانکت از نرس در رعایت با عدم رعایت
همین نکات خری و وظایف کار بر این طرح باشد. مکتب بی تدوی مادی مکتب در امر آموزش
کب رفیق تکیلاتی از گداه مدت ضربه اسرم به سازمان و جنبش دارد نرسد و نرسد
تا تفسیر در سیستم و مایع مظهر اصول اشکال بر وجود آمده را تقسیم نمود. اما در طرح کب نقشه
نظامی یا عمل آن مکتب خری سول افکار در عدم وقت و هر شیء و سیر مکتب به مایع مکتب
می شود. *

ف- ۲ (۲۲) - این نکته مکتب اهمیت م طرح کرده ان مظهر سیر مکتب میانی است.
آن را شرح و مبطنه ارسا شاید شرح و مبطنه آن را در سمت نقطه گذاری شده یاد مکتب
(۱۱) مکتب کاملاً توضیح دارد.

* - مظهر مکتب شفاً توضیح دهند.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ج - در زیر نویس پاورتی (۱۱) به آن پرداخته ام .

ف - ۳ (۲۳) - این اشکال بالاخره دستیار دشن ندیمیت ؟ بهتر است ؟ آن را بطور مشخص نشان بدهیم .

ج - ایضا در زیر نویس پاورتی (۱۱) به آن پرداخته ام .

ف - ۳ (۲۴) - با آن تک طنلک بالاخره عقب بدیم دانستیم هم تندی که می زند ؟
من فکر می کنم که منظور است ناظر بر یک جریان عام است که اینجا با این عمل خاص بطور
ناحیه ر قاطعی شده است . اثر شاخ در زبان غلطی به رخ انداخته کنیم ، حرف دیگری خواهد
بود ، منم با آن موافقم .

کتاب نکته : که در تمام نوشته است فراسه از حقایق و اشیاء را در دسوسن را با
اثر اندر سیمان ها عجیب و غریب به خود ر کرده مانده می و حال آنکه خیلی آرا نهاده اند
با یک جمله نشان دارد . مثلاً همین رنگ طنلک را باید در یک جمله و یک تک به بطور
مشخص نتیجه گرفته و حال آنکه در بعضی و کبر ها خیلی زیاد می در مورد خاص این
عمل بر حال صورت لزوم و دفع نمودن است و هستی آن نیز ما نیز می است بدی .
مثلاً اثر نظری در مورد ضرورت با سدر از لحظه ها و دقایق در عمل نظامی و ... اندر
بیان ضرورت رنگ طنلک بدیم شاهد این عمل طنلک تردیم هیچ ، بلکه خیلی
از لحظه ها را هم از دست دادیم و مثلاً مثلاً پیش نیامه ، چه جواب می دهم ؟

ج- در واقع نظرم هم ناظر بر یک عام است و بهم خاص، تنها در اینجا باید دید مورد خاص را از چه زادی امری بابت مورد نظر قرار داد؟ از زاده شکت (احتمالات شکت) یا پیروزی؟
 گره کار از همین جا باز میسر شود. اما مسئله اختلاف تو دهن در کل تحلیل ناظر بر همین دو زاده شکت و در آن متفاد است. وقتی تو مسئله را از زاده پیروزی مورد بررسی قرار می دهی یعنی است
 در عیب و نقص عمده اینهم نباید در کار دهن داشته باشد. چرا که ملاک بررسی از دیدگاه تو
 پیروزی مورد مشاهده کار و تحقق کامل هدف عملیاتی است.

در حالی که نظرم این یک دیدگاه پیروشی است - و اما نیستی است همه چیز را از
 چنین نتیجه کار و مفید بودن نهایی مورد بررسی قرار می دهد. به همین دلیل نیز متفاد باید مسئله
 تحلیل یک عمل نظامی را از زاده شکت (بررسی احتمالی شکت) مورد توجه قرار داد (اینکه
 می گویند شکت ما را پیروز می کند و یا در نهایت از شکت گرفته می شود و از پیروزی
 گرفته نمی شود) ... ناظر بر همین معنا است. منتهی چون ما نمی خواهیم حوادث
 پیش افتاده از پیش بینی و تقدیر ما به ما ارسا به صد فواید آن مانع از اشتباه
 به استقبال این تحریکات میرویم محدودیم و باید وقتی در زمان پیروزی نیز احتمالات شکت
 را در نظر بگیریم (هم).

شخصی که صحبت کنیم در بررسی احتمالی شکت یک احتمال نیست که یکی از معادله مرادفا

طوره دشمن تر از بی طرفت و مابعد ها قبیله جمع بینر عمل را می دانستیم. در جمع بندیش می لغزشیم آیا

یک طندون عقب بدن را بعنوان یک نقطه ضعف ناگشتی - هر چند کوچک - در تجارب

مکتوب می دانستیم یا غیر؟ مطمئناً ملحوظ می دانستیم. منتها با این تفاوت که تجربه بدست آمده

در این حالت محصول بلافضل و نشأه ترفه از یک بر فرد امیر یک با عمل نظامی سروده بلکه

از چهار بررسی افعالی شکت و ... بدست آمده است. با این ملاحظات حال

بهان قسمت اول یک بر می گردیم. می پرسیم چگونه تا در بررسی تجارب یک عمل موقوف -

شدلاً در اینجا اعدام انقلابی به خارج از آمریکایی - همان تیاج و تجارب است بایستیم

بررسی تجارب عمل شکت خورده عاید می شود؟

آر اینجاست که تیره کور قضا یا بازی می شود. اینجا است که بررسی افعالی شکت

شما به کلیه و مضاعف کار عمل می نماید. چنین شده بر فردی با امکان می دهد تنها بطور

مضاعفی ترجمه ها تجارب نظامی سازمان بنفرایم بلکه از این حال بطور مضاعفی

با صغیرا و نارسا بر عمل آشنا شویم.*

من در تحلیل خود از چنین زاویه تشریحی عمل مصادره را مورد بررسی قرار داده ام تا از

یک طرف صغیرا را با نشان دهد و از طرف دیگر تجارب نظامی مان بنفرایم. اما رفتی

* رضا در اینجا بحث کند چرا در هر دو حالت بطور مضاعفی تجارب از روده و صغیرا شافیه

می گزاند؟ (جواب این سوال در صفحه

آرشیو آستان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ق-۳ م سائله را از مرادیه پیروزی مورد بررسی قرار داده است (البته رشتیق قبول دارد
 در کل طرح شکست خورده است اما در نقطه استفاده از مسلسل و اسکله طنلنک نژده بودیم
 انکاهی در کار نمی بیند) باید بگوید شکسته بر خورده پس ما مسئله چه امری را برای نظامی سازی
 و غیره پیدا می کنیم؟ اما در دستاویز م از این شکسته بر خورده ها می بیند حادثه در سهایی برابر
 ارتقاء کار در تجربه نظامی برابر است؟ اسکله می نویسد: "ما که آن یک طنلنک
 را بالاخره عقب بودیم و انتظار می رفتیم آن می نویسد؟" چه مقدار داخل می کنید؟ در بار
 رفتار حادثه در این امر می باشد؟ موهنر عالی است در رشتیق -۳ م آنها
 برداشته است لذا ما مجدداً می بینیم در رشتیق -۳ م سوال می کنیم آیا بزرگ
 طنلنک بالاخره نادرست بوده است یا نه؟ در آن محل خاص بهر حال ما می بیند طنلنک
 را مثلاً می نویسد یا نه؟ مگر می کنیم نظر رشتیق -۳ در این باره تا قدری در دست نظر
 را اقل تا کسبی است چرا که در سائله نظر اتس می نویسد: "من مگر می کنیم که تو منظور
 ناظر بر یک جریان عام است م از اینجا با این عمل خاص منظور ما بعد از اطمینان شده است *
 اثر شاخ درها را غلط این بند را حذف کنیم حرف درستی خواهد بود منم با آن می رافتم"
 * تا که از من است. فعلاً ترجمه داریم منظور رشتیق -۳ بیان از عمل خاص برخاسته است.

منظور از آن طنلنک در همین محل خاص می بیند و بعضی دانسته است!!

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

نظر دقیق تر نیز نظردرم هم ناظر بر یک جریان عام است و بهم خاص و به یک وجه با این عمل خاص
 نظر را محدود بر تافته کرده است. تنها و از آنجایی که مسئله را دقیقاً از زاویه یک دید بررسی میکنیم -
 بر آنما نیستی مورد بررسی قرار داده است (یعنی در نظر گرفتن نتیجه نهایی و مثبت کار در آن موضع)،
 تنها پس تدوین موضع عملی را بر شکت و لذا بررسی احتمالی آن مانی گذاشته است.
 اینست که این بررسی می تواند صفتها را بکند و کار را ببیند. همین دلیل است که امکان
 محدود می نرسد: "ما هم آن یک مسئله را محقق بودیم و اینطور می توانستیم زنده؟"
 در صورتی که اگر دقیقاً از زاویه شکت - در این موضع - مساله را مورد بررسی قرار
 داده بود در فیل سبدها می توانستیم سخن گفت یا را را به دلیل آن نتیجه غلط را هم بگیریم
 و: "اگر شاخ در بر شاخ غلط این شد را حذف کنیم حرف درستی خواهد بود."
 اما این شاخ در بر شاخ غلط کدامند؟ اینها همانایی هستند که در حاشیه تحلیل مورد
 نظر بعضی از اندکیان کردن عجیب و غریب حقایق و واقعیهای مورد بررسی قرار داده های
 سازمان داده خواهد شد، صفتگر کبری جدید سازند و ... از آنجا یاد شده اند
 و متقابلاً اینها نظریه های نهایی است که در تحلیل من دقتی از اینجه شکت نه
 نگارش مسائل را داشته باشیم سطح نظر قرار می گیرند، از این نظر دیگر نه غلط هستند و
 نه متروک آنرا از یک بند و جمله نشان داد (اشاره به آن نظر دقیق ف-م می نرسد):

«مُتَلَا حِينَ طُلُوعِ شَمْسٍ» را می‌شود در یک جمله «نَبِيَّةٌ تُرِيَّتُ» که نمی‌تواند در قبول داری
 در زبان نوشته حقایق و واقعیتها مشخص و ملموس آمده است و نه تنها چون بریم تا آنرا در میان
 و صغیر و کبر را مجسمی شده بود و صورت شاخ در یک غلظت را آورده است. اما کدام شاخ
 و کدام برگ غلط و نکته است؟ مگر باید در تحلیل آن را نشان میداد. اما نظری
 بدلیل انقطاع در تفکر و نقطه نظر نمی‌توان آن نشان دهی. باید نشان میداد که طُلُوع
 نزد آن آفتاب - در آن محل خاص - آفتاب شده. (توجه دارد که هر جا نوشته از نظر
 هر یک عام و خاص است. اما در مورد خاص آفتاب است و قبول
 داری) حتی تأیید یک عالم بودن ترتیب انقطاع در تفکرات از حقوق به سطح نشسته
 می‌شود و روشن می‌شود که آن شاخ و برگها هنوز هم کافی نبوده است و هنوز بسیاری
 از حقایق در پرده کتمان باقی مانده است. مگر باید که شاخ و برگها را جدیدی روشنش
 ساخت. با این ترتیب نوشته حاضر تکمیل و مستمّر همان شاخ و برگها را قبلی است و
 تقدیم صفری و کبر را آورده است. البته بخود رتبه داده و دارد و نیست بلکه صمیمانه می‌خواهد
 تا آورده و سازد و می‌راند و معنی باره از نقاط قوتها و ضعفهایش قرار دهد. در محضر
 آنرا بخود انتقاد کرده و بپیدا می‌نماید که به اصلاح و تجدید آفرینش در رتبه
 کند. باین نکته که همه ارتقاء دانی نظامی سازمان در پس هر عملی و با هر نتیجه اش است

باید در این در نزد بررسی احتمالات شکست طرح، تدویر کرده کردن تجارب حاصله از آن و ارتقاء
 تا سر حد یک پیرایه است و من اراده خود عمدتاً از این زادیه و ناظر بر همین در کن
 ساله را مورد بررسی قرار داده ایم و از بررسی احتمالات شکست بحث میگردیم صبیحی بود
 در به صوفی و نه گرامی در ظاهر نمود و حتی آن جمله و یک بند مورد نظر - ۳ - هم نیز
 بی معنایی میسر (!!) بدین ترتیب نتیجه میگیریم تا زمانی که دست به جمع بند زبانی
 عمل نموده و بررسی احتمالات شکست آن نموده باشیم. تا زمانی که دست به بررسی
 این احتمالات و تدویر کرده کردن تجارب حاصله از آن نزنیم یک پیرایه
 بالذاته نمی توانیم موجب ارتقاء و تدویر و انشای نظامی سازمان تا سر حد یک اصول
 و اتنی قرار نگیرد. اگر وقتی با چنین زادیه نگری عمل مصداقه اندوخته و در انحصار
 قرار می دهیم با اندوهی از اشتباهات ناگفتنی و . . . مواجه می شویم (نه فقط چهار
 اشتباه ناگفتنی در رتبه نهم و ۳ در تحلیل لکاس به آن پرداخته است) در نزد طلعت
 یک نمونه از دهها نمونه است. در اینجا دیگر بحث بر سر آن نیست "نایب
 طلعت بالا فرقه محقق بودیم و اینطور هم می توانی بگوئی؟" من هم قبل از آن بالا فرقه
 طور شد و این کشف محیر العقول نیست بلکه بحث بر سر اینست که اگر دشمن در موضع
 قدرت آتی و هو شیاری بیشتری قرار داشت، آنرا در نقطه ارم باز هم ضعیف تر بودیم

دشمن قدر بود (معمولاً در موارد غافلگیر از جانب آنها انقباض است) آنوقت چه

مید؟ اگر ادا دل بار شکست می کرد آنوقت چه فایده ای پیش می آمد؟ می توانیم بگویم

«بِطَلَلَن محبت تر بودیم و طوری مان هم نه!! یا اینکه با اترک طلندن را هم

حساب می آوریم. در ترسندیشیم خیلی با اترک ها و دیگریم بگریم جلبر و عثمان

ردیف و سبزی شدند! مفعلاً بر سر ما نثار و عرصه محبت ما نمی نهد.

در خانه بدست تابه آن منتقد ظرفی هم اندر بیان ضرورت طلندن ظرف

نمونه ای کرده بود (یا می خواست بکند) جوامی داده شد. باید گفت رفیق ظرف نموده

نامرغی ظرف نموده بود در محدوده تنگ - سینه مثبت یک محل تا کشتی محسوس

است و نامرغی سینه مثبت یک محل که یک می تواند به آسانی تو را به سر لقمه غرق

دعا کند بگویم "باهمه این حرفا دیدید مسئله ارم پیش نیامد" نامرغی مقصود

ما تو از محلی در بر سر یک محل سازمانی از زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارد ما

جمع محبت و استعدادی در برابر تو نداریم. حق بطور کامل با تو هست. تو می توانی آزادانه

و با همان طراقت! لذتی به راه خودت ادامه دهی.

ف-۳ (۲۵) - چرا شد؟ چون زبانی ندانیم؟ بهتر است که این را روشن کنی.

ج- با شنیدن خود را با این بذات برابر این امکان تو را هم خود بخود متفق بود

* در مورد اخیر با این و اما هنوز دشمنی با این و این را هم از جمله چیزهای نگفته بوده

ف- ۲- (۲۶) - این سه اشکال م در مطرح کرده اند در واقع یک اشکال است و اینهم عدم

آگاهی ف- ۳- در ۳۰ به وضع مائین خود نسبت مردم ضرب المثل بهم ربطی به اینجا ندارد.

در ضمن تذکره این نظرم غلط بوده است، این نظرم لاسیک کم با درازا با پس

عوض کنیم بجای م غلط است؟ آنرا با پس نداشتیم را اثر من از آن می خبریدم دلیل
بر غلط بودن نظرم د . نظر تو کاملاً صحیح و اکثر بوده است .

ج- درسته مائین در واقع در اینجا اشکال محذور همان عدم آگاهی ف- ۳- در ۳۰

نسبت به وضع مائین خود در ۳۰ به بیان صحیح تر بنظر دقت در وضع مائین خود را باید از

طرف کلیم سر در بررسی تر ارضی ترست م دیگر به جمع سه نفری مان بر صحت نه

ف- ۳- در ۳۰ .

اما چرا اندیشم به اشکال؟ بخاطر اینکه این اشکال محذور را یعنی عدم بررسی وضع

مائین خود در اینجا به بعداً و در حین کار* اخراج کوکله آئین بر پیدا نمودم یکی در راه نقطه

نظر ذهنی تو فرض لاسیک است و اینکه رفیق ف- ۳- در ۳۰ بعداً در جمع بعد از این قسمت

استیفاءات در راه رفیع آن به ذهنی بر آتاده اند.

تذکره دیگر مسئله تو فرض لاسیک مائین است در آن مرتب رب م چنین اقدامی هم

ماتوجه به طلقه زنجیر بهم پیوسته استیفاءات مکرر در مکرر ماکار درستی نبود، نه الواقع ماله

تو فرض لاسیک را ثابت در مجموع محل مورد بررسی تر از آن دهنه در یک نقطه .

ار شنبه اسناد ساز من بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در عموماً در تحلیل قضایا استنباطات صورت گرفته را در یک کل تفهیم مورد توجه قرار نداده‌ای.

در آینده خواهیم دید چنین استنباطی را هم نمی‌توانست در تحلیل حاکمیت داشته باشی - البته این بدان معنی نیست که نظرات دو فاعل یک ریه مشترک مکرر هستند - بلکه درست برعکس

دقیقاً از یک ریه گفتار و بنایی میدهیم ما را بطور انتزاعی، غیر مشروط و جدا جدا مورد

توجه قرار می‌دهد مایه می‌گیرند. من این موضوع را از جنبه‌ی بی‌خارجین مایه‌ها نشان

داده‌ام. در مورد تقوین لایسک نیز نظر تو جدا از همین تشریح نیست همین دلیل

نیز می‌توانی: "عمل تقوین لایسک کاملاً صحیح و اکسیر بوده است." در حالی که موضوع

بر سر تقوین لایسک نیست (به تمام آن عوامل و شرایطی که این عمل باید مشروط به

آن عوامل صورت می‌گرفت از جمله * توجه کنید). در واقع از آنجائی که

تشریح تدریجاً قضایا و استنباطات کار انتزاعی بوده، جهت تصحیح استنباطات کار هم راه

حل ما انتزاعی پیشنهاد نموده این می‌رسی: "اگر من از آن می‌فهمم درم در دلیل برعکس

* از منضم قبل - معقد و حین جمع بنابر عمل است، البته خیلی طبیعی بودم در داخل

را لحظه‌ای هم شده در من فرد عمل هم پیش آید.

* - منظور رعایت دقیق نکات دهه‌ها نشان است که در من نوشته آورده‌ام

و اینکه انجام موفقیته‌ای نیز هر عمل مشروط است به اینکه تا چه اندازه در رعایت و کاربرد

این قواعد مجاهدت انقلابی (لعل آورده‌ایم).
ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بودن نظری می شود ؟ " آیا بنیادول جمله رفیق ف - ۲۳ هان " بی ضرر است "

باید دوم جمله م " غلط بودن نظرات " در یک رابطه منسجم به نظم کشیده می شود ؟

این رابطه را فشرده کرده اگر چه م نشانده از نظریه دیا لکتیکی تضاد را بیینی و بطور انتزاعی

به بررسی علوه هان مختلف عمل پرداخته است حال آنکه صحت و سقم انتساب راه حل

تعریف لاسٹیک ماله ایشیت در یک رابطه نزدیک " ماضی بودن یا نبودن " تعین

شود بلکه بایست حلقه زنجیر استاه کار را در ذهن جسم ساعت آنوقت خراشیم

دید نقطه ضعف می خبر بودن اثر و فاعل از یک اوقات هم - در اینجا اسیده لاسٹیک

را باین نداریم - بعد از آن حلقه از زنجیر بهم پیوسته استیاضات است م

م اعتبار آن مجموعه قابل تغییر است در حالیکه پیشینداد تو بر فروع نشان می دهد

م ضعیف و شکسته در میان آنها را در مجموعه مورد بررسی قرار نداده است

از خانه من یا دان جمله خودت م در یاد دهم شماره ۲۴ نوشته ام است م

می نویسی : " من فکر می کنم م تو منظور است ناظر بر یک جریان عام است

در اینجا با این عمل خاص بطور ناخود ار قاطع شده است "

باری من حرف تو را ناظر بر یکی عام قبول دارم و آن اینکه لاسٹیک کم با در اینجا

هواره با را باین عوض کرد ! اما ناظر بر یک خاص و در مورد عمل آنست - و لاسٹیک

حالته داریم عرض می‌کنیم - نباید عرض کرد که دقیقاً متضاد من مکرر شده است، آنجا که
 من حتی ناظر بر یک خاص عمل می‌کنم مثلاً محبت کردن را اشتباه دانسته‌ام و درستی
 دانسته‌ام ... در اینجا با این عمل خاص بطور ناخود ناظر شده است ... چرا
 من به حال منزه از خود و اینها می‌بینم ناظر بر یک خاص عمل می‌کنم تا شک را غلط
 دانسته‌ام (چرا که از زاده بر سرها قضاوت شکست منتهی را مورد توجه قرار داده‌ام)
 و درستی دانسته‌ام چرا که از زاده بر سرها قضاوت شکست در آن نقطه ماله را
 مورد کشف قرار داده‌ام

(انجم در تحلیل های طرفین)

من در جاها و دیگر این یاد می‌کنم ها با دیگر این اختلافات و در یک متضاد از

یک جریان را در عرض می‌کنم قرار می‌دهیم .

ف - م (۲۷) - خوب پس توضیح نداده است این شرایط دیگر چهار می‌باید

می‌گویم ؟ نظریه در این شرایط دیگر می‌شود ما این ترتیب عمل کنیم ۱- ۳ را بطور انفرادی

نفرستیم و مثال این کار به شهر نزد و این فاصله ۱۰ داشته بود ما شاید مکان می‌باشیم ۱۰

مقدار بدو را از ۱۰۰۰ مقدار آن را داده تر کند کنیم . شاید در همین رابطه عمل را تعطل

می‌گویم و باید عمل را تعطل نمی‌گویم به حال در مورد دانسته خوب عمل کرده بودیم . با این خا

حالتی از اشکالات که مطرح کرده اشرافه شده.

ج - همانطور که نوشته ام برخورد ویژه ما را نسبت به سایر شروط بود و ما با زاء اینکه سایر
 جوانب قضایا بر عمل را مورد بررسی دقیق قرار می دادیم یا نه و داریم معنای یافت (تا کتیک
 به دشنه از تا کتیک بزرگتری م تمامی پروسه کار را در بر می گیرد و دشنه است) در حال حاضر بررسی
 سایر جوانب عمل به وضوح نشان می دهد که اقدام دقیق ما منجر به صادره اثر منجر به امر
 ارسائی نبوده، لذا نتیجه می گیریم که برخورد ویژه ما منجر به نقطه محض به دشنه (یعنی از
 کتیک تا کتیک عمل) نمی توانست چیزی را تعطیل عمل باشد. منی اتفاق را اینجا در محقق
 دیگری بر سر تفویض اشکال فاصله تا کتیک به دشنه یا تا کتیک است که می کنیم تا
 بهتر و آراسته تر فکر کنیم و... نیست بلکه بحث بر سر ماهیت آن رسیدن (پرسیده)
 است که دانه مان زنجیر اشتباهکارهای ما را از دید بلند مدت عمل - م تمامی پروسه
 کار را در بر می گیرد - به در خدیش زود آمده است. بحث بر سر ماهیت آن
 حرکت خود نمودار است که ما تا به این رسیدیم، بحث بر سر سیستم و ضعف محوری آن
 است که اشتباهات تا کتیک کار را می یابند اگر کار آن مدبر بررسی قرار داد و در
 کتیک م بحث بر سر عدم انطباق تا کتیک به دشنه از تا کتیک بزرگتری است که
 تمامی پروسه کار را در بر می گیرد. * با این ترتیب پیشنهاد رفیق - م صرف نظر از اشکالات

* - در زیر نویس یادداشتی ها در خارج خود به این مسائل پرداخته ایم.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دگر به آن نیز خواهیم پرداخت از این نظرگاه خواهیم شد که اشکال و شبهه‌ها در این امر جریانات
خود بخود در جزیره‌ی استیلاهای ارکادار کاشف ده در کار می‌آید و ... معنی می‌دهد و می

می‌نویسد ما رفیق رو ۳ را می‌فرستادیم تا داشته باشد کینه در مقابل اینست شاید اشکال می‌باشد
(و شاید هم نمی‌باشد) - توجه کنیم به این غیر مطلق رفیق) به دور از دم زدن رفیق رو ۳ اراده‌تر
نکر کنیم .

می‌پرسم آیا منظور از این نظرات اینست که ما رفیق رو ۳ را به دنبال خود می‌بریم؟ آیا
ضمیمه فرستادن و تأمین و تقسیم در فضای مکرر نیز اراده‌تر در مقابل اینها شکر
آراده‌تر گرفته شده باشد می‌تواند بعد از این از اشکالات بعد را بپایند؟ آیا منظور
اینست که رفیق رو ۳ مانع از اراده‌ی بیشتر جمع بود؟ آیا ما می‌توانیم می‌توانیم با قاطعیت
را در آن شب در حیطه قدرت و توانایی خویش تحت این شعار انقلابی گردانیم:

« بگذار یکصد دل بیکصد بگذار یکصد عقیده با هم نبرد کند » مانده

با این ترتیب می‌پرسم: آیا می‌تواند است در اراده سیده دل تصادم را درون جمع جز
از مجاری تسلیم شدن به اشکال نویسنده از جریانات خود بخود در تقسیم یک جریان خود بخود

بوده جریان خود بخود در دگر، زتن ۳ را خریده داشته برای اینکه شاید در مقابل
او که ما در دست تر کار می‌کرد این دگر نهایت فداکات و به نیتی است (نشاء نمی‌نبرد؟)

آیا نظرات و شبهات تدبیر از آن هم ضعیف در راه دل ما را در کار می‌آید دیده همراه

علی بنی ابراهیم ده، از کار فردی نه به دلزار او علی فردی ابراهیم ده؟ و...

ف- ۲ (۲۸) - چرا توده ها را ذهن نمی کنی و حقایق را درست متفلسف نمی کنی؟ و اینقدر

علی را مت استغفور بنویس: "از بابایاه به مقصد شهر نوبدون درنگ و در جایی حرکت گیریم"

تمام آیه غیر از این بود؟

ج - رشت عزیز کد امیک از دوستیده بر فرد تو با من میانه ذهنی کردن توده ها است؟ کد امیک

حقایق را درست متفلسف می کنی؟ آیا طرح مسئله آنقدر در توده ها است؟ "....." یعنی

کردن توده ها معنی میدهد؟ آیا متفلسف ساختن حقایق در محضر توده ها سازجایی همین است؟

در آن جمله کوتاه تو سرده از روی کدام اشتباه ظاهر دانسته شده است؟ اینله "بدون

درنگ و در جایی حرکت گیریم" ۱۹ به مقصد میامیزیم به ما قابل بار و جابجاست کنیم؟ آیا

اینست معنی آن اشتباه و تجربه حاصله از آن؟ شما یک نکته متوجه: آیا می شود با

یک نکته ۷۰ صفحه اول را بنویس حقایق در آن درست متفلسف نشده باشد توده ها

سازجایی را در برایش انقلاب بسازیم بر نه ذهنی کرد؟ آیا توده ها سازجایی خود

همی توانسته در روشنی تجارب روزمره شان صحت و سقم این نظرات را دریابند؟ و...

ف- ۲ (۲۹) - طرح این مسئله (تجربه) را اینجا یک نظر غلط داخلی خوابیده است

از روی نظر نمی آید که آموزش غلط به کار می آید به دلیل همان رژیم حاکم بر آن "در رابطه

با این عمل خاص حالتی بر می خیزد می گویم که آن مرد را باید درست برداشته است"

از شیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

درم عدم آرت ضرورت آن کار در اینجا و تقسیم مکانیکی است (در اینجا) و اینست که قدر در واقع
 در حرکت به نفس برابر نیست و شش به یک سینه در سینه خفته است - یا با خفته - صحت
 ندارد از حال آنکه نسبت به آن استاد دارد از آنکه این سال در اینجا مطرح می شود
 منظور اینست که راه حل درست را تفکیک کند و حال آنکه راه حل درست در این مورد
 این نبود، راه حل درست تماماً غلط شد

ج - رفیق ف - ۳ بر خورده ها را اشتباه می بیند به پرده زدن از آنست که نباید و دلیل
 برود و شمرده است. یکی از جهت حکم بدون ردیفه رزمیم بر راه حل فاش شده و تمام
 و آهسته غلطی در این جهت که کارها داده می شود و در غیر از جهت تقسیم مکانیکی تجارب
 در بار در اینجا رفیق ف - ۳ ما بر طرد استراحت می یابیم یا استراحت است که از وضع اشتباه
 صحتی با اشتباهات محل آنست که بر خورده کند اما چرا؟ همانطور که گفتم ایم، در
 پرده انجام محل صادره از مبطل و چهار ضعف محور "تعلیم در مثال جریان فرد بخورد"
 بدویم، حال باید دید این تعلیم شدن آنهم در پرده دیده عمل نظامی تصور می شود
 محسوس چه عمل یا اشکالی بخرد می گیرد؟ نظاره ای از مبطل می عملی یا عمل زدن، محافظه کار
 بابت عمل در طول پرده عمل نظامی می باید در روی یک سکه، در شکل مشاهده شده
 تعلیم در مثال جریان فرد بخورد نیز محاسب می آید. از چنین رادیو نگرشی اقدام بعمل
 صادره از جانب ما است از تب عمل و عمل زدن بدو، حال بنیم آن روی سکه یعنی

بی‌گلی یا غافلگی کار و ... دارا راجع تظاهرات منتهی تر - خنثی تر - است. گلی از

این تظاهرات می‌تواند این باشد در رنین - منتهی فرد با دو قی در قی جمع بند عمل را داریم -

بدون کارانه دلایل کافی مثلاً پیشنهاد کند : " منبعه هیچ وقت نباید دست به صادره

ماشین برسم - صادره ماشین کار خطرناکی است ، علت فلان شد در همان ... " و

با اینکه فرد ماشین مدیم در جمع بند عمل صادره (در است آنجه ف - ۳ نه غلط از نظرم

برداشت کرده است) می‌گفتم : " منبعه هیچک از رفتار در دلائل مجاز نیست تا راست

نیم بعد از نصف شب با قنای در رنین دیگر در خیابانها حرکت کند الا اینکه باید از تجربه

سیران ند بیاورند " ؛ " گلی فردی را انتخاب کردند و دیگر هم از آن گلی شد ... " *

در این است که اگر راجع بند عمل صادره چنین تظاهرات صادر شده بود دانست

حق با رنین ف - ۳ بود . مقوله حاکم بودن در حق رزمیم در راه علمای پیشنهاد ،

تعمیم مکانیکی و فرضی برای ، بیاورند ... مسائل بودند م می‌رسانه می‌ایست علیه

آنها در وضع اشتغال فرد گفته است . اما حالا ببینیم واقعیت چه بود ؟ و من در جمع بندی

این قسمت از محل چه گفتم ؟

حرف من این بودم باید در برنامه ریزی به کمی روش در باره از حدیث خدا تعالی

* - برداشته در رنین ف - ۳ از نظرم گرفته است والا تعمیم مکانیکی را چرا مطرح کردم ؟

از ایشان کارهای مستحبات و حرایات خود بخود دانستند و در میان ایشان بر سه درجه
 حال کلام من عبارت بود از اینکه در چهار درجه یک حرایات آگاهانه و هدایت شده حرکت
 نمی کردند. اگر تجربه شیرین در این سطح کردند نه از جهت اعتقاد آموزشی خردی کارها
 (چون هر حال تبعیت کور و اندک سانس به جهت از یک تجربه قوی صمیم چیزی خرد آموزشی خردی
 نیست) بود بلکه از جهت تأیید و تألیف بود. در این صورت برنامه ریزان و هدایت آگاهانه
 حرایات وجود داشت. تألیف در این آموزش بود که هر تألیف نظامی را هر چند کوچک
 باید در چهار درجه یک حرایات بر مرسد و آگاهانه به نظم در آورد و سازمان داد. *

این ترتیب من هنوز نهمیه ۴۰۰ را که در کتاب صحبتها نوشته ام - در رابطه با عمل خاص
 آنطور که رتبه ۴ - ۳ می گذرد - در نیمه حکم داده است؟ هنوز نهمیه ۴۰۰ من
 در کتاب فقط توصیف کردم تا تجربه شیرین در رابطه مکانیکی آدینه کوش خود کنند ۱۱
 هنوز هنوز من دانم که من در کتاب نوشته ام و با خواسته ام تا بر تبه دشته بایک کشیده
 در نهمیه ۴۰۰ بگذرم (در رتبه ۴ - ۳ قرار می گیرم) که است ۴۰۰ من در جمع پدر
 این قسمت عمل دهی علیه پدر ترا آن آورده بودم ۴۰۰ :

« آیا از ماشین به شش من مردم بخار کم بار است و آیا به شش من ۴۰۰
 می خورم در عمل نظامی از آن استفاده کنیم من الواقع به نظر است ۱۱ می توان در عمل نظامی
 * *

استفاده کرد؟ مطمئناً خیر و در اینصورت آیا در شرایطی امکان تقوین لاستیک ماشین

موجود نبود و متقابلاً آیا این هم در کار نبود و آیا درست ترین کار این نبود

در همان نقطه نظر را طبع تقصیر بر تخیل طرح می‌رفتیم و آنرا به موقعیتی دیگر و انداز می‌کردیم؟

..... و متقابلاً رفیق ف-۳ با این اظهار نظر م: "..... ر ۳۰ را بطور انفرادی

تقریباً مثال استعاره به شیرین در این فاصله از اودنه بود ماشین امکان می‌یافتیم

مقدار رسیدن از ۳۰ ر ۳۰ مقدار آزادانه ترک می‌کنیم بازنگری کردن و

رنگ آینه را استقامات می‌کنیم تا ثابت کند ما از باطلان استفاده داشت و

بازدن مفروضه‌ها است!! اما این حال این موضوع را باید دست رگرفت

خود برافه قضیه م رفیق ف-۳ از یک موضع واقع بینانه که به اعتقاد عمل آن ثبت

است. دانستم م ادا استقامات و صفتها را بدون در عمل را در مجموعش مرد که گمان

ترا نهاده است و لذا راه حل را ارائه شده ارتباط اد (نظیر موردی م) فراتر برشمریم

اینرا می‌داند و بطور پیچیده پیروی شده از یک جریان کاملاً خود بخود است.

ف-۳ (۳۰) - فدرست م از این لحظه به بعد حالتی بی‌دری م ف-۳ آمد و علیر

دیگر از این موقع به بعد در کنار مسلسل بود و قصد من اینکه بن زین کیف را بهم باز کردیم.

ج- کاملاً حرف از آن است، از قلم آماده بود. ضمناً تأکید روی نوشته است از من

ج - درستی و ندرستی کلیه مایه های این استیلاجات و ضعیف یا تشکیلی را در کار و ضعیف یا
محدود و غیر محدود سیستم مورد بررسی قرار دهیم . البته من سعی کرده ام با توجه به متن اصلی و زیر نویسها

بعد از استیلاجات را در کار سیستم و ضعیف یا محدودی آن مورد توجه قرار دهیم . در این

مورد هم مقدم این بودیم ضمن توجه به ضعیف یا محدود سیستم ، تجربه مربوط به یک نمونه از
استیلاجات تا کنونی هم مورد ملاحظه قرار گیرد . کتب این تجربه هم در محل صادره و نظائر
آن را در متن احاطه کامل بر همه کلیات هم است و لذا الملک رعایت تالشهایی
نظیر قرار دادن دیده بان ، پستیهای آتش و بر کیفیت احاطه بر محیط محل
میانماییم .

ف - ۳ (۳۵) - میر این چرخش را خوبت در نقش مشخص کنی . بعد مشخص

کرار ، تا فوزیه ، ابرحین و نقش را استاده دیده . پس نامه بنام میر به نا نظام دفا
شتر چرخش دارد تا فوزیه (توجه داشته باشی ۸ ارفوزیه هیچ لقه چرب و نرمی
برای مانتیه ندیده بودند) .

ج - رفتن هیچ احتیاجی نبودن نقش داریم تا این نامه را اندازه بگیریم . منم با تو

مراقبم در از نظر طول نامه ترک یا میر به نا نظام دفا کمتر است تا میر به - ابرحین ،

همینطور تا تو مراقبم در ارفوزیه هیچ لقه چرب و نرمی برای مانتیه ندیده بودند تا اینجا

خصیه با هم و عدت نظر داریم اما حال بدیم سرور چه اختلاف م شاه پیش در این خلاصه
می شود م تدبیر این نظرات نشان دار جان کلام بر انقضیه و از طرف دیگر معلوم می شود م
هند نه هم عمل درستی از عمل آنست نداری . تو مکرره ای م من نفس زیاد چرخیدن
در خیالان را اشتباه دانسته ام - و این استنباط با آن نظرات م مکرر می گردان با
راه حلای رفرمیت در بسته دهنه موافق می آید با طریقت - در حاکم من نسبت به آن
مناسبات و روابط عاقلی م باعث شده بود یک تقسیم غلطی را با نگاه بکرم و تقسیم
غلط دیگر را در خارج از با نگاه ما قرار داریم انتقاد دانستم .

به بیان دیگر ما توجه به این م تقسیم تنیده در با نگاه هم ، آنچنان لغتی و تائیدیه جدا افتاده ای
از تقسیمات خارج از با نگاه می شود . * من در واقع تسلیم شدم در برابر حقایقات
خردمندانه در اینها انکسار مادر است اما تا کشیک اشتباه آمیز بر سر زبان می رود و بدون
برنامه ریزی بود انتقاد دانستم و از این زاویه تا کشیک کار را مبرور و انتقاد تکرار دارم به
اینکه پس بهتر بود در ویم هلال ابروین . آنچه م تو از حرف من برداشت کرده از ۱۱ در واقع
با اثر به ابروین هم می زنیم با این انتقاد لغت خردش باقی بود و چیز از واقعیت امر
را مستقیم می ساخت . با این توضیحات روشن می شود م تو بدلیل ندانستن تحلیل ابروین از
کل چنین استنباط و تضاد و نادانسی از حرف من کرده ای . تو بد نظر آنته می نویسی :

* - تو خرد می نویسی : " ابروین نهان شده و انتحاب شده امیر به و بعد نظام دنا
ارشیو اسناد سازمان پیکار در تراه ارضی طبقه کارگر

در این مورد به ابوحنیفه شریف و از خاندانها میر میرا در این نظریه اتفاق دارد
می تواند باشد. ۱. باین ترتیب آیا تواستعاهات را در یک مجموعه مورد بررسی قرار دهی؟
مطابق ضریب از دیدگاه تواستعاهات تالکلی کار ما تنها معنی شده اند نه چهار نکته (۱- بحث
نکردن روی احتمال در تفسیر ۲- کم توجهی به یاد چرخ ماشین ۳- آشنایی داشتن به مدل
ماشین ۴- از دست دادن یک مصالح اسپرینگ و لنت یک پامپان) در تفسیر استباه
بودنش را هر آید کم تجربه، هر عضو سیاسی - نظامی با کمی تجربه، چون روز روشن است
هر فرد نظامی با کمی تجربه می داند که با ماشین کم یاد آشنایی داشتن به مدل ماشین م قصه
مصادره است و داریم که نمیشود عمل کرد این احتیاج زیاد داریم به یک همه جانبه دیدن
و مجموعه فکر و تفکاش تحلیلی ندارد و لکن وقتی بحث بر سر درایت دینی و ظرفیت قضایا
می شود دایم نمی توانیم در پی یک، دو و یا سه راهه ... می توان سرخ اصلی قضایا
را دریافت شایسته می کنیم که پایه ما تحلیل تو تفک منزهه - مکرر در تفسیر به دناخ از
استعاهات تالکلی کار ما مستخرج از دید سیستم فکر پرداخته از دانشم را درست
دانسته ان اینکه بکار ابوحنیفه از امیریه سرور آورییم (آنها در گروه بنیست - ماشین
راه فرج ندانست) دمالا کمتر پرسیدیم و تفسیر هیچ بار هر چه تفسیر نیست و درست است
و تفسیر می کنی آری بر این اصل که تفسیر بدون بوده تا درک کنیم این نکته را اساساً
تواستعاهات نظام ۳۰۰۰ در این راه از ادبی طبقه عکاره
تواستعاهات نظام ۳۰۰۰ در این راه از ادبی طبقه عکاره

بایست که حافظ در سرمان داده شد هر گشت غیر آگاهانه و غیر هراسی نوشته‌ها را در کارها
مورد داشته‌اند از آن جهت - کم‌کم بر سر زدن را نایب می‌کنند و
ف - ۳ (۳۶) - من تعجب می‌کنم که چرا اینقدر بر سر خود می‌کنی. هر که این نوشته‌ها را

بخواند چنین تصور می‌کند که خدا تا آدم از کل، الدنیا را بر او بدستی و بجزایات زیروار،
هوس و هراس از سرش در برده و در آخرش بر او تقصیر دارم و تمامیت آن هوس
کرده‌اند و با مسئله ما بین زور و لاس آخرش می‌زنند و علامت و لا یقول بلند شده‌اند
آمده‌اند و در فیما بین " راستی من در این باطنی مصانی شده و حتی حرف‌ها را

که تمام آمده است و فعلاً در همین کار من را می‌بینم " فقط این را می‌بینم و این نوشته‌ها را
حتی ما بین هم ندارد و البته است چیزی جز بارش با شیت جنبی نیست. من
می‌بینم در دج می‌بینم سوال می‌کنم چرا حقایق را می‌بینم. مگر بعد از این کلمات همین
نرو و بعد از این می‌بینم چرا می‌بینم؟ پس چرا اینگونه که ما می‌بینیم؟
مگر الله این را می‌بیند و خود عمل می‌تواند و خود را داشته باشد؟ اگر جواب
مثبت است پس چرا اینقدر از هم جدا شده‌اند (الله می‌بیند)؟

ج - رفیق راستی این که از نوشته‌ها را می‌بیند و خود را خیره و چرخ انداخته، بی‌ارزش
ایده‌ها را یک علیه حرکات علامت و نقطه نظرهای اخلاقی در سطح سازمان مربوط به خود می‌بیند

گروم ۸ محب ۱ مادرک برائیک نظامی ماعدنی اسماً سیاسی بارش ف - ۳۴ آشنایم .

برائیک ۸ محب ۱ و در رابط کارش همان مقصیات عمل نظامی است لذا بر کارش هم

بیشتر جنبه ها نظامی عمل است تا سیاسی - ایدئولوژیک [البته این را هم می دانیم ۸

برائیک نظامی ۸۳ پرسش مسائل ایدئولوژیک را هم می تورد و لذا آن در سه بند معروف

شماره ۱ و ۹ هم آئینه لوشمان بدرد ۸۱ : « ارجحیت مبارزه ایدئولوژیک به انجام

عمل نظامی » و « دلی راستی بدین معنی ها می پذیرد پس در این مدت

از کار مایده بدویم ، هم این دو بند را آن قدر در مایه است که هر شش بدویم و هم

هنگام این دو بند تکمله ها را پذیرد است مایه بیان اضافه شود ، منجمد است « جمع به

تعارض عمل نظامی ۸ در باره ۸ مراد تو امان با مبارزه ایدئولوژیک است ، در فاصله عمل

دیکر رفتار هم عمل نموده و با هدایت در هر طرف ۳ صورت می پذیرد « فن انواع

حقارت این ماده می رسد ۸ چه با ریک مرهله پس از دل تقار میان عمل نظامی

با مبارزه ایدئولوژیک بیفغ مبارزه ایدئولوژیک - در عین است که نهایتاً عمل نظامی را به پیش

می بریم و به انجام می رسانیم - مجدداً ۸ در همان عمل در همان جمع بدویم را می کاردر

دامنه وسیعی است به مبارزه ایدئولوژیک برنیم * (آنچه ۸ عملاً در مورد عمل اخیر نیز پیش

* - جمع بدویم عمل بنیاد در فروع این محوری را می رسد ، هم بطور عمل انفعال اطلاق می شود ۸ موجب

شهادت رفیق منیره انتحار شد و جمع بدویم بعد دشتا اعتماد مبارزه ایدئولوژیک راست تا بر روی ناگشتی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ولی حالا بیستم خطوط در ادامه برائیک نظامی و سیاسی از دست قریب یکماه اربابان محل
از مبارزه ایراندو لوریک سررا درم ای بیستم عملیات مسلحانه معزای یک وسیله نظامی برای
هدفی اساساً سیاسی (۰۰۰۰۰) مستقیماً در پرس (برود محمد دوه کارس) کم و کیف
نقطه نظر ما ایراندو لوریک رفتار سازمانی را می نبرد. بیستم خطوط عملیات مسلحانه در خدمت
انجام و تحکیم ساختمان درونی جنبش قرار می نبرد و در یک کلام بیستم خطوط در بررسی
آثار و بررسی عمل نظامی و مسلحانه و نیز بررسی محدود اسباب سیاسی محل مطرح نظر نیست
بلکه آثار و نتایج ایراندو لوریک - تشکیلاتی سازمانی (یا بیستم عمل کننده) نیز مطرح نظر است -
تحقق کلی جلوه هائی از ابعاد معانی استراتژی مبارزه مسلحانه - با این مقدمات حال
برگردیم سراصل مطلب . من چه گفتم و توجیه تضادات و اظهار نظر کردم ؟
حرف مختار است بررسی اشتباهات این بودم : " بدون حساب و برنامه و زیرار خیا با بنا
بر سه زویم در یک صدر جهت مصدوره وارد گروچه ماشین روی شدم من بنیت بود ؟ اما
توجیه تضادات کرده ام ؟

نوشته ام خواننده از این نوشته ها (لا بد منظور است در سه کلمه قیمتی شده از طور و
کل این نوشته است !! این را بعداً ثابت خواهم کرد) بیار چند تا آدم از کل ، الدب

من برابر بدستی و بخارات زیر دل می اندم

زودی به دماغ از این قسمت نظر اتم نمی بینم . بگذار تا توده ها سازمانی با خواندن و مقایسه

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

این نوشته مادر عمل خود قضاوت کند و بگذار تا بکار گرفته شدن "عمل" بنام نهام ملک و
مضایق و انقیاد، حقیقت روشن گردد.

تنها تذکره دهم که توانی مادر دیگر بطور انتزاعی با قضا یا بر خود کرده از حرام نه تنها هر

خواننده این تمامی این نوشته را بخواند و در محمد عیسی آن را مورد استیسی ترین بررسی حاضر دارد -
عیسی ترمی اندیشد بلکه هر خواننده این تنها عنوان این نوشته را در محمد عیسی بذهن بسیار را -

و نه آن در سه کلمه شهر نو، به سه نوشته، مصادره، انزوی، و پیچیده شده از کل نوشته و لو

اینکه یک محقق سیاسی هم نباشد در خواهد یافت که رفتار یک مادر در زمینه این در فعال یک عمل

نظامی و بدلیل باره این ضعف را انجام موقوف است از عمل با شکست مواجه شده اند و نه آن

مردا استی که برگرداند این را رفیق عزیز مادر دیگر حتماً کنی نه عنوان نوشته مادر سر فصل مادر:

"ما امریت مصادره یک ماشین صغیر ترین حلقه طرح اعدام انقلابی

به جاسوس آمریکائی متهمان نمی نهد و همان هوای شاه مزدور"

به این ترتیب ما نمی دانیم که آیا تضاد است و تصور آن خواننده ظرفی را که ترمی های

در باره این نوشته هایدلبریم و یا آن در یک سیاسی - استراتژیک با محمدان ضد امپریالیستی

ضد کمپرادوسی (در رأس آن در باره) از شرایط جنبش انقلابی ایران را !!! و آنرا تو هنوز

هم با تصور آن خواننده ظرف هم عقیده باشی یا نداشته باشی آن خواننده ظرف قضاوتی

و از محل اعدام انقلابی امیرالمؤمنان امیرالمؤمنین در شرایط سیاسی - اجتماعی جامع ما در
 سوره مقاله شماره ۷ این چنین ارائه داده است: " ... پس تا وقتی که امیرالمؤمنین به وفات
 مستقیم نظامی و اشغال کشور در آن دوره است ما نمی توانیم اساس کلیات تبلیغ اسلامی
 را بر حمله به عناصر و تأسیسات بیگانگان استوار سازیم ... !! " (۱) از این روایع این برداشت
 در منطق ما همان برداشت و سده استفاده از استقامت تبلیغاتی ما در رژیم دایسته به
 امیرالمؤمنین پس از دست یافتن به خدات درست در دست نوشته ما در فتنه ایران گواه
 بایستی کردن و تحریف و ... حیات ما را در معرض دید توده ها قرار می دهند و این
 تبیل نقطه نظرات تدوین یافته در این زمینه است که در نظر تدوین در این نقطه ما رژیم باز پس و
 وحدت نظر رسیده ۱۹۱۰ در دست ها تدوین در نظر تدوین در سوره مقاله شماره ۷ از خود این
 وحدت نظر و سازش راه ما می بینیم که تدوین مکرر اندک در واقع وقتی رفتن -
 از طرح استعدادات و اردو بر جریان یک محل انقلابی - هر چند این استعدادات بهر حال و
 فتنه دست ما را با رژیم یک جانبه و غیر متعادل باشد - این استنباط را داشته باشد
 در توده ها سازمان و یکسان تدوین در فتنه های ما می خوانند عمل ما را با بدستی
 شبانه یک مشت از گل ... استباه فزاینده تر است بعد روشن تر نشان می دهد
 اولاً نه به وحدت خودمان و تدوین در وضعی واضح خود و صفایمان داریم استعدادی داریم و

نه به توره فارس را می رستم و در کتب آنها نشان ترس از سیدان قبا به بین کار ما
کار آن عده از کل بد است! آنهم در ذهن کسانی که هر حال در پراشیک باز نه اندر نشانه
چیز غیر انبیر خردم اعتماد استراحت یک به توره ها، خرا مال کوه نظراته ترین شده ما را بر
ما حال کردن عجیب و بر خ نشان مرفعت ما و نیتها خردناش یک وید تاریخی نیست
به باز نه و می ترانند باشد.

رفیق ف - م در ادامه نظراتش می نویسد: "..... فقط اینرا بگویم که این نوشته ها
در خطی هائی هم ندارد است و الکی است چیز خراب را با حشیت بفش نیست"
رفیق بهتر بود بخار این شمار دادن و کل نمی ادلا این مدارد الکی زیاد نشان سیدان نشان
و مستتر است که راه آن را اما ساله باز کردن با حشیت هشت م طرح کرده ار نشان
سیدان. باین ترتیب توج کل نمی آتاده و لذاته تنها از زیر بار روش و مجاهدت
عملی - تو ایمان با توسعه فکر - در راه افکار نقطه ضعفها و اشتباهات ملنون در عمل
شانه هائی کرده است که کوشیده است تا با برتن کردن لباس زرفیت و زبردت هائی هائی هائی
نظیر:

"حشیت هشت" - "شیم و جراح فشت قلق" و بهانه ام سرباز با بیمار

خف و دگلت خورده و طرح مصاره، اشتباهات را از نظر توره فارس را می خفی
نمودارن البته در ضمن آنکه ما را با حشیت هشت از نظرات و اشتباهات هشت م این ناراده درون

از زمان خردمان نشأة ثروت است آشنا سازی

همیشه ما را از ذهبت ثبات دارم بطور بالقوه از در زمان مانع از امکان
 هست تا در صورت تحمل ضرباتی نظیر آنچه در تقارن فعلی دارد آمد (مخبره) تمام
 کارکنان آن ضربه خورد (اعلامیه) صادر و منتشر می‌شود از فرد علیه (سازیم
 در امروزه شاهدانیم! در اینجا بدینست تا یک بند از آن اعلامیه صادره از جانب رفیق
 ف. م. را هم مانند سایر صد در دشت اعلامیه ها بعد از سازمان ما است مورد مطالعه
 قرار دهیم! در می‌نویسد: "..... سوال می‌کنم چرا حقایق را نمی‌بینیم؟ مثلاً از این
 جملات همین زنده بعنوان چشم و چراغ جنبش خلق در رخسید؟ پس چرا اشتباه
 نگذاشتیم می‌کنی؟!" در بند دیگر اعلامیه می‌نویسد:

"..... راستش من در اینجا جنبی عصبانی شده‌ام و خیلی حرف‌ها آورده‌ام....."

این نوشته ها جنبی های ^۱ هم ندارند و الکی است و چیزی جز بازی با هیئت
 جنبش نیست!"

رفیق ایمل در این نقطه از تصاد مکرر چه کسی حقایق را می‌گوید و راست است؟
 تصاد آن با توده ها سازمانی است آینه تنهایی پرسم بگرچه تناقضی هست
 میان آنکه در رخسید بنا و چشم و چراغ جنبش خلق بدون (برهم تو) با این همه

* - در می‌اعلامیه ها رفقای فدایی سفید شد!

ارشيو اتحاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

آیا تدبیر مال یک بدیده بدون تضاد میسر در؟

در چون چشم و چراغ خلق از خشمیم و در ابرام میایم هم نیستیم؟ آیا طرح
ضعفا و نارسانیا - بهمان گونه نشان داده ام - باز کردن با حیثیت جنبش، نه مال
کردن کرده می بینان چشم و چراغ خلق از خشمیم معنی میدهد؟ آیا اینکه اخراج کردن
نظیر حزب کمونیست چین با آنکه در مملکتهاست بیرون ضعفا و اغراضات موجود در وطن
حزب، از طریق انقلابات مکرر در مکرر فرهنگی دست به تکیه به تبار با همان سیاسی - اجتماعی
تکلیفی - اینگونه که یک جامعه میزند، این بدان معنی است که با حیثیت حزب و انقلاب
باز کرده، آنرا نه که می کند!

* البته بپذیریم از اینکه بیان آن در یک تو از چشم و چراغ خلق در خشمیم آن طری یک عمل
بأنه مال نه (نه دلیل بر دوز باره از ضعفا) رابطه منسبی وجود دارد و نه بنا به آن
دلایل در مکرر می کنی بایک عمل چون چشم و چراغ خلق از خشمیم مکرر می کنی با بر دوز خشم
ضعف آنرا نه سال کرده ایم. نه رفیق عزیز! نه مال جنبش انقلاب ایران بایک عمل تو
و من جنبش باور ورده و می دهد و نه به بیان ضعفا و نارسانیا پس به مار
حکیم بقیده در متن تاریخی شک می رود، نه این جنبش بایک عمل من و تو چون
چشم و چراغ خلق از خشمیم است و نه با بیان ضعفا پس نه مال میسر در.

تاسفانه مايد بگويم من هم تر "بانه" ! "..... مگر بعد از اين عمليات ، هيچ ترده

بشم و چراغ شمس خلق مانند خشيده ؟ پس چرا اسلحه نه مالش مي کنی ؟

در اسفندت آيا نبايد هم به آن درب ترانه باز با شيت چيني و نه مال کردن ها

و هم آن بشم و چراغ خلق و ارغيه نالايي تک کرد ؟ آيا حيت با شيت چيني بهين

سازي ملعيه دست من و تر خواجه شد ؟ آيا من و تر مي توانيم بهين سازي آرا

نه مالش کينم ؟ مي توانيم با يك محل برون بشم و چراغ شمس خلق بدر حيم ؟

راستي من از اين جا بيداران نامه رقيق مجاهده به رفتار زنداني خلق اقدام ، ترين

تا ريخ مار ديگر نگذارده است و اين مار پادشاهي ها تر - نقطه نظرهايت - بدفاع

از همان نقطه نظراتي پرداخته است که ديال و دنيم پيش در زمان زير آفتاب تر

گرفته بود - در آن نامه مي خوانيم : " رفتار عزيز مردم ، گملي با امروز م سهل

است سلاحيش و حتي قبل از آن من و شما بدنيا بيايم با تبليغات اين رژيم و

ماهيت دروغ پردازانه آريا آشنا بوده اند ، سلاحي زنداني ستم و محنت بار ، درطي

سازره طراحي و دگر از شدت ديد و در در ملعيه هيچ دستاورد طبعه عالمه داشته اند

به ماهيت ادماها و تبليغات دشمن مي برده اند بدین جهت بسيار تاسف آور

است و حتي در شما چيني ناباورها مي نيت به آنگاهي و هم پارس مردم از خودشان مي دهيد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

و بسیار تأسف است و تیری با نیکه مطلق بر مبارزه عناصر آگاه همان خود را

بر تمام کلمات عظیم جامعه را آن نیروی عظیم جریان یافته در میان خلق و مبارزه طبقاتی تاریخی

و طولانی آدم مستقل اراده من و شما جریان دارد می بینید. از آن عامل میانه به آن

پایان دهید و آگاه به ناچار مسجور صدور انفرادی خود بر تله می شوید. " مگر بعد از

این عملیات همین کرده بعد از شما و چراغ جنبش خلق مانند رخشیه (صدور انفرادی)"

رفیق ت - م در ادامه و حالت نظراتی می نویسد: " مگر رابطه این بین آن مختار

اگر عمل در خود عمل نمی تواند و محدود شده باشد؟ و اگر جواب مثبت است پس چرا

اینقدر از هم جدا افتاده اند (الله عز و جل)"

رفیق شایسته م بین آن مختار اگر عمل محدود نظر تو (توانسته باشیم با یک کل

بعد از شما و چراغ جنبش خلق به رسمیت) و خود عمل میان رابطه را در دارند. در جنبش

دافعل، پیروزیها و شکستهای جنبش انقلابی خلق مبارزه در متن تاریخ دارد نه در یک

عمل. باین ترتیب آن رابطه محدود نظر و تأسیه تو را در می کنیم. اما آن رابطه محدود و کنترل

گذاشته؟ آن رابطه عبارتست از اینکه، بعد از این عمل توانسته باشیم از محدودی و

در اینجا از نظر استراتژیک نام هر جنبه مرکب و کویک در خدمت تحقق استراتژی جنبش

تحقق کرده اگر آن امر مبارزه، برداشته باشیم. توانسته باشیم بار دیگر و از نظر سیاسی ثابت

کنیم و نشان دهیم و نشان شدت باینده بر زمین چون طبل توفانی است و تواتر ما شیم
 تا بار دیگر از نظر ساریانی نشان دهیم که لطیف ضربات دایره برمانه به اعتبار قدرت دشمن
 بلکه به اعتبار صفات ملوک و ساقیان درونی کلی جنبش افلاک ایران است * و از طرف
 دیگر نشان از وظایف تاریخی و سیاسی، ساریانی بیست و نه را از نشان دادن آن رابطه
 تاریخی میان سلطه ساریانی و ایران برهنه می نماید و برقرار است بهوش کنیم و
 تا این ترتیب حال کتب آن سردانی که کرده است روشن می شود و پرسیده این
 "چون چرا اینقدر از هم جدا افتاده اند" نمی توانیم این تفرقه می فرستد را ضرب کردن
 محمداثر کل از تاریخ هادیایی را با تمام یک کل میری از بسیاری بلند یا (صفتها)
 حساب فردنداشتن (شهرهای نروید ...) جنبش فاصله از ایجاد کتب دلا
 از نظرین بن محمد اثر داتی کل و فرد کل هیچ فاصله و حدی و محدود دارد و حتی قرار است
 محمداثر آثار و تاریخ کلی را در تاریخ ضرب کرده حساب فردنداشتن از طریق هادی از
 فاصله و حد افتادن تا بیانه ۸ و دیگر هیچ باک از اینکه ما بدین باره از صفتها در کار
 فرد تناقضی و هادی بن محمد اثر کل و فرد کل بینیم ؟
 در حاکم حاد در این سوال را مقلد از رنق فیم شما شیم : چه رابطه است

* - گاهی از خدمت استقام با قلم می آید و جنبش و لغت متبادل در کتب احوال -

طیباته ضد صبه

باین آن کیفیت با این چراغ طرح نظامی عمل شدت خورده مضارده یک اثر میل با طری
موقعت این طرح پیچیده است که میگوید واحد نیم نظامی با علم نیم کیفیت بالا چراغ
طرح نظامی اعداد امر کما میگوید که میگوید که این عمل را با اتمام رسانده از حالتیکه در
اخراج مضارده یک اثر میل با آن کیفیت با این شدت خورده و تا کام میباید که بر سرش و پاسخ
با این سوال و تقیاً باقی همان علتی منقوده است در فروع نشان میدهد چراغ را در عمل
مضارده با شدت مراجه شدیم و تقیاً از عمل نظامی اعداد امر کما میگوید که موقعت سر
بر آوریم *

حسب بررسی و پاسخ و این علتی منقوده شدیم که به شرح نتایج در عمل
نظامی - و یا در عملی که در بلوریم یک در عمل نظامی - سر نیم می بر طبق نقشه و برنامه
پیشرفته است و در هر حالت شده بوده و در روند استادان و حرایات خود نمود و
تعلیم آن شده به ما عمل شده است.

* خلاصه نتایج - م از مشاهده آنکه ضعف در عمل مضارده شلفی استادان و تقی
میگوید که عطف بر این است نیم نظامی و تا در آن عمل سطح بالا را اتمام دهد - بطوریکه
شلفی مرا طر و اتع بین را بر این علتی است - حالا در این زمینه ضعف باشد؟ اما این سوال
بر این نه تنها هیچ ما شلفی نیست بلکه واقعیات و واقعیت است که میباید که ما این امر را
در این مورد پیروزی و شدت بهم سر بر بزند و تقیاً با این اعتبار منقوده در یک بریده با ماهیت

از خاص به عام رسیدن و پس تجارب مربوط به این عام را در موارد خاص پیش آمده باره
کردن - از عام به خاص پرداختن - است ضرورتاً برابر بررسی و یافتن آن حلقه مفقوده

تشیخ مقایسه‌ای در عمل نظامی

تجارب نشان می‌دهند در عملیات نظامی هر چند دارای سطح بالایی از نظریه و تجربه و ...
باشند (نظیر: اعدام انقلابی، اسیرکاپیتان، اجبار کلمه انقلابی اعدام زنده بر روی ... دهنی ...
واحد تیم بر طبق نقشه و برنامه زیر هدایت شده برائیک کار خود را نظم می‌بخشد بدلیل رعایت
دقیق فرماندهان شناخته شده عمل نظامی، عدم تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها و ...
(ارجوع کنید به صفحه ... همین نوشته) پیروزی و موفقیت طرح از نظر تشریف‌فشی
است و لذا اینکه طرح از کیفیت پیچیده و بسیار بسیار بالا نظامی بر فرد دارد باید در
این رعایت و پیچیدگی هر چند بالا نشان در طرح را تا سرحد موفقیت آینه واحد نظامی
عمل کننده باین آدره، ساده می‌کند به بیان صحیح تر واحد تیم یا نسل نظامی همان
در حدی که بالایی دارد

مقایسه تجارب نشان می‌دهند در عملیات نظامی هر چند سطح بالایی تر و با کمترین
ساده تر (نظیر: مصاحبه یک اسیر، انفجار یک بمب) دهنی واحد تیم بر طبق نقشه
در برنامه زیر هدایت شده برائیک کار خود را نظم می‌بخشد بدلیل عدم رعایت دقیق تانکون -

متمم بهای ... عملیات پانسیل با لای نظامی میان ارضی و آسمانی و قابلیت بر شرکت طرح

باین می‌کند.

حال در ارتباط با این تجربه عام مرد خاص در عمل ... را مورد تشریح مقایسه ابرو نکشاس

قرار دهیم.

در عمل ابرام ... واحدیم از مدار بالایی از پانسیل قدرت نظامی قرار داشت چرا

ما را رعایت تمامی تاندهند با تمام و خاص عالم بر عمل نظامی بدیده انجام مکرر مانند در عمل

نظامی در دست اندر کارش بودیم - تاندهند با رویه ای عمل را در طول پراشک و مانند ما

به دست آورده بودیم - در موضع انجام عمل ایستاده بودیم - پشت سرله اشش مکته مراحل

ده گانه: ۱ - به پیش بردن محبای استعداد عمل ۲ - محبای سیاسی استر اترک عمل و ...

۱ - ... واحد نظامی را در آنچنان مرضی از آمادگی زمین قرار داده بودیم تا آنک

حایی برای امکان ظهور شکست ما، برای امکان ظهور ما را ستی ایندند و شکست عدم

و قدرت میان خود و سرایت ... (بر خلاف مرد عمل مصدوره آندسیل) در طرح

باین میماند - ما به اعتبار تقسیم وظایف و مانند ما را مکرر از مکرر می‌داریم و در واقع خود انجام

داره بودیم - به اعتبار هدایتی از کارهایمان و در دست است - آنچنان با مسئولیت فرد و

جمع تیم و قدرت سرگرفته بودیم - در تار بودیم هم چون یک پانسیل و یک جمع اگر قدرت

و اکتف خاص مرد احتیاج را ابعاد ابراهیم - به این ترتیب در شرایطی که پانسیل میان

ارشيو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در واحد نیم با تقسیم وظائف و سمت هدایت یافته کار از نقطه ادج و کفین خود جهت آرا
شدن بود، مکانیم همیشه طرح ساده بود و دیگر جایی برار خفته شکست در طرح
باقی نمانده بود. ما در نقطه ا ب دشمنی در ضعف و غماظت مطلق قرار داشت در بالاترین
نیایش و آمادگی رزمی - نظامی - جهت غماظت دشمنی قرار داشتیم.

حال عمل مصارعه از قبیل را مورد مطالعه قرار دیم. در این عمل واحد نیم علیه غم بر فرداری
از دست بالا نظامی بود و با فعل از شرایط بسیار بر سرین بود. حرام ما قانونمند عام و
خاص حکم بر عمل نظامی مصارعه از قبیل را مورد توجه قرار دادیم. تسلیم شدن، جریان
خود خود در قضا یا، که تجربه، نمانده می بماند، امروز نماند، و ضعیف از این که در یک بر کل
نیم شکست عناصر آن، عدم آرا، طرح عمل از جانب هر یک از رتبه، عدم مانده طرح، عدم
استقبال خارج عام گذشته (این کار بدیده رفتن ف - م می توانست صورت گیرد) و ...
در این "کلام فقدان آمادگی رزمی"، است آن مختصات و علامت مشخصه واحد
نیم یا در شرایطی، در مرفوع عمل ساده بودیم. شرایطی، می شکست جابجا را امکان
ظهور شکست *، امکان ظهور نماند، از این که در یک، عدم وحدت بیان فرد و

* - همانگونه که شکست خود دیم.

** - همانگونه که ظهور کرد. رفتن ف - م در این باره می نویسد: "ملا از ۳۰ این

صفا حیت از این که در یک را از فرزندان سوارم ... در حال دیگری می نویسد: " ... اگر
روشنیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مذکرات، و ... با از ترن و صی آمان می ساخت. به این ترتیب در شرایطی که
 تاویل میان ادواعتیم در نقطه حقیقی خود جهت آزاد شدن بود و در شرایطی که با
 عدم تقسیم مذکرات و وظایف دست هدایت نایافته کار عمل با مکانیم نیز پیچیده طرح
 مصدوره، صدرت پیچیده از خود گرفته بود و دشمن در موضع غافلگیر کننده مقرر داشت
 و با غافلگیر شده بودیم، ما راست اندر کار مصدوره اثر میل و در موضع عمل ایستاده بودیم. با
 توجه به این ملاحظات مختصر از پرده یک واقعیت عینی و قیاس روشن می گردد چرا که
 تیم نظامی در تار و پود طرح پیچیده اعلام انقلابی اسرائیلیا را بر در میانه به پایان رساند
 در انجام عمل نظامی دیگر با مکانیم بسیار ساده تر نسبت خود را نام نبرد. تشیع قضایه ای
 در عمل اخیر محضاً تمامی آموزده مکانیم و کم و کیف پیچیده که یک طرح نظامی ابری
 دشمناً مشروط است. بطوریکه اگر کم و کیف پیچیده که یک طرح و عمل نظامی را نه صرفاً سابقان
 و مکانیم خود بدیده (طرح) تحلیل می دهد بلکه متقابلاً این پیچیده که با آن کار می کردیم یک شی
 من در اینجا خارج خود نشان ... (خود ترویجی) ... نشود و نام ... در خارج از این آورد
 "از مورد عملت اینکه چرا از طرف رفتار دشمن ... همیلا شان در مورد ضعف های من مشاهده می کردی
 استوار می گردانند ... نه تحلیل غیر از عمل دشمن تب عمل توجیهی را نت ؟ تب عمل در مورد این رفتار
 با لایرو و این وقتی که با آن از میان می رهی و خود را از بین می برد و دشمن من توانستم جلوی اشتباهات
 را بگیرم و نه دشمن حق این رفتار"

نظامی، نقاط قوتها و ضعفها را نسبت به تعیین کننده است. ملاک و معیار اصلی در تعیین پیروزی -

هائیکل کل ضعف و قدرت ماست، میزان کارآمدی نظامی است در جنبه داریم و نه میزان نفس خود را و گمانیم طرح نظامی - ملاک تعیین کننده است ما را در برابر دشمن از دو کیفیت و کارآمدی سیاسی - نظامی در موضع انجام عمل ایستاده ایم. اثر را بخانی دشمن از همه ما ضعیف تر است ما از همه ما قدرتی داریم مطمئناً پیروز خواهیم شد. ما مسئله باین دلیل محدود در عمل مضارده ناکام و شکست خود داریم ما با منع مشخص و نظامی به این مابعد نظامی مثبت اعتقادی نداریم و بالعکس به این دلیل در عمل اعدام نگران امور باقیمانده پیروز شدیم ما با سبب مشخص و اعتقادی به قواعد مثبت اعتقادی داریم.

ف - ۳ - (۳۷) - اثر در هر حال لحظه آمادگی ذهنی برابر اثر نیروی دانی به محض اینکه ما در ماشین می بینیم می توانی بچی ها بجا فرار بهتر است حمله کنیم. در این صورت من بدون درنگ میدانستم چه می کردم؟ با مسلسل بار ۳۰ به آنها حمله را آغاز می کردم. منظور اینکه تیرم می خورد به آمادگی ذهنی برابر حمله داشتی و الا اثر چنین آمادگی هر چند بدو حد قابل طرح شد. اینرا در وقت به یک طریقی در گذشته مطرح کنی. مهارت و تیر تیر لحظه امکان می یازد می بیند که اگر من از آنده استی احراز کنی - معنی ما را عمل ناقص آن پیروی است که در این ص ۷۷ و ۷۸ بین همان اشاره کرده است.

ج - مقدمه ما می بینیم اثرین دارا آن تجربه در همه ما را نظامی بدوم مطمئناً ما را

بود بعد از مراجعت با سنانا بسور شما - ملاحظه به اینکه احتمال در تیر بر اینم زیاد دارم و همین
 دلیل هم سریع ممکن العمل از خدمتان دارم - ملاحظه شدن ملل از داخل ماشین سیریت
 به سمت شما حرکت کرده ، اتفاقاً با سنانا را خلع سلاح می کردیم (این اقدام از این جهت
 درست بودم زیرا در احتمال در تیر بر اینم بحث کرده بودیم ، ملاحظه می کردیم به غیر تو بایت
 در همان مرفوع مشخص شدات میماند و ...) فی الواقع بهترین لحظه آن من احوال مناسبی
 میداد تا فرماندهی را احراز کنیم همان نقطه از بودم با سنانا به سمت شما حرکت کردند و
 با همان لحظه شما به سمت ماشین خود حرکت کردید و من نیز ای پیروی ۲۲ دارم
 آن قدرت بالایی را فرماندهی نمودم (نقشه دارم احراز این مرفوع از فرماندهی
 مراتب از مرفوع فرماندهی در شرایط معمول عمل مقصوده - ملاحظه بر آن استفاده بودی -
 مشکل تر است) مضافاً اینکه بهور برخی از شرایط طلایی غیر تیر من - تیر اینم
 استفاده از تاکتیک قرار از دست دشمن بکار تیر من - در من بطور متعاضف باقی
 می ماند ملاحظه در آن نقطه مرفوع فرماندهی ... را احراز کنیم ، بدین استند بایت
 ملاحظه تیر اینم باره کرده ، ملاحظه تیر من می شدیم و وقتی شما از تاکتیک قرار استفاده
 می کردید و سوار ماشین شدید من دیگر آن ماطحیت نمی آید خدارا از دست دارم خصوصاً
 اینکه من از آن عمل در مرفوعی و با سنانا و خدمت یافته بودم ملاحظه می نمودم که "قرار" تیر من خود
 تا به فرود و دیگر با دشمن ، بنابراین ما آمدن شما و سوار ماشین شدن من به سنانا رودی

تقرض نمی خرد از دست دادم بلکه متقابلاً خود را با ملکیت جدیدیم "فرار" خود خرد را
 و دست دادم - نه تویی روزی نفس ایجاد شده است! - با سرعت سرسام آوری
 مرا کزیم. وقتی بعد از وقتی از ماشین بیرون میرویم من با سرعت عمل زیاد از حالتی مایه
 از شما از ماشین بیرون میروم و ممکن در صحنه در درخت خرد را با کوبه از رسانم! اینها همه آن
 مجموعه دلایلی است که نشان می دهد من صلاحیت آزادی داشتم که یک لحظه امکان فریاد من
 علی م بطور مضاعف احراز آن پیچیده شده است پیدا کرده آنرا احراز کنم. اما حال
 بینم در جلوه قضایا را در بررسی قرار داده ام می ندیسی: "از تو در همان لحظه آزادی
 ذهنی برای برگردن داشته"

مقدّمات دانی از منطق - م دادم و آن اینکه: بیرون کشیدن اسلحه را در همان
لحظه اول جلوه نه تحمل می کند؟ شاید دلایلی اسلحه کشیدم؟ آیا کله می رطبی بود؟ آیا
 بطور غیرتسیر بیگانه بودم؟ اگر تیر فرستاده شد و لذا خود را آواره آن کرده بودم؟
 (دشمن بدلیل اینکه روحیه تقرض بالایی نه داشتم و از طرفی وظایف مهم ششمن نبود)
 ندانستم با مسئله برخورد راستی کنم).

آیا از باطنی بین این سرعت عمل و ممکن العمل از اسلحه کشیدن دانی ذهنی برای
 اگر بر وجود ندارد؟ آیا مضع و ملکیت من در عمل - ارهاک خود خود بخود را می (راشته
 ماشین فرار) علیه هم همان میزان از آزادی ذهنی * نمی توانست بعد از یک شرط خارجی

نفی از ماضیت من در زیر نگاه ۲۲ یا من با همان عکس العمل در وقت خزان از فردن

دادم، اگر در موضع رانده قرار داشتیم امکان در زیر در همان نقطه بیشتر نمی رفت *

ضمناً یک سوال دیگر در مورد ترانکر می کنی ماضیه میان آن میزان از آماژنی و محراب بودن

در عمل نظامی و ماضی شد بقول تو آن یک جمله کو فیک "بما فرار بهتر است جمله کنیم" را

نیزان - در همان زیر نوشته است که آدر آن وقت زمان! - یا ورم با احرار فراماندهی خنجر

است؟

آیا فکر نمی کنی بیان همان یک جمله بسیار نامایل!! "بما فرار بهتر است جمله کنیم" از

طرف من صادر بود یا احرار فراماندهی محل مصداق از هر دو عین حال بطور مضاعف مشکل شده

بود و در صورت گفتن دیگر احتیاجی هم نبود که تو ملل را برادر خود ملل را بر سر داشتیم؟

تو در نوشته ات وقتی می نویسی "تو هم جمله نه آماژنی ذهنی برای در زیر ندانستی و الا آن

یک جمله را می گفتی عملاً بدلیل مطلق بینی بدلیل ادب غلط از مدار مسدود است و ... چه ماضیه

و نکات محقق میان احرار موضع فراماندهی و برابرت مشکل تر شده بود در موضع فرد شماره ۳

* - البته در نقطه شما انجام آن عکس العمل بطور بینی نیازمند آماژنی ذهنی بیشتر و ماضیت

و تجربه بیشتر بود و لذا مشکل تر و دلایل هر حال ابر بینی بود و فعلاً دلایلی وجود ندارد که ثابت کند

من در آن نقطه اسلحه نمی کشیدم اگر چه تأییدی کنم مشکل تر بود. تدابیر ماضی در

تحلیل حالت بهیچ وجه ترجمه نکرده ان از زیر نویس مربوط به یادداشت شماره ۱۱ نیزان نگه

همین قسمت از نظرات ماضی ماضی برداشته ام.

طرح مداوله باشد چنان عرض را بر طرف زمان ابراهیم قابل محسوس؟

بررسی با این سوالات تبصیح نکات خواهد دادیم و در این باره این مادی ها ذهنی یک
 رفیق جهت در نظر و ... در موضع عمل نظامی به مطلق بینی استاده این در صورتی که این مادی
 این چنین به شرط و گذراست - که اینک در آن نقطه و صحنه عمل مصادره مادی
 این چنین در گذشته است که در صحنه دوم این مادی را با سبب در نظر می گیریم
 و عادت کردن آن و ... در دست آوردن و تجارت کردن دشمن بعد از حمله در
 شد و لذا تناسب با شرایط و مواضع عمل و عکس العمل ها صورت گرفته و
 بسیار از این بار است که ملاحظه می شود در مقابل محاسبه آن (نگاه این محاسب در زیر نویس یادداشت
 شماره ۱۳۵ است).

ف- ۲ - (۳۸) - آیا واقعاً با توجه به سلاح این خود را بر سر خود می کشیم؟ مخصوص عناصر نظامی
 و تیم نظامی است که به سلاح نگاه می کرد؟ آیا عامل ادباف - ۳ و ۳۰ و حتی ۲۰ از
 این در نظر شرایط اول ماسه از این جهت ترسیم شده راجع به سلاح از طرف تو است؟
 با اینکه دلیل عدد ۲ این چنین در نظر بود؟ در اسفند است تا قفس آن این چنین در حمله را با
 این صحنه جلوه عمل می کنی؟ لایه در استان اردو هن ساخته شده و اینگونه ترسیم می شود

ف- ۳ - در صحنه ماسه مواضع همی که گمان می کردیم که در این کرمه ها سربازان مسلح
 نظامی در آنجا بودند و این در نظر می گیریم که در این ماسه مواضع دشمن نقش بر زمین

با ساله شرایط در تیر و کار برد و شرایط و تحک و ... در درستی قرار داده
 بودم زیرا که از وقتی نظر منتهی بهم در این باره ارائه کرده است و اینها نوشته است آورده است
 (آنکه عزیز من توی این سالها زمان رفتمی هستم) صلاح تراصه می بندد ۶,۳۵ می بندد
 و میلی تری می بندد و تری کار نیله روحیه آینه را تقویت کنی و تری به ریه روحیه آینه می بندد؟
 آینه وقتی که آن کسی صلاح خفیف می بندد و علی الظاهر کلی هم روحیه از خردشان
 میرود - مبارک می باد - وقتی که این نوشته را بخواند می بندد ... آینه
 نظرات را میله نوشته است " بعضی زمانها میلی تری می بندد و علی الظاهر کلی هم روحیه از
 خردشان می دهند " نشان دهنده شده بر خرد و رفتار ساله شرایط در تری و
 و شرایط و تحک و صلاح و ... است؟ تو مطرح کرده ام عامل ادب است در مردم
 در تیر و شرایط اول ناسی از آن ترسیم شده از جانب من نسبت به صلاح نیست
 بلکه دلیل دیگر دارد اما این دلیل را نوشته ام چیست؟

* * * - تا که از این است. معلوم نیست چرا من ف - ۳ تا دیده صحبت می کند چرا
 تا طبع نظری دهد؟ منتهی نظریات این مبارک تری چیست؟
 * * * - منتهی این چرا تری شدی؟ من تیر و عامل از آن رفتار ساله از صلاح کلی
 نگرفته ام بلکه از آن خلق شرایط در تیر و سرعت عمل در کشیدن - و شرایط و تحک و
 آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

صفاً تو میان آن "در تیر و جد" (مدرستش دفاع بود تا حمله و مادر صحنه دوم مرفوع دفاعی
 داشتیم تا ما جی) م قدرت مطرح کرده اید تا به تیر و جد من تا قضا من سی * در صورتی که من
 سردعاً توضیح داده ام من چنین تناقضی وجود ندارد و مادر را برانیم آب خلاصی از شرایط و ...
 داشته باشیم مطمئناً بیرون خواهیم شد، کما اینکه در صحنه عمل دوم من حیث المجموع بیرون
 شدیم (مادر صحنه عمل دوم قرار نگرفتیم، محضراً در این همان آب خلاصی از شرایط بود
 در شکل دفاع مجاز قرار دیت کردن، دشمن ظاهر یافت، در اینجا آب غیر
 خلاصی در شکل قرار ظاهر می نماید) کما اینکه در صحنه عمل اول بدلیل عدم برخورد خلاصی
 با شرایط در تیر و جد شدن است، مردم هر تیر و جد و ... تا داشتیم در دست
 حمل کیم، می رسم در اینجا این نظرات تناقضی تو می فراییده است ؟
 با این تفصیل خلاصی دید آن داستان در ذهن ساخته شده متعلق به چه کسی
 است ؟ چه کسی آن را در ذهن خود ساخته است ؟

→
 دنیا و ایم نظامی و نه داشتن روحیه تفرض مناسب و ... هم شده بود و مجموعه این عوامل
 دست به دست هم داده بودند، تا اثر مخالف با این نظرات بود و مادر است لا اقل یک
 مدرس را مثلاً همین مدرسه را "در داشتن روحیه تفرض مناسب" مدرسه تحریر و تحلی
 قرار میداد و ثابت می کرد من چنین نیستند با او که رضا چنین هم دایر و ایم نظامی و روحیه
 تفرض بالا هستند.
 * "در تفرض تناقض آن اگر گیر و جد را با این صحنه (رضیقت - اشاره به نظرات من دارد)
 آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
 خیر نه عمل می کنی ؟
 www.peykar.org

بر روشن شدن این امر تنها یک سرور اردوشته ها آن داستان با نظرات خود اشاره
 می‌کنم و اینکه اردوشته هایم اینطور در تدریسه صحبت از "کودکانی در اربین کوهی هار
 شهر با سبیل هار قلمی ادا... " نیست بلکه بحث از شکایت با طعیت و هوشیاری
 یک رشتی است... در داستان سافته شده در ذهن آمده است: "... ف-
 ... دشمن خیالی ترا دل رفت... اسلحه اورا بهم همراه آورد... و اسلحه‌ها
 را هم اربین اعتماد رشت به سلاح دوری ردی کامل انجام می‌داد... " شاید تضاد
 تدابیر باشد اما من در واقعیت سرور هاس... دیدم چگونه دشمن قصد جان رفتار داشت،
 دیدم چگونه رنوق ف-م هوشیار و با طعیت نخر ج داد و دیدم چگونه اشتباه صنادل
 دوباره گمراشته و... " لذا اردوشته ها... همان شیء م چون بعداً با طعیت
 و هوشیاری و تحقیق ف-م در هم آمیخت سازمان ما را از تحمل یک تابعه...
 گمانی است تا مشاهده کنی تحریف واقعیت هار را... مخطوط در داستان سافته
 شده در ذهن، "مین" م همان با طعیت و هوشیاری است به "ذهن" م همان
 بی ردی و بی اعتمادی... است مکتوب گردیده است... بلکه تفصیلی این
 بحث در زیر نویس یادداشت شماره ۳۸ و ۳۹ مطالعه شود.
 ف-م (۳۹) - این تقوایم سرور مطالعه فرماده م اگر اسلحه‌ها در تدریس می‌کنیم
 تنها این بی‌برم آنها هوشیار شده و در راه دور ما را تعقیب کنند آنوقت اگر ما این

نیم می شد آنجا با آلودگی کامل ذهنی و نفسی می آید و در سبک میگردند چه سبک؟ اگر فقط
سبک تر می گردیم چه مسئله اش می باشد و نظریه من سبک کردن - هر چه خود بخود و غیرا کاملاً
در تحلیل نهایی به نفع می آید.

ج - اتفاقاً منی قابل تدبیر شد چرا که سبک مرد را از آن اختلاف نظریات کردن در این فلات
از شرایط و تئوری و سبکین صلاح و فساد را استفاده از قدرت آتش و ... همین مرد را است
به تدبیر منی اندک نداشته و منی دشمنی خلاف نظر تو دارم. تو از نظر دیگرم اگر ما همان آغاز
حرکت و مثلاً در طول AB (ر. ک. ن) از نقطه A به B یکبار مثل دورانی ما بین
در حال حرکت و ... جمله را آغاز می کردیم آنوقت چه می شد؟ آیا با سبک خود حرکات می دادند
و ما با دار بودن چنین قدرت آتش بالای در صفت مطلق و بیست مایه می زد؟ و با اکتفا بر
برقرار (پس روی من ظاهر دارد!) ترجیح می دادند؟ - این یک مطلب .
ضمناً هم اگر جلوی آمدن دست از تعقیب بر نمی داشتند تا به ما می توانستیم یکبار دور
دور را هم بویان شان روی کنیم آنوقت چه می شد؟ می توانیم با هم می آمدند؟ فی الواقع
در اینجا باید بر قبول ادانه این و تابع به واقعیت و مردود از سبک و دست می ایان آورد
تیر اندازان حرفه ای و بالاتر از آن همان سبکی هم حرکات می دهند و یکبار مثل دورانی
سوار یک مرتبه سبک می فضا و بصورت دور یک می بیند و از سبک عامه آتش گرفته را
ترتیب تعقیب کنند بکنم اسلحه کشیده و تیر انداز هم بکنند!! اما من در اینجا می خواهم ادانه دهند
آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

داستانهای دستری با هم، همین دلیل تنها راه حصول به حقیقت را بر روی همین واقعیت مشخص

میدانم.

رتب ف ۳ می نویسد: " ... نتیجه اش این بود که آنها هوشیار شدند (معنی هوشیاری را هم
فهمیدیم زیرا تا آن موقع هوشیار نشده بودند) و در ادامه ما را تعقیب کنند (لذا اینکه ما را از
نزولک تعقیب کنند آنچه در محقق یافت دشمن که آمده باشد بعد از توقف ما شدن
خوار رسیده - در این هوشیاری است) آنوقت اگر ما شدن بفهمیم شد (م البته شده
چون آنها در ادامه ما را تعقیب می کردند ستر می توانستند ما را در تیررس اسلحه ها قرار داشته
باشند تا اینکه از نزولک تعقیب ما می کردند !! عجل الخالق ا)

آنها با مادنی کامل ذهنی (معنی مادنی کامل ذهنی را هم فهمیدیم از روی دینی آنها ما را

* - آخر رتیب که از آنها ما را مدخل هوشیاری شدند (ارواق شک می شدند) یا با آن
خوار و شست آنرا (م لائق قضیه را برساند) ما با همی هستیم و آنها هم م را استغیر این قبل
انرا دید طرایی دارند) نیاز به دلالی این هوشیاری م دور شده از مقوله عبارت بیشتر
بخارج دادن است؟ (لا اقل در مورد خاص پیش آمده) توجه کن م آنها دلیل وجود
نداشتن رویه تفرضی در ما رده لازم و مناسب غریزه طبقاتی و بیسی شان فیه هم
خوب هوشیار بخارج دادند. اولین کار م کردند این بود (م کنی از اینها ما را دورتر بدارند
شد تا یک ترک سر بفرودش را با برساند شما وقتی هم ما رسید قبل از اینکه ما دست به اسلحه
شدیم دورتر شایم م داشتیم کسی این کوفه آن کوفه می فریدیم (من به استار کوفه رسیده بودم و
ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

از نزدیک تحقیق می‌گرداند و بعد هم با شین پیوسته و بعد هم اسلحه شان را از قله بیرون کشیده
 و آمادگی کامل ذهنی نداشته اند از این جهت است که عطفه طایی هم مادر شریطه از برای
 دعوتی آمادگی کامل ذهنی خود را از دست می‌دهیم - نمونه زنده اسلحه اول - این آتایان!
 تازه آمادگی کامل ذهنی پیدا می‌کنند اما شین می‌گوید و آنها هر بار (دو نفر حتی اگر از دور
 شلیک می‌کردند چه می‌شد؟) مارگبار نبسته - تنها دلیل اینکه سرست از منطقه کل دور شویم -
 یک نفر از دو نفر تحلیل رفت و از حال اینکه یک رگبار هم می‌بینیم اصلاً پیوسته این "اُر
 از دور شلیک می‌کردند چه می‌شد؟" می‌پرسم: "اُر از نزدیک شلیک می‌کردند چه می‌شد؟"
 آنچه احتمال وقوعش در کل بیشتر از حالت قبل نبود کمتر هم نبود. اگر با رتبه ف - م تجارب
 مربوط به مایه رتبه اندازم تا مایه می‌تواند ۱۲ اگر از دور و ترک مورتور بهتر می‌شد و شانه روی
 اگر تا از نزدیک و و بالاخره پرسیده ام: "چه می‌شد؟" می‌گویم با توجه به این

۳۰ دارد که به من بگوید که بعد از دست به اسلحه می‌برد و ما هم جدا می‌زنیم و باقیه
 خوب می‌پرسم چه شریطه از این می‌تواند چه آمادگی ذهنی کامل دشمن از این بهتر؟ تری می‌پرسد:
 "اُر از دور شلیک می‌کردند چه می‌شد؟" من به تدریج می‌گویم: "اُر از نزدیک و با فاصله!
 تری ما شلیک می‌کردند چه می‌شد؟" می‌رانی تعادلت این دو "اُر" من و تو در کجاست؟ در
 آغاسی است که تدریس را در این بلد خواسته اند تحلیل است آن ف بیل آوری تا با بر روی
 مرضی و حفظ از کنترل در تحلیل ترین حالت شکست (همه ها در اتفاق افتاد) آن
 راجع به حفظ از غیر تحلیل ترین حالت و در این تحلیل از برای طاق و در کجاست آگاهانه (تری)

ملاحظات محترم سرانجام کار عبارت از آنچه در آفاق استاد ستر میشد (آنر فقط مایک تری خوریم

چشمه ز آریا اردالی در آفاق استاد اقبال تیر درون بود؟ آریا ای سوال را در آن نقطه

نمی توان طرح کرد البته نرم رفیق ف - م نباید مطرح کنیم چرا که بر حال آفاق نیامده و قضایا

به نفع ما تمام شده است ۱۱ آیا پدر در دوستان رفیق ف - م را مکتوبه است؟ آیا

علیرغم تحلیل رفیق اردوشه کنش م سنی بر غرور زنده و دروهی از خود به عمل آورده است

کلاً ما این نوع قضایا را بطور یقین در مدرسه بالاتر به غرور زنده میارند؟ (است؟)

بهرین همین شکیک کردن - هر چند خود بخود در دیگر آگاهانه - در تحلیل مایک بنفع مایک *

و اینهم آن اریسی رفیق ف - م را اشتباهات و تحارب بر بد طبع این قسمت عمل بها

می آمدند اگره فردون در کت در بخود در دیگر آگاهانه اما منع بود آریا ۱۱ (است؟ تظلم)

از آنکه دریم در شکل خاص نظامی (ما این ترتیب آن نمی نظر بود اما در هم بهتر نگانیم

* - رفیق غریب عجیب است که تو در هیچ جای نوشته است خواهی از موضع بررسی

اقبال شکست به اشتاد عمل پیشی در کت همین بدار هم خواستی چنین کنی چه کردی؟

تو درست عمل ترین حالات را م هان چیزی بودم در شرف ایجاد گوی از بریم

لد رانده ا و حالا درست نسبت به آن اقبالانی (م مادر پرده یک بر فردون آگاهانه و

جرب نظامی امکانش را سید اریسی (موضع نوشته اریسی در قضایا می دانسته شکست اقبالانی طرح

راه عادل تیر زده!

* بررسی کل از زاده بر بررسی و سببی بر زاده ۱۱ به غرور این سببی در بخود بر بررسی زاده

روشنه استاد سارکای در راه آزادی طبقه کارگر

استیقامت را چه بدو آن منافع آن و ترویجی کردانی را البته اثرش در اینهاست (۱). در
 عاقبت من و ترویج آن بحث خود را - محلی روان - طبعی - ایستادگی - و ترویج این مأمورین
 بالاخره از بیان و مأمورین خود را دشمن بردند و نه مأمورین کینه و علی القاعده از مأمورین حسین
 شرایط را پیش می آوریم (بسیار رنگارنگ و سلسله است آنها از داخل مائین و در حال نزار)
 آنها در باب منافع طبقاتشان را بطور غیر زیر درک می کردند هر دستان را در کونشان
 نگذاشته و ... نمی برداریم (البته این نظریه من صدق در باره آن شرایط و ترویج است
 نه اینکه حسین مأمورین خود را دشمن از فرصت می یافتند و هر از گاه در موضع قدرت بالاتر
 می دیدند همین سادگی است از سر مایه داشته - کما اینکه اول بار دست بر نهانستند -
 نه غیر هر از گاه دست بر نهان داشته - لذا این نظریات مایه معنی نیست م مأمورین با آنها
 خوش خیال بودیم و دلیل درک منافع طبقاتشان از نظام مایه ترویج و بالعکس اگر
 ما نقطه ضعف نگه می گرفتیم ... ما شیم مایه هم متوجه می خواهیم کرده است و استقبال
 نظام هم خواهند داشت . بنابراین این نظریات من مایه بر این تفکر است که اگر
 در موضع قدرت قرار داشته باشیم و بر آن نگه داریم می توانیم بر دشمنان ایستاده در موضع
 ضعف غلبه کنیم و ...)

اینطور بر فردی کنیم . تشخیص عناصر نظامی و تیم نظامی است و نه به صلاح نگاه می کرد ؟

سلاح محیط آرام حل طوفانهای شدت در ترس و دواحه بخور در راه دهیم ، اگر تا استقبال از شریانی در
 آستانه قرار است بگزینیم مطمئن باشیم در امواج طوفانها شریانی در آستانه ایمان و تدارک
 دیده است خیلی سهل تر بار از کام خود فرو میرد " بزرگداشتی ؟ در زیر دین شما ؟
 بعد بفرمان نگه همین نظرات این سوال تو را " آیا واقعا با سلاح انبوه در بر خود رسی کنیم .
 مخصوص غنا در نظامی و نیم نظامی است و نه سلاح نگاه میگرد ؟ بیشتر بود تجربه در عمل قرار
 می دهیم .

ف - ۳ - (۴۰) - کسی یک چنین فکر در طه اش بود . آیا هیچ یک از عناصر نیم عمل
 کننده چنین نقد در حق به ذهنشان هم میزد ؟ چرا اندک چنین مطالب نادرست
 اخلاقی ، غلط ، ذهنی ، و ذهن توده عاقل و باطنی را متربس می کنی ؟ آخه
 عزیز من تویی این ساربان رفتاری هستی در سلاح ترافه می بیند - ۶، ۱۵ می بیند ،
 سلاح ۵ میلی متر می بیند ، توبه طاری این در رده ایها را قدرت کمی نیست بدست
 گرفته اند و به رده ایهای میانی ؟ آخه وقتی که آن یک سلاح ضعیف می بیند و
 عملی الطاهر * وقتی هم رده ای از خود نشان میدهد - و سایر کس هم بار * وقتی که این
 نوشته را میخوانی چه می گوید ؟ آیا نمی گوید نیم نظامی در با آنه تجهیزات انبوه راجع به سلاح
 گفته کند و انبوه تر است اش را میدهد ، پس دارم حال من ۱۰ این نتیجه آموزشی . نتیجه

با دست و خط تراست و در توده ها ازادی شود و آنهم فعلاً نمی باشد، از دیگر تأثیرات
 فعلاً بلندیم و عالم است ۱. اگر این حرکات از سطح سازمان به سطح جنبی سرود به پیروان
 عثمانی تبدیل می شود * در اینجا نظرت را برقرار ندانی قلب من کنم و بگویم توده راست
 آن چپ تبدیل شده است و این هر دو انحرافی و غلط است.
 ع - رقیب - م - حقیقت چیست؟ آن ذهن توده ها را سازمان می باشد و این نظر
 مشرب و واحد کدام است؟ کدام توده کدام است؟ کدام مطالب با دست و خط،
 انحرافی و کدام درست؟ از پیروان عثمانی و غیر عثمانی؟ کدام درست است آن چپ و چه
 دلیل؟ اینها و ده ها سوال دیگر می باشد که تراستی برای توده ها و تنها تکیه کردی
 کرده ای، و راسته است اما از موضوعی با ترانسیستی، عاطفی و ... با توده ها برخورد کنی،
 اما از دیگر چه گفتیم و توده ها تفاوت کردند؟
 تردمن در موضع اشتاد بول شکست خورده مصداق چه گفتیم؟
 اگر گفتی بیایم به تمام اقسام انظار ضعیفان در همه کارها را تقویت کنیم (این
 ایراد ثابت شد اهم کرد) در حالی که من گفتیم بیایم انظار نقاط ضعیفان، کم و کیف
 در هیات نظامی مان را بهتر کنیم و در اینجا دیر و دیر و ... ذهنی نباشیم و
 این خود گامی است در جهت تقویت روحیه.
 اگر گفتی بیایم توده ها را به تمام نظامی و از انظار ضعیفان و غیر محسوس می بینند

تا آنکه ما خود اعتماد به نفس پیدا کنیم و نسبت به شرایط سازمان (تدریس شایسته نظامی و...) زحمتی نکرده این گفتیم بایستم بگوئیم، رفتار سازمانی سازمان ما با زمینه تلاش و کوشش و محامدتها ما هم جدا نه تر و شما برای ترسیم ساختمان و سایر نظامی غرض است ۴۰ در عزت برادر ماه سال گذشته در هم فروخته شد.

تدریس بایستم نکرده این به تدریس ما ارائه دهیم تا کارها ما ارائه آن ما در زیر عبثان
والله نریم تن بایست نریم:

به سازمان ما فلان است و بهمان،

ششم و هفتم خلق است و... این گفتیم بایستم رفتار: نظامی تدریس کردن در دینی واقعیتها
معمول نظامی صادره از سبیل از سبیل در سبیل و نه اینکه چهار غرور سازمانی و یا غرضی
ششم.

تدریس بایستم رفتار: تا آنکه به معامله ای بزنیم و از ضعفها بکنون در عمل شکست
خود را به اعتبار نقطه قوتها در عمل اتمام آری بایستم بگوئیم، دوستی را در همه
در عامل سازش با ضعفها در عمل اول قرار دهیم. بایستم بگوئیم "این نتیجه خود بخود
پیدا می شود!"

من گفتیم: بایستم رفتار تا ضعفها بکنون در عمل اول در دین را بر خانه در دستار قرار
دهیم. خاطرات پیروزی تن به سازش با ضعفها ندهیم. ما "غور" این نتیجه خود بخود
پیدا می شود! اینها همان است که می بینیم و می بینیم.

رفیق ف - م شاید تعجب کنی م بطور چنین حرفی زده ام و در وقت هم غمخیزانی و الا ان قدرش
 هم ندارد اینها آن بقیه من ، راستار بر خود با یاد بسیار زده شده از جانب دیگر هم و لکن
 نگذار تا با بررسی مختار حرفیات فکر - عملی م در گذشته و کنار زمان ، در ارتباط با مسئله
 نظامی مری (از نظرش ترغیب تا محکومش) در دارد - آنهم تنها در کار مشاهدات مربوط
 به سه ماه کار سازمانی م در حرفی بودم - واقعتاً را م در کفایت قرار دهم . آنوقت
 روشن خواهد شد م آیا با مردم انحراف صوف است م روحیه رتبا تقویت خواهد شد
 یا با انحراف بی رحمانه آنها . آنوقت روشن خواهد شد م هم چون دیگر تر است بابت بی رحمانه
 ناقدر بسیار اندام نظامی سازمان را تراشیم و یا با کندی کردن و بدور چنین صلاح استقامت
 انحراف استقامت ، به تحسین این اندام ناقدره دل خوش کنیم آنوقت روشن خواهد
 شد م به ساری مادی جریان با سیستم نظامی سازمان من در دهم و یا بیارزه
 بی ایمان علیه آن جهت ایثار و بیاییم نظامی بپردازیم ؟ و بالاخره روشن خواهد شد م
 آن رفتار م در سازمان صلاح قراضه ۶،۳۵ ، ۵ سلی ترین ... می شد به بر تقویت
 روحیه احتیاج به این ندارند م هم نظامی با به به چه چه در خوش ترفیع کند و استیفاها
 را از نظرگاه ها محقق نگه دارد بلکه این رتبا عمیقاً نیازمند شناخت با هیئت تعلیم و تکرار
 نظامی رفتار سازمانی شان می باشد و این رفتار عمیقاً نیازمند آینه تا آینه مادی بر خود

و مراجعه باینر و مارشمن چه عملی و الف و الف نظامی از خودشان می دهم تا با بررسی العباد

دارد ... ۱) گفت مقرر در رابطه فعال سازمانی نیستی؟ مقرر خانه با شما هم بهر می بری؟ ...
 گفت در نظر دارم بندهم! مسعودی بندهم! * بالاخره این رفیق بعد از دو هفته این دست دانی
 دست کردن (و نه دلیل اسلحه و خرد داشت) و بعد از اینکه رفتار دشمن را پس از غریبه
 مسلح شد او بعد از مدت کمی از مداخله و سلامتی موقت شد کبار حجت ترین تیراندازی
 اقدام نماید!

پس: مارتین در تیر در موضع شما بالا سازمانی قرار داشت سر صحبت را باز کرد،
 سر رسیدم از کجای مسلح شد گفت از دوسه ماه پیش. گفتیم چرا از قبل اسلحه نمی بستی؟ گفت
 آن موقع هم مسلح شدم تازه جریان کار این طور بود من دیدم اسلحه توی خانه افتاده،
 منم برداشتم و بستم و باین ترتیب مسلح شدم! اما بر منافع من نزدیک

ت: مورد در تیر رفیق بودم از نظر کار آنها نظامی در موقعیت هم قرار داشت و
 از نظر موضع سازمانی در کجای از خانه ها با شما هم کارها محجب رفتی می کرد و ارتباط
 ارتباط ... قرار داشت. می گاهی اوقات او را مسلح و گاهی اوقات غیر مسلح
 می دیدم، گاهی اوقات تنها یک نارنج سه ساق با منی است و گاهی اوقات می است -
 خوب یاد من نیست! لیکن مگر من کهن بعضی اوقات میانه در هم به راه می است - باین ترتیب
 برایم سوال شده بود چرا چنین است؟ از او علت را جویا شدم؟ می گفت روزی ۲۱!

(توجه کنید به آن ارتباط شما با یک دارو با یک رفیق از طرف دانی و صحبت میست برای

آن شب و اسناد سازمان پیکار در کجای ازادی و حقوق کارگر

و لیکن بهر حال طفره از اینکه توضیح دهیم از آنجا که

لورنسن ها ۱) ما هم از خانه اسیر بودیم و چون میران اتفاقاً بگویند شروع حرکت کردیم
و من همراه او را این فکر بودم اگر الان ناپهولینی با مشکوک شدند و مادرش را بکشیم این رفیق
غیر مسلح (در بین حال خوش خیال) چه خواهد کرد؟ (محمد عیسی) او بدلیل بیماری عاطفی بودن
و در حالی که دلیل خاص هم برده بودن مشترک در خیابان بودی توانست بدلیل غیر مسلح بودن
خدا شد و تنها ما این دلیل را میران بگویند و خوش خیالانه براه خود ادامه میداد.

ظلمه و سردت و تشنیه و لورنسن خوش را ثابت نمیکند راستش باید و تشنیه
رفیق شهید محسن فاضل آبادی ۲ محب درسی ترسیم!! ما رفیق داشتیم قد می رویم و دست
خدا عاطفی داشته است او را در کمر ۴ دیدم دارد دنبال فانی زرد تا با الطاف الحیل آن
را در آغوش میگیرد و آن حرکت را داخل خدایاب (محب جاسازی لورنسن و شهید ای)

خفیه کند تا از صورت گشت خیابانی از جمله در ورود راستی یا از تجربه رفیق امیر حسن
مماسی آبادی ۳ محب درسی ترسیم!! ... بر رسیدم چرا که می اوقات تنها نارنج به

بایت می بیند. خدایاب را در خاطر اینکه سر قرار میبرد ۴ طرف مقابل نباید متوجه شود
من خفی و مسلح هستم. اینکه نباید متوجه شود حرف کاملاً منطقی و درست است و لیکن
این نظریه ۵ می شود برای چنان مواقعی که معمولاً تا من از نبایده طولانی است یک یا سه

۶، ۳۵ تیر کرد. میدان هم کار غیر منطقی، شاق یا غیر ممکن نبود (از رفیق تجربه شهادت
رفیق حسن لادری ۵ رابط ما قرار هسته بدین گونه صحبت میکنم راه حل پیشنهاد می شد
آرشو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

این تجربه عبارت بود از آنکه!

ث: رفیق سید حسن آلاؤنوس رابط سازمان ما با ارتش "هسته" مذهبی بود غیر مسلح و بدون سلاح در نا اربا ارتباط بود. در صورتی که می توانستیم خصوصاً با توجه به ضعف این قبیل از حلقه ها تماس درجه آسب بدو را بالا ببریم دارد رفیق را مسلح کنیم. توجه کنیم به اینکه اخیراً ارتش "هسته" مذهبی سرور بگردد پلیس قرار گرفته و قریب ۵ نفر از اعضای خود را از دست داده و این ساله دو ضلع درجه بالا آسب بدو را تماس را برساند.

در اینجا یک نکته مهم قابل توجه است عبارت است از اینکه ساله مسلح بودن رفیق رابط، قریب می تواند ماهیت مثبت بودن این قبیل از حلقه ها را تماس را در گون سازد بلکه مسلح کردن رفیق نسبتاً به فشار نظامی بر خود و سایر سیاسی طواری با مسائل و وظایف مردم و ... نفس انقلابی ایران از هم بیاییم، رعایت دارک این نکته در از طرفت خاص هم بر خود را داشته است ماهیت است. اثر سازمان در سیاست و ارائه نقطه نظر ما را سیاسی است اثر یک و عملکرد آن بر خود و سیاست زانه دارد. اثر سازمان در انتخاب هدفها و نظامی با محدودی اساساً سیاسی بود سیاست زانه اثر عمل می کند چه دلیلی دارد تا از لحاظ دنیا میم نظامی بود سیاست زانه اثر عمل کنیم. چه دلیلی دارد تا در رعایت تا کتبی نظامی، کار ترنن هر یک و حرکت و ... سیاست

نبردها، الیترار تکریم ۲

رفیق بر سریده بود، خوب توانست دلت می خواهد زنده بدست اشمن یعنی دایه ساله

سهرات فکر می کنی؟ هنرنا مسلح بودن نفر داین امکان را می دهدم از فرد دشمن دفاع کنه،

شاید امکانی باشد برا ضرر، شاید بتوان در همین حال ضربه از ولو کوکوب به دشمن زد...

رفیق خراب داده: "دستگیر شدیم، بعد از مقاومت محکم سه جبهه سال زندان می کشیم

بعد از ارم می کنه. رفیق بر سریده مثلاً چند سال از خراب داده: "ای ۳۱ الی ۳۵ سال؟!"

رفیق بر سریده: "آه تو بانی همه بد کس و نامه... ما خود همراه داریم نامه اوقات

اسلامه، تشنگ، ... ما خود دل می کنی و وقتی نامه ارتباط فعال تو با سازمان است

مطبور ۱۳ الی ۵ سال؟ رفیق دختر خراب داده: "اگر می کشیم ۴ اسبها مال می بردن است!"

"دایه خود سببش می کشیم" ۱. وقتی رفیق برائی تو ضعیف داده ۴ تو بانی سطح از روابط از

دستگیر شدن، آهل قصه انداخته، رفیق فکر فرد می رود. (ترقیه کنیم به سر برتری

رابطه میان غیر مسلح بودن ما با آن محکم است (۱۱۱۰۰۰۰)

ج - نحوه دگرگونی ما را از نظر فکر محققه به چنین رابطه ای است رفیق است ۴

البته روابط کمی از سازمان دارد، این رفیق برادر دلی ۴ قصه ضعیف شدن داشت دلی

ماهر از جهت وفور دل خردون دارند برابر با نقاب دلی می سازند (احتمالی ۴) در برابر

محول (احتمالی تشنگ دارد) حالا این رنقا از دل آن و خبر کردن خود به قدرت آتشی

بیشتر به لطافت الحیل بر باز میزنند.

چرا اسلحه بپوشانند و در دین حرم اسلحه در دست رفیق مسئول گفته بود "ما را هم
 داشته باشید" بعد هار دلالت آمدنش را مانی حالا این رفیق بعضی از آگاهی در وجه
 نظامی در دست یافته ام و قوی تر وجه مانی رفیق مسئول گفته می شود و لا اقل سرتقارهای
 شکرت و سموات اسلحه بعد دیا درین تهیه بعضی تدارکات مورد نیاز را مانی
 تهیه شان بی خطر بهم نمیده مسلح حرکت کند، می گوید: "اسلحه لازم نیست من ام
 اطلاع تمام زیاد نیست، و در خانه می مانم آنها را هم نمی گویم! اگر مانی این رفیق می داند دارد
 با آن کسی با هم می کند، می گوید که این امر کرده م قوی تر در یک جریان از مانی که در رابطه با
 وظایف حاشیه ای و فرعی نیز اثر را مستلزم شد و با است این امر با هم مانی فاصله ای ندارد
 او هنوز به مقاومت زیر شکنجه، همین کردن قضایا را با فرجه بهتر محکومیت با قابل
 از جانب رژیم و خودش کرده است!

(لا در قضا توجه دارد) در اینجا پیش از آن م رفیق مانی مامور سرزنش
 و استقا در قرار گیرد این ضعف عناصر مسئول مانی است م قوی تر آنکه بطور جد است
 شده است مکرر و مکرر مانی را به پیش برده، اعتماد بخند
 ح - م رفیق در مورد همین قبیل نمونه ها در وضع "ارسطویم نظامی" از مانی

مکش داشتیم. بعد از آنکه چندین نمونه مشاهدات عیناً مانی را برایش نقل کردم، چند نمونه ای
 هم از نقل کرده می گوی که در وقت از مانی مانی را می شناسد مانی از وصال
 از پیشوایان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

است در شکل فنی سابقه کارها را در هر دو اسلحه ۱۱۰ شده اما این دو رقیب در صورت
 هم‌اکنون ۲ سال ۲۰۰۰ و در جریان کارشان است حتی برای یک بار هم حجت تیراندازان به
 حجت رفته اند، بهتر است که این از اسلحه دو رقیب ۱۱۰ از سابقه بیشتریم برتر و دارا است (کثر
 از ۱۱۰ سال نیست) لظو رقیب حتی برای یک بار هم به تیراندازان رفته است اصلاً در وصف
 این دو رقیب نکات قابل توجه دیگر را هم در ضمیمه یاد می‌گفت این دو رقیب همیشه
 اسلحه شان را نمی‌بندند همیشه در خانه است! تیرانداز واقعی ۱۱۰ نقد رقیب به انبار
 و... دارند آنرا می‌بندند. اسلحه ۱۱۰ در هر دو رقیب اسلحه است ۱۱۰ چون
 از نظر فعالیت سازمانی دارا در رقیب همیشه ۱۱۰ معنی اش بالا است * از نزدیکی
 به تیر اسلحه است! وقتی رقیب منزل و سوال کرده بودم که کی در حالتی مثل
 انبار لورفته باشد (در محاصره کامل دشمن باشد) چگونه می‌کرد؟ (منظره خوبی
 از سلاح استفاده می‌کند) ... به نیست به این رقیب هم کرده است ۱۱۰ ادب
 از اینکه واقعیت خطر از سایر مواقع هم با رقیب دلگرفت خود علمی اظهار می‌کند
 کرده است! بهترین چاره را در این می‌بند ۱۱۰ منبذ حتی در مواقع رقیب به انبار
 نیز غیر مسلح اندام کنه!! عجیب درس و تیر تیر بود!

* لازم ذکر است ۱۱۰ این رفتار را به تیراندازانی از فعالیت سازمانی سرسبز در رفت و آمد دار

در خانه تیر اندازان رقیب روز و شب در آمیخته خانه خود از اجزاء قرار می‌گیرد
 از شیو اسلحه سازمان پیکار در راه اصلی پیکار می‌کند

برین مازنمونه و نیز حبش می کشید. گفت یکی از رفقای بیت ۶ ماهه تاجپور ۴ اسلحه ۷، ۶۵ بکر

بسته بود و کلین بدون اینکه درسته بودن اسلحه را در تفریبات استان کرده باشد تا آنکه در

روزترین و بعد از ۷ ماه علوم می شود. عجب اسلحه شلیک نمی کند و خراب است!

زنان به او اسلحه هفتین می دهند تا آنگاه که تیر نکند. این رفیق یک عتاب تمام شلیک

می کند اما هیچ کدام به هدف نمی خورد هیچ و سبیل را بهم سد راخ می کند!

راستش در اینجا یادش بخار و گدازد خفای ناصرین ساواک و ... اقدام می نویسد

عظمت در باغات ادین و ... هر روز صبح با اسلحه ها که هر فردترین می کشد تا برار سد راخ

سد راخ کردن میوه ها و فلفل و پسته انی از مهارت بالایی برخوردار باشند!

نخ - نمونه از دیگر اخباری که از رفتار دفتر ساریان در نامه طبع الاسلام با واسطه ملت

قرار داشت یک مرتبه شاهد ۱ صحنه دیگر بیان کنی از رفتار صبح (هفته) و فرد در آن

گفته می شود. (الله نه اینکه عیناً صحنه را دیده باشد بلکه صدای شلیک دو صد تیر منظور

نظر است) تازه فکر می کند چیر سیت در راه فرد ادامه می دهد. بعداً متوجه شدی

محیط و صبار انفجار یک نارنجک می شود. از همین نه اینکه عیناً صحنه خود کسی را دیده باشد!

می بیند یک ماشین پر درنده فلان ایستاده و یک نفر مسلسل به سمتش

بازده شد و نه طبقه را زیر نظر گرفت. است کل مشاهدات صبحی و عصر با صحنه دیگر

غروب در روز دهم صبحی و عصر خانه می رود و در میان شمشیر می کشد و از درش

در آتش می شود و ظاهر ظاهر عالمی جامع نماید. از ادب رسیده می شود و در میان چیست؟
 نکته در رابطه با شهادت صحت دیر است؟ این حق دقت می گوید منظور چیست؟ و پس
 ادانه می دهد از نظر روحیه مرد و نظر است؟ و این روحیه اسم را بخانه انبی بوده یا
 تقریبی؟ این حق پس می گوید قرینه در موقع تدافع بود و نه تعرض لذا منظور نه است
 هنوز بر سر رسیدیم شاید... این حق دقت تأیید می کند؟ ره خطی همان زده شده بوده،
 برای عینی شده بود اوان سر در دایره شهادت می آید تا طاهره است!
 د - بعد از مدفست رفتار در سابق و آنه ها شکی نیست که ساز و قریط نظامی مؤثر
 در زمینه سزا و دنیا ساز بیان کلی نیست آید و طالب است به این در این رفتار آن
 موقع استدلال می کردند که تولید دانه تا ۵۰۰ عدد در امانه دهید. برای تبدیل به هم گاهی است!
 و تولید را قطع کند!
 توجه کنید به آن وقت نظر و کرامت اسم علیه بابا یوسف نظامی سازمان شده
 ندره است و نه دیاریم! آیا فقدان دنیا میسم نظامی - فقدان حرمانی امور
 نظامی در سازمان، حصول مفاضل حالت چنین نقطه نظر ها را یوسفی نظامی در
 سازمان نیست؟ عملاً وقت این جنبه محوره را در کنار جنبه محوره دیگر در صورت تراز می شد
 رفتار کرده باین رسیده قرار می هم* آنوقت حق حاکم کاملاً طرفدار است این حق

فصل پنجم در تدبیر: «تنبیه بریت در معیشت نظامی و غیر نظامی» «تدریس کار و ذهنی و جسمی»
 «ذهنی تدریس کار و معیشت نظامی» «آموزش نظامی کار و معیشت» «و این تازه یکی از آن
 نتایج است که از عمره برداشتن می‌گردد»

نزدیک عجز از آن باب فرشته می‌گردد و بریت در معیشت نظامی و غیر نظامی می‌گردد و از آن باب
 کرد و نه بایک عمل می‌گردد و هم در معیشت نظامی و غیر نظامی و نه بایک تحلیل هر معیشت
 خلط و اخراجی و ذهنی کسبه کرده و (البته برکتی که) حیثیت منسوب را به آن کشیده و
 نه بایک تحلیل اعتبار از سطح داخل سازمان به سطح منسوب پیرامون می‌مانی بوجود

* از صفحه قبل

البته این فرد نکته غالب دیگر است که چرا این گزارشات به دست نظامی و نه بایک
 سازمان رسیده؟ و اگر تدریس نظامی سازمان مدول آموزش نظامی کارها است؟
 به تدریس نظامی چه مربوط است؟ و نظامی یاد دهد و نه که اسامه اسپرنت را بگویند از
 تدبیر خارج کنند! و تدریس چه مربوط به نظامی یاد دهد؟ ملل بارش مللند
 آماده شکست و تقدیر شده است! «باین ترتیب آیا باید این کار نظامی
 سازمان آموزش و تدریس نظامی و غیر نظامی می‌تواند برپا کند و نه بایک
 نظامی تدریس کار و معیشت سازمان می‌گردد - و دیگر ملل این قبل مسائل در خط
 وظائف او است می‌تواند بگوید و نه بایک»

نمایند و نه ... رشتی تو خدای من بخیر ما خدا را این شماره یک بهترین پیراهن

عنان بر این پیراهن تو می توانی بدو کنی خداوند من که اهل تاریخی با قهاسی و بدیع حسن

مانع راست شدن علم شکسته شده از بدو این پیراهن بر آن آویخته شد !!

بجز این در این نوشته هم بیان واقعات است و واقعات در رتبه سارانی

که اگر از این پیراهن من و تو می نذر د. اینها (واقعات) را بیان کنم تکرار این همه

بیرون می آید. بر خانه آشپز و بر ملا ساریم دارا رتبه تقاطع صغفی هستیم، باریکی

واقع شده و همچون طبعی انقلابی در ده ها را بناییم ... آنوقت غرامیم دیدیم همچون

کلیس انقلابی بر راه علاج و مراد از در ها و ... دست خواهیم یافت.

صفت از چه نمونه گزارش شد و دست رتقار کرده نشستی رسیده و در این گزارشات

آهسته ...

ذ. رشتی بعد از شکست یک نظامیاتی و تایی اسیر شکست نیم ساعت دنبال

تو که ما آن شکست ما با اشاره نتایج غیر شده کاشف بلل می آید و تو که ما در داخل تو می آید.

* و نه تو می ترستی (برای داشتن آگاهی از مدل ماشینها و ...) در بار ماشین مضاره ای

آن قاضیت را از خود نشان دهی و نه رفیق ۳۰ می توانست آن صلاحیت این را تو که

از خود نشان دهی و نه من می ترسم اگر بار ماشین را از آن جملات قابل "عبارت از جمله کنیم"

را بگویم و نه ...

** - انجام در پیراهن رشتی - ۱۱۳

۱- بر طبق دستور مذکور در مدت دوسه ماه تمام مسلسل در خانه شان بود و گویی از می دانسته
 به مسلسل باران مملکت آماره شکیب است و تنها مأمول در غن کاطر آن بوده است تا
 اینکه بپایار حسن انجام داد و او را به باران تاته و قدر تضای را در او دانست و مملکت می زند
 لغوی می شد و داخل دولت قرار گرفت. انجیب! مگر می کند انجایی از مسلسل است.
 لذا با هزار کجافات با دست یک دانه شنگ داخل دولت می کند و بعداً با بیرون کشیدن
 شتاب مملکت را به آهستگی می بندد! اما مسلسل همانند اسلحه کمر تفتیه می شود!
 بدو بر طبق دستور و بی این شیل و بیاییم نظامی قابل تجوید در او در کجاست آن یک نمونه
 تخفیه خانه یا بیایه می افرازد و در دستش در ایام دفتر جنبه تکمیل می شود! و دیگر می لای
 در دست می رود و تپه برپا رویه رفاقت می بینیم (البته با بهایار خان تفکر تو) اما آن نمونه
 می بود؟

۲- رفاقت در جریان تخفیه خانه یا بیایه می کاملاً محبت را برپا می آورد، بعد از جمع و خبر
 کردن و مسائل با در دست داشتن به سبک از خانه خارج می شوند، نامزدان به تعقیب
 آن ها می پردازند، رفاقت هم بطور متقابل شروع به دویدن می کنند و ... هر نظر از
 انتقادات محروم می کار این رفاقت را می مرور و او است (۱۵۰ بار خارج می نماید چیل شود).
 در اینجا به نسبت بر این رفاقت از نظر آمادگی رزمی و آرایش در میسر می آید؟ رقیب مأمول
 خانه یا بیایه می می آید بر رفاقت داخل و استفاده از مسلسل صافیت داشت بدون مسلسل
 آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از خانه خارج شده بود. اما سایر رفقا چه کردند؟ آری اقامت در شرایطی که تمام کاملاً تحت نظر
 پلیس است، مثل رانندگی یا پیاده‌روی، در داخل ملک نمی‌تواند باشد. از همین
 مکتول حل این مشکل بوده و بر سریده می‌شود و حقیر طول می‌کشد آنرا به واسطه مکتول را
 جهت استفاده آماده کنید؟ جواب می‌دهم: قریب یک دقیقه... اما بدینیت بدین
 بعد از این تجربه هم مثلاً بارها رفتن آمده و یکی از رفقا همین خانه در برورد و با مکتول
 در حل آن در خیابان بخورنه عمل نمی‌کرد؟ او دیگر در این باره ذهنش شگفتا شده بود،
 درم داشت که لحظه‌ها هم در آن موانع یقین کشیده اند، سیدانت هوشیار و در یک مکتول
 در داخل شب شهر می‌باشد و امنیت در قشاب مکتول را بطور مکتول می‌باشد و با نواز شب
 محکم هم بسته بود تا در صورت درگیری امنیتی به اینکه از قشاب مکتول بدست آورده
 حاکم از رکنند و... باشد.

آمر رقیب که بر روی این نمونه‌ها را - آسمان در یک گوشه ساریان در یک چشم انداز
 سه ماه از کار - از کنار و ها نمونه دیگر از صفتها، کم تحرک، هادی گریه هادی نقاشی
 ساریانی در ساریانه حادثه و ها بگذاریم آنوقت روشن خواهد شد که دیگر هدف
 تپه بر روی روحیه رفقا سازمانی زدن صفت، هدف زدن کردن، هدف کردن
 و آنروز پس علق کار هاست، بلکه هدف شرافت با صفت هان ریاست است، هدف

✱ چند روز پیش به اتفاق یکی از رفقا در وقت ظهر همان بود که یک هیأتان بطریق

(در جرح شده است از زینتین همین قسمت)

این بردن فادها میان حرف تو و من. در خانه این قسمت خراها من تا رفیق ف - ۲ توضع دهد
 ۱۸ این حرفها - ولایت بطع حسنی برده شد - جلوه به پیراهن کمان تبدیل خواهد شد ۱۹
 خراها من تا توضع دهد جلوه من "براسته آن شب رفتار منی تبدیل شده ام دانی
 هر دو اخراج است" ۲۱؟

ف - ۳ - (۴۱) - توضع جاها در تحلیل واقع آن خیر را ۱۸ اتفاق افتاد تا آن خیر
 حمایت .. اکنون پس از نگه دانه ۱۹ - اتفاق بقیه ماطی کرده از روشن شده است
 در بالا فرآیند این آموزش است ۱۸ از آن استباه ها سرور جامع بندر عبید است ۱۹
 و اینکه آنها نظر خود تو در همان موقع بوده است . تو امیدوار باشی ماضی ماطی کرده ای
 در باره این جاها من آنها را نخواهم کرد ۱۸ (تو در قدرت بهم لب بینی کار کرده ای)

ج - رفیق عزیز "جمع جریان" ماطی کردن "در رنگی خاص" وجود ندارد و منظور
 بیست وجه این نظرات قبل از آنکه در عمل سفیم در میان تجربه دانوشی شود ۱۸
 مدق در نظم نبوده است و تو در جمع حاضر نوشته نمی توانی همین مضمون را نشان دهی
 ۱۸ من گفته باشم در همان موقع نظر دیگر داشته ام و لکن محل دیگر را کرده ام. کجا من
 همین آردمان کرده ام؟

پس چه بیاورد؟ بیاورد آنکه من این نظرات را بهم اکنون دانی از بررسی افعال شکست

پس از بررسی و جمع بندن مراحل مختلف کارمان و ... ارائه داده ام. ضمناً رفیق من آن
 در زنگی خاص تو را بهم تفهیم چیست؟ آیا منظورت همان است که چرا دست به بررسی
 اقتصاد نیست در مایم؟ چرا دست به تشریح مقایسه از آنچه در اتفاق افتاد آنچه در
 کار در یک جریان هدایت یافته ما می توانست رخ نماید زده ام؟! چرا رفیق من، رفیق
 ف-م در ۳۰ دارا آن نه ضعف بوده ایم؟! آیا بیان اشتباهات تیم، انشای
 ضحفا و ... در فرض یک فکر تو می شود در زنگی خاص؟!

رفیق ف-م آیا بررسی اقتصادی نیست، بررسی و تشریح مقایسه از مسئله تو چیزی
 اتفاق افتاد آن چیزی نیست پس از مکرر دانسته می بایست و می توانست اتفاق بیفتد -
 برسم تو - یعنی ماطی کردن در زنگی خاص؟! اما لابد باید آن ذهن و قیاد تو پرده از
 ماهیتش بردارد و اتمام تو با این اظهار نظر ها به بیعت شما همکار کرده از ادب باکی
 را ...

آفر رفیق عزیز اگر ما دست به بررسی اقتصادی نیستیم و از زبان آنچه اتفاق
 افتاد مقایسه نکرده در بهم می بینیم! - در البته برسم تو این در بهم می بینیم و تشریح می شود
 ماطی کردن ما آن مغایر خاص هر از آن سید! - در تو آنها را در خیلی جاها به کرده ای!
 آنست در تشریح و رخصه میانه؟! چرا بار در نجیب انداختن!

خزانه ها را ذهنی کردن و ذهن آنها را مشرب ساختن! (به نقل از خردت) خ...

طالب آینه عاقلان رفیق - ۳ توصیه می کند: "تو چرا خردت هم یک چنین کار را
نکرده ای؟"

لا بد رفتن فتح خیر کرده ای آینه دانسته ای جان برسی اقبال شکت و شرح مقایسه ای
آینه اتفاق افتاد با آنچه می توانست اتفاق بیفتد برآی ایجاد نمایی! از همان مقدمه
برآیت حاصله آینه (برای آنکه در رسولی... ۱۱) در اقل مقایسه ای را
رنگینیت و زیر آینه و نت است که مفهوم تقابلی و دوسه گانه است همان،
تاریخ و تحولات اجتماعی زده است و ما هم به هم خدیش در محیط توانایی فرد و محدود
تجرباتی لا یران توده ها توانسته ایم در یک دوره انتقالی از فعالیت سیاسی نظامی -
تکلیاتی سازمان خود را فرین خرد و مهارت را از سازمان خود دور بریزیم
باین ترتیب مختار آن استاد فلان! رفیق - ۲ به سطح پائین می رود
در دهه است ادیبی برآینه "تو چرا خردت هم یک چنین کار را نکرده ای؟" - هر دو نوع
می یابند و او در عین حال مبلغی که من هم در کار خدیش است و لذا خدا عالم است!
تا مردمان با داشتن چنین مبلغی که در این سر منزل مقصود در رسد! - نمایان و افروزد -
ترین تفکر تنها از علقه سیاست واید که لایزال بر دتر حرکت می کند و با عکس و تنها
در ملای (اعلام) سیاست واید که لایزال سازمان لیبرال و دگرگشت خرد نگاه و محیط

متحدہ براہزادوں کے لیے مدد و استقبال کے رسم قرار دی گئی ہے۔

(۵) اب پاورقہ، ۴۲، ۴۳، ۴۴، رارسنار ۴۴ سید (م)

ف- ۳- (۴۳) - آیات مت م انب مؤلفی من اعلیٰ مکاتیب مائین

واریستم و سوزانم چه باید کرد ؟ ۳۰ خدایت از جعبه من در دلت قرار (م) است مولا

هم عمل کرده بود) استعارت و سر رشته داشت. اما تراصفاً همین میماند.

بنابر این ترکیب من و تو برابر صادره باشی باین حدیث ارسطو مدعی ترقی و راننده و

و ظایف من، کشتن دریا سینه، کشیدن دریا بویست، بالا زدن آن، گذاشتن

جعبه قیصر - استارت زدن و ... درامیدت علی غم ایستادند و از

این مریض بطور مشخص فلج کرار آید راست دردم تو را می دهد و در این مریض بیداریم ؟

ف- ۳۰ - آیین نشان‌دادن حرات در مریض ف- ۲۰ و دیگران در ...

می رند قضیه ستر میله و ضمناً دلیل قانع کننده ۱۰ سینی برنجی ترش - ۳۴

ارائه داده است. این واقعیت را اثبات می‌کند که آن مدعا دلایل فراوان دارد.

ارضی تدبیر اعتبار کدام عامل ذهنی موجود را تفکر انبساطی است در موقع بر ۳

تراویس نے یہی حال آنکھ سے دیکھا تو صراحت کر کے اس پر واقع ہواں محور ترین صنف مالد

در زمانه‌ی حمل آفتاب در انصورت ابرهم بر آفتاب شهنشاهی کنی، بجای خمار

این درسته است.

ف- ۳- (۴۴) - بنابرین شکل از سازه‌های عملیاتی رابطه کاملاً مشخص و ارتباطی با
 مختار عمل انتخابی (عملی) ملاحظه صورت گرفت و اتفاق افتاد که آنچه از نظر یک
 طرح صحیح می‌بایست انجام شود نوشته * ندارد؟ بنظر من شکل و مختاری نسبتاً مناسب
 انتخاب شده بودند. هرگونه تغییر در شکل - به اعتبار نوشته تو - می‌تواند مختار و
 معنوی عمل را دستخوش تغییر و تحول می‌کند و در صورت لزوم می‌توانم مفصلاً برای
 توضیح بدهم چرا؟ حتی اگر ماه شکل سازه‌های در خارج از شکل طبیعی و خود بخود این
 می‌فرایسم بر دایره شایه (به افعال فعلیه یاد) در همان طرح را تفصیل می‌کردم.

ج- (۴۳ و ۴۴ و ۴۵) - در این مورد ما در این به چند موضوع اشاره می‌کنم
تغییر تضام روشن خواهد بود. خوب یاد می‌آید که در بارگاه گفته بود در مدلیت
خالد از رب می‌دزد و توده‌سیم و زدن استارت داخل موتور با خود می‌برد
 (من این موضوع را غیر از زمین ۳۰ برسیه ۸ مبادا عوض نشیده باشم و دیدم ۸
 در این همین سأل را تأیید کرد و اینکه تو مدل انجام این به کار در صحنه مصاره بردی)
 خوب می‌بینم صرف نظر از رائه‌های ماشین مصاره ۸ می‌بینی در عمده‌اش بر می‌آید
 دیگر چه وظایفی (مخصوصاً از حیثات فنی) تضام ۸ از حیثات دیگر نظیر داشتن تجربه
 در عمل نظامی، در صحنه و ... مسئله کاملاً روشن است و اینکه من در موضع ۳۰ به
 از ۳۰ می‌توانم عمل کرده و باقیمانده ۸ در صحنه عمل مصاره باقی می‌ماند و بطور مشخص

ارشدو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی - طبقه کارگر

دو وظیفه یعنی ساله بریدن لاشیک مجاور شیشه و دیگر بالا بردن درب کابینت، درب بالا بردن

دیدم این دو کار - بطریق اولی من به کاشیم ما شیشه را شنا می داشتیم - از همه ام بر می آمدیم ؟

توجه کنی م بریدن لاشیک ما شیشه را بدو ساله از بند و درختی ۳۰ تجربه کرده ام

و من نکرده باشم - هر دو بی تجربه بودیم - ضمناً این ساله ربط آنچنانی هم آشنایی می کشیم

ما شیشه ندارد [از این از عدم آشنایی بحث کردم و در رابطه با انجام وظایف بودم و]

شخصاً آنرا بعد از نرفته بدان، بگویم از اینکه در تلاش ما شیشه با آن مکان

بی اضافی وظایف محوله بخودت را در حدی که من در موقع ۳۰ قرار می دهم نظیر و از اینها

کرده ام واقعاً هر فردی که اطلاعی را به شلفی و امیدار در ۲۰ محب ۲۰ ام غیر منصفی است !!

این بی اضافی من مخصوصاً وقتی حاضر اهمیت بیشتر می گردد مخصوصاً خواننده بداند

تدوین یافته انجام این وظایف را لابد! بعد از نرفته بود !! م نرفته بود - من فقط

از سکتی درب ما شیشه را بالا بردن درب کابینت م می شد بعد من گذاشت -

مضامناً اینکه تدفیرت از آن بوال خود خود را از عیبه وظایف شخصی خودت قرار

گذاشته و بیک ز ۳ شانه تا لاشیک را باره کنی البته این محبت تو بطریق من بود

از ادبانه تراستی و چه با او راهم طلب از آن می بالا بیا کنی محل اشارت کجاست ؟

در حدی که این ساله دقیقاً در عیبه وظایف تو بود، این تو بدو در بر طبق اقیانیت من

در بابگاه مطرح کردن "مسئولیت" تا از اثر در باب فیدرت، قوه سیم، ردن استارت با قدرت
 جدا شد. و حالا در نقطه عمل صادره آن را نقص کردید. بنابراین من نگوی کم هر چنانچه
 توانست به انجام تعینات متعده در بابگاه در نقطه عمل صادره در همان ردال خود بخود
 تقسیم وظایف تا طبع بود آنوقت میدیدم اثر در نقطه عمل صادره از من همان انتظار
 را داشتی من من محول میدونم بشیر * در این قدرت دلیلی داشت من از قوه اس بر نیام
 و لیکن واقعیت اینکه قدر در نقطه عمل صادره بدلیل اینکه از جهت کار را بسیار من در نقطه
 ضعف بودم، بجای اینکه این ضعف را مطرح کنی تا میبرد ۳ در آن نقطه در موضع عمل
 ایستاده بودن به ترتیب من نظر تفسیر در بار ماضی را به این دلیل مطرح می کنم (البته
 در وضع فعلی و بعد از ملائحه اتحاد استقامات و نه اینکه در آن موقع دارا چنین نظر بودم
 و ارائه کردم) من در بابگاه قبول کرده بودم تحت اعظم کار صادره از قوت
 قتی قضا با قدرت می باشد و اثر من علی الاصول خارج بودم تنها بابت داشته
 داشتیم را بهرم در اب کابوت را بالا نرم و نه بشیر و این مقدار هم سله ای نیست
 صحت ~~حاصل~~ من به معانی من با شین مربوط گردد به حال اثر تو در بابگاه تقسیمات معین
 شده بود (من از آن بی اطلاع) و مسئولیت آن کارها را من توانستی فردا به عبده
 بشیر در این قدرت بابت ۳ و مرا از بر داشتی من گذاشتی آنوقت حق با تو بود
 * تو در رد من لا اله الا انت استقامات شسترا می کنی در بابگاه به این دلیل شده بود داشتی

نکته آخر از همه مهمتر است اینکه من این پیشنهاد را بنی بر تغییر در مرفع ساز زبانه‌های عالی و
در شرایط فعلی بفرستم زده در رابطه با بررسی عمل شدت و ... به آن رسیده‌ام و نه اینکه
در همان بازه دارا چنین نظر بودم و ارائه نکردم. در واقع در حال حاضر من نسبت به
سازماندهی کلیات آن شب خلاف نظر تو دارم و اینکه من تو ام در درون آن سازماندهی
انظیر تضاد کم کم: کلی مالاخره صورت گرفت و اتفاق افتاد و دریم هم
طوری بیان شد و ... بلکه نظرم در مورد سازماندهی آن شب و اشتقادات دارد
بر آن مایه از ادبیه نظر آنچه هم از نظر یک طرح صحیح بابت انجام شد و نه مسئله
(سازماندهی) را بعد از بررسی در نقد قرار دار.

ضمناً تذکره‌ای: "در خدمت و از این مرفع بطور مشخص خلق کرد و یا درست
بودم تراجمه دار این مرفع شد ایم." خطاب میدهم یعنی: توضیح آنکه من قبول دارم
قدوم هم قدوم را از این مرفع خلق کردم و لیکن عالادتی بررسی می‌کنم من چه اینکه خودم،
قدوم را از آن مرفع خلق کردم و چه شما بر این خلق مرفع صحیح گذاشته‌اید هر دو کاری
استباه برده است. این حرف من. توجه داشته باشم من به با در عمل نظامی
رئیس بدلیل قدوم منی، ذهنی گرامی، و نزدیک من و ... گفتن تا ایل در قصه اشغال
مرفعی را داشته باشد هم چه قتی را دارد و یا عالی نیست. در صورتی هم خود فرد نیست
با اشغال سایر مرفعی هم به این می‌کنند و یا هم در این می‌باشد. لیکن آیا این

(تألیفات رب رنق) زخمی نرسیده ماه خود کم بینی ماه بزرگ بینی ماه ... دلیل و معیار رنق
 موضع یک رنق است؟ مطمئنانه بعد از آن مثال آنرا یادت باشد رنق شماره ۶ طرح در
 بابیه هفت من وقت فکر (احساس) نکردم مگر در این قبیل طرحها رنق موضع
 فرماندهی را اشغال کنم و لکن از اینکه بتوانم مثل بی طرح در شماره ۱ و ۲ آن باشم
 به کار آید یا خیر خودم اعتماد داشتم و دارم - اما ماهی کردیم؟ چون از خودش را کاندید
 چنین مواضعی نکرد یا ما او را در میان مواضعی گذاشتیم؟ همین رنق بعد هفتی در
 حفظ موضع رانده ما بین ماه در یک مرحله با او الذا ر شده بود و بعداً بدلیل نداشتن
 صلاحیت لازم از آن موضع حذف شده اصرار داشت. اما ماهی کردیم؟ آیا بفرورد
 عاطفی کردیم؟ آیا چون از خودش را از آن موضع غلبه نمی کرد ماهی خلقی نکردیم؟ و اینکه
 با خلقی با کف قانده نمیداریم در وقت روشن شدن موضع او و لایق او بخواهد اصرار
 بفرورد یا نذرند، خودش را خلق بکند یا نکند، مبارکت از موضع شماره ۶ طرح!
 نمونه تعیین مواضع رنق برده را در نظر بگیریم بعد از یک مرحله اخراج ادا طرح و
 آوردن مجددش در طرح و تنه صحبت از موضع مجددش شده خدا داد (۳) دیگر ظاهر
 نظر در باره اینکه موضع رانده را داشته باشد یا برکت بدو بر سوار نشیند نکرد (اول
 اینکه من تمایل هم نبودم رانده طرح باشد البته این تمایل با حق طبیعی او در آن شرایط خوانایی
 داشت. اما او دیگر آنقدر قاطع نبودم این تمایل را بر زبان بیاورد) و لکن ماهی کردیم؟

تخصیص داریم و در اینک او فردی را از مریض رسانده بودن خلق کند اما اگر قرار باشد در
 طرح جایی داشته باشد، مریضی با توجه به کار اینها در فضیلت هایش و خصوصاً تلاشها
 بعد از جیت کب مریض از دست داده قلبی اش غمناک همان نقطه ۱۳ است.
 باین ترتیب فکر می کنم روشن شده باشد اینکه می پرسیم: "..... علیه نعم اینکه تو خودت
 را از این مریض بعد از مشخص خلق کردن آیا درست بودم تو را مجدداً در این مریض
 نلذایم؟" جوابش همان است که قبلاً نیز مطرح کردم. باین مریض ۲ در روشن
 تجارب همین عملی در دست سر گذاشتم به مریض نمایان است و در این فرد ۳ را
 از آن مریض خلق کردم و شما بر آن صحت گذاشتید اما اثر واقعیت است ۴ من بآن
 مریض (مریض ۳۰) شخصیت بیشتر داشتم. می بایست به واقعیت آن داد. بایست
 قواعد و قانینهای محل نظامی را با کار رفت و نه بر فرد و روشهای مرا با اشغال یک
 مریض و حذف مریضی دیگر.

این بود حرف من در آن پرسش سوال تو و دقیقاً محتراس نفی تجارب روشن بودم
 در محل اخیر درستی فردی را به اثبات رسانده بودند!

اما در مورد اینکه نوشته بودم حتی می شد من در مریض ۲ قرار گیرم این مسئله آ
 ۴ اساس پیشنها دهنی بر من نرود به اینکه کم و کیف وظایف و مسئولیت در صحنه محل
 مصادره می بوده باشد؟ اگر تو بر من این تفهیم نموده در این نگاه من توانی مسئولیت

چنانچه در تفسیر هم در باب مقدمه و در آن استادت را به عهده بنشیند و باز کردن در باب کابیت و
 تصنیف مائین هم بطور مشخص (از لحاظ استعاره منی تصنیف) بوده من بود (بدون هیچ
 دخالت خود نکرد و غیراً آگاهانه از درکار هدایت) در اینصورت مائینه به استیلا و ظایف
 تداوم از لحاظ استت منی کار محتمل * بیشتر در مکتب بود - من می توانستم بعد از باز کردن
 در باب مائین و در آن گفته کابیت جهت کنترل ضبط و ... نقیض - م را داشته
 باشم اما در مورد آن دلایل قانع کننده مربوط به خرمی ترائی تداوم (م) نوشته ای
 ارائه نداده ام. توضیح آنکه نظرم من همه مائین با نگاه و خارج این مائین هم خاص نزد
 تدریس و چرا هم تقسیم خرمی ترائی و همه با آن تقسیم مواضع تدریس اما بر فرد و خرمی و در
 مائینه تقسیم و ظایف و تقسیم مواضع چه بود؟ تقسیم حین ۳۰ به مائین مائین ها
 دارد است پس در مواضع مضارده گفته مائین تکرار نکرد (البته این خود گفته مائین
 است م مائین خرمی تدریس و لکن عملاً ترائی آن اتفاق می افتد و در مکتب کابیت چنانچه
 تدریس هم در باب مقدمه و ... به عهده ترائی و جمع هم م بر نیامد معلوم نشد
 پس در واقع این تدریس مائین ها دارد و در دربار ترائی ۳۰ ادا ترائی
 * - به این دلیل در تدریس ام احتمالاً هم هنوز هم از لحاظ منی ایجاد مشکل کار برایم دقیقاً روشن
 نیست. لذا آنچه م ارائه این پیشنهاد هم است باید مدبر تدریس و ترائی تدریس و در آن
 استیلا در کار ترائی جریان هدایت یافته اثر عمل قدرت می ترائی آنقدرت بابت مواضع تدریس
 آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
 می کرد

۳۰. هر دو دین چرا ترا نام آن وظایف را بعد از خدمت رفیق و در صورتی که در

آن روند خود بخود تقسیم و وظایف بظاهر وقتی ما استدلال می کنیم در رفیق ۳۰ به مکانیم

ماشین ها دارد است پس باید بعضی ماشین ها این دارد بدون فرمانی داشته باشد م

نداشت! داد رسول سگش در ب شیء ار شده بود ا ا در قبال از طرفه در ب نبود

و!! - هر حال اینجا ا کالاتی است م جمع بر می گردد و نه فرد و تنها فرست

اشاره کنیم به آن م وقتی ما تقسیم رفیق ۳۰ به مکانیم ماشین ها دارد است در واقع

منظور همان این بود م رفیق ف - م دارد است !! تنها خداست اشاره کنیم م

حرکت را ترتیب ما دارا در چه تفاسیر الهی این بود ا و البته ثبت بندش این نتیجه را فراهم

گرفت م الترتیب کسی از حرکت را ترتیب و تعیین مواضع آن نظری دناح کرد در

واقع در چه محال اعلای سیر می کنند ا و با کلامین آن نان و انفس و عده ملاقات دارد ا

و منم چون رانندگی بدو هم پس راننده ماشین فرار م در مردف - م هم چون

حرکت را از زیر م پسف - م است !! این ترتیب و این مخرم حرم ا ما از اینها

حرکت کردیم ا ما از این سیده بر فرد ما در قبال نفس وظایف و مواضع در ترتیب

بر فرد در خبری و دهم بود م بر فرد در م ناسی از تسلیم شدن جمع در قبال سیر فرد در خبری

حرکات بود م ناسی از رویه تب عمل م خود فرد در دینی بود م اما سر ابط نفلی انبر

دلی و جود ندارد م حالا وقتی دست م جمع بنابر اشتباهات می زنیم باز هم بر همان

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

تقسیم وظایف و تعیین سوابق دارد مواضع معینه بگذاریم و اگر آید کنیم. اما این است تا با کسی
 اختلاف نکند و بر خود بر عهده باشد و در این باب هم در آن تعیین مواضع بطور خود بخود
 و ناسی از بر خود در خبری قرار ندهد با سازه سازماندهی عملیاتی بوده است. اما اوقتی بعد
 از آن در لایحه و تعیین قرار شد در دست به جمع بند رضایا بزنی باز هم بهمان صورت
 خبری داریم بر خود در ما در باقیاء معینه می نذار و می ندرسی: "این مواضع بطور طبیعی
 بدین صورت تقسیم بند شد: من (ف ع) و لک کننده بر مصادره ماسین)
 و در وقت دیگر به ترتیب آن هم به ماسین ماسینا دارد بود مصادره کننده در وقت
 سوم هم از رانندگی مطلوب بر خود را دارد طبقا در موضع رانندگی ماسین قرار قرار
 رفت" (به نقل از نوشته کنش) . که باز هم در زمینه دفاع از سازماندهی عملیاتی
 آتش می ندرسی: "نظری من شکل و محتوا در شیئا مناسب انتخاب شده بودند
 هر گونه تغییر در شکل - به اعتبار نوشته تو - می تواند محدودی و مفهومی کل را دستبرد
 تغییر و تحول می کرد. حتی اگر ما به شکل سازماندهی در خارج از شکل جلیبی و
 خود بخودش می خواستیم بهر دلیلی شاید (به احتمال غنی زیاد) در همانجا طرح را قطع
 می کردیم؟" بارز شوق غریز معنی تقسیم بند طبیعی مواضع را هم فهمیدیم! معنی اشکاف هم
لک کننده بر مصادره ماسین بدو را نیز فهمیدیم اما بدینست در اینجا ناظر این هم و شیئا

از صحنه محل مصادر و نقش نگاشته ف - م ا سیم + تقصیر از این قرار بودم و تنی ما از
خیابانهای اهالی امیریه پس از ناکامی اولیه در مصادر ماشین به سمت میدان شاه و گشت
کردیم ، رفیق ف - م از صحنه قبل دشنه را بدست داشت و تنی م از صحنه محل
مصادر مجدداً پیاده شد بجای بدون ملل به راه خود دشنه را برد ، بجای اینکه بر طبق
تقسیم مقده در اینجا م به پایت رفیق ۳۰ بادشنه لاسٹیک را ببرد ، رفیق ف - م
مفول بریدن لاسٹیک شد اول ذاره ۳ نقش ف - م را از صحنه محل عبور ترنت
اما از حق کرد ؟ رفیق ۳۰ هم دست به کار شد و با جار م اردست داشت
جار کنترل محیط و حفاظت از صحنه شروع کرد به ورزیدن با شیشه جلدر طرف راسته ،
باین ترتیب بهم ما بدلیل دنیا سیم بالا نظامی م داشت احتیاجی به فرمانده نداشت
در رفیق از دو طرف مفول باز کرد و در رب ماشین بودند !! اما بقیه واقعیت ها و تنی
رفیق ف - م در رب ماشین را باز کرد و دست و دشتاً مفول انجام وظیفه شد م
از قبل به ۳۰ محمول شده بود ، او ننگه کاپوت را کشید و ۳۰ در رب کاپوت را بالا
زد و شروع کرده شدن محل استارت ! ۳۰ بابک نگاه متوجه می شد م از استارت
غیر نیت (یعنی وضع ماشین خراب) با رفیق ف - م مطرح می کند م از استارت می
نیت ۱۰ اما رفیق ف - م می گوید ؟ می گوید هلش می دهیم ۰ ۳۰ می گوید ؟ فردا می

خواهم کرد؟ انجام نمی شود پس دارد؟ (توجه کنیم به تفاوت بر فرد ف - م و در ۳۰ در
 این لحظه ۱) بار بار خواننده خود یک لحظه خیم کند آن شرایط را ۴۱ رقیق ف - م قصد
 داشت بعنوان فرمانده طرح ۴۰ عمده مسئولیت کنترل محیط و صحنه عملیات و حرکات
 سایر عناصر تیم است و حال آنکه خواهد خود پس شروع کند به حل دادن ماسک و در
 عین حال لابد منطقه را هم زیر نظر داشته باشد ۱۱ این صفت نیست ۴۰ رقیق ف - م
 ۴۱ اما موقع آنقدر دیرتر خود پس و غرق دست کار را از قبل است ۴۰ متوجه می شود
 با سبانه ها نمی شود ۴۰ اول بار این رقیق ۳۰ است ۴۰ متوجه می شود با سبانه ها نمی شود
 در حالی ۴۰ رقیق ف - م هم چنان متغول کار خود است و مشغول بعد از آنکه با سبانه ها
 ماسک و در می شوند ۳۰ ازادی می پرسد: "آنها را دیدی؟" وف - م می گوید نه
 گاهی را ۴۰ می گوید: "دو تا سبانه مدت دراز در بدنه ۴۰ رو شدند"
 باید گفت امنیت به آن فرماندهی اکتفا به آن هوشتیار در بر روی در کنترل محیط
 محل ۱۱ تازه بعد از اینکه با سبانه ها پس از مدتی با لاریش و مشکوک شدن به رفقاً
 بهشت آنها بر می گردند و این رفقاً تازه احساس خطر می کنند!!
 بدین ترتیب سخن معانی این جمله ۴۰ می گوید: "نظرمین شکل و محتوا دقیقاً متناسب
 انتساب شده بودند!! نیز بخوبی متوجه می شود! وقت این متناسب حیانت ۴۰ انسان را
 باید بداند و تنوع میانه اند و آدم را در می کشد ۴۰ بر سر دوش غریز محلی است و دفع دهی
 ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

آن شکل و مختار و قیفا غیر متناوب می بودند؟ مایه ایست که حواد اکبر را گردیم تا
 به بارشیم و آفتاب آن شکل و مختار و قیفا غیر متناوب بریم، از آن می بریم و می؟
 اگر رفتی ف. م. اینها بودند و اینها از دلایل من در اثبات خرمی کراسی ترا دانستند
 ظهور دهند و در اعتقاد بطل آنقب در مرضی استاده از آن تقسیم بند و سایر مانده
 خود بخود در حکایتی را تقسیم بند طبیعی و آفتاب و قیفا متناوب است! اما این اعتبار طبیعی
 و آفتاب و قیفا متناوب را هم قضیه هم! دانستند بر هم تربیت از خود بخود
 (البته اگر قبول داشته باشی که عمل ما را آنقب در خرمی امر را ثابت دانست) "طبیعی"
 و آفتاب و قیفا متناوب است و لازم تربیت از هر میان آگاهانه "غیر طبیعی" *
 و آفتاب و قیفا غیر متناوب است! اگر اینرا منبریم!!

اما نه رفتی عزیزم! هم این حرکت (آگاهانه) داریم آن حرکت خود بخود در هر دو
 طبیعی است! هر دو از قانون غریزاتی درونی مایه و حرکت آن بقیت می کنند! و از
 بد فالست هیچ عنصری در دیده خاصی برایشین حرکت آگاهانه و ذی شعور مایه
 احتیاج نداریم! ما و از طبیعی نداریم! اما حرکت آگاهانه و ذی شعور طبیعی و
 مایه را با بد فالست آن توصیف و توجیه کنیم!

* در گفتاش آمده است: "اگر مایه شکل سازمانده می در خارج از شکل طبیعی و
 خود بخود می خراشیم می خراشیم".

لزوم نیست تا تنها تطاهرات فرد بخورد و حرکت ماده را طبیعی بدانیم چرا که ماده در مسیر تطاهلی
 خود اشکال متعددی خود گرفته و در یک سر و پا علی‌اش دارد طبیعی آگاهانه و غیر خود بخودی
 شده است و این هر دو سه چهار نوع تطاهرات مختلف حرکت ماده هستی طبیعی اند
 و به وفالست هیچ عنصری هم نیازمند نمی باشد! اما تو با بیان کلی "طبیعی" و مترادف
 تراردادن با "فرد بخورد" این یک اصطلاح و استنتاج جدیدی در آرد و در در واقع
 نظر خارج از لوریک - سیاسی - تکنیکی است! و بجای اینکه دقیقاً روشن کنی
 و نه اینکه به آن لونه تیراند و در بونی در بدین حقیقت هم حرف تویی است ۱۱- م
 ما از کداسک از دو طبیعت "فرد بخورد" یا "آگاهانه" بیرون کردیم و بجای اینکه بر بنیاد
 صحت تشریح این انقلاب (ما را از عینیت دور کرد) در آن در یک بابی شکست و تفاوت
 بیان ماهیت این دو طبیعت مادر را دقیقاً بگفتی و در اعتقاد نه با سیده طریح دار
 در سیر و یک تیر و دو نشانی آن را بعداً نشان خواهیم داد نشان دهی م ما از
 که این شکل طبیعت بیرون کردیم) بیافزایی، بجای همین کارها آید چه گفته؟
 آید بجای آن توفیق بدیع از کلمه "طبیعی" و مترادف تراردادن آن با "فرد بخورد"!
 و لا غیر اگر چه به استنباط و استنتاج ایدر لوریک بعضی زردی م بر طبق آن!
 اشکال آگاهانه حرکت ماده طلب ماهیت می دهند! و در "طبیعی" نیستند و با صفت

* حرکت مکانیکی، فیزیکی، شیمیایی، آلی یا بیولوژیک، کیمیا، اجتماعی،

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

» آن مطلق اساطیری خوانائی دارد! و لذا اسطوره‌ها را از اینها آن سبب

را برنیستیم:

ما بدلیل به اعتقاد در اساطیر فدا می - ما از مظاهر فدا می بینیم در آگاهانه و ذی شعور
داشتن صفت انسانی از حرکت ماده است! ما را به آن اعتقاد نیست! - «مراضع
راطور» طبیعی یعنی در عین حال منطقی! - «و خود بخود» بدین صورت تقسیم بندی
کردیم: «... البته تألفه مانند مباحث ایردولور یک این به اعتقاد در اسطوره
خوانائی نه اعتقاد به تلفه علمی و نه سترایستی دیدن جهان و دیاگنستی تحلیل کردن آن
است بلکه مباحث ایردولور و تفکر رشتی ف - ۳ - همان "نفع گونه نظراته
دیروز شیوری" یک بر اقصین محدود نگرانست. و اما صلاح ایردولور "اصالت سبب
عمل و اصالت نفع محدود و عامل" - این اکبر کاملاً شناخته شده مکتب یوز شیوری
و نهایت مقبول بر آلتیستار نمک روز و ماهیت آگاهانه نفس اعظمی از طبیعت
را مکتب میگرد.

«صفت» را به نفع "منافع گونه نظراته عال" معکوب و تحریف شده و بده
ماضیه تخریده ایم، و ما سببه ما سیر داده ایم پس عملیات درست بوده است -
انیت هسته اصلی منطق سوز کثیری رشتی ف - ۳ اکنون روشن است چرا
باید شکل و محتوا و قضا غیر متناسب با باراده رشتی ف - ۳ در یک چشم بهزدن "دقیقا
متناسب" گردند - روشن است چرا حرکت خود بخود و غیر آگاهانه تنها شکل حرکت

ارشیو اسناد سازمان بهار آزادی و راه آزادی

طبیعی مداد من شود در دست همین حرکت خود بخود است ^۱ موقوفیت و پیروزی هم
 می آید - و لابد در دست همین حرکت خود بخود است ^۲ با نافع پروتیار با هم برود
 هم نواست .

لا بد در اختیار رفیق - ۳ از خود می پرسد : من کجا هستم و در نای زده ۴۲۱ خودم هم از آن
 بی خبرم ؟ ! حجاب میدهم : رفیق ف - ۳ اگر تو غیر از این مگر می کنی آن وقت نمی گفتی ؟
 مواضع بطور طبیعی بدین صورت تقسیم شد " !! دیر نمی گفتی " شکل و محمدی دنیقا
 متناسب انتخاب شدند " !! و لا اقل ماهیت این طبیعت داین شکل و محمدی دنیقا
 متناسب را می گمانی تا هر رتبی با خواندن این حالات تو تاجرم این استنباط را
 نکند : " پس چه اشکالی در کار بود ؟ وقتی شکل و محمدی دنیقا متناسب انتخاب شدند ،
 وقتی مواضع بطور طبیعی تقسیم بند شد ، وقتی شلیک کردن از تحلیل نایم نفع باشد *
 و ... پس دیگر چه دینی بر اشکلت طرح باقی بماند ؟ محضه ها م تو در موارد آن چنان
 کلمات را در شمار هم با ظرافت رویت کرده ام خواننده از کلمه " طبیعی " دنیقا همان
 برداشت " آگاهانه " و " منطقی " را بجای آورد !! - یک تیر و دو شان ! - می نویسی !

" مواضع بطور طبیعی " - منطقی و آگاهانه " بدین صورت تقسیم شد " ضمن اینکه

* از صفحه قبل - " بطور من همین شلیک کردن - هر چه خود بخود می آید آگاهانه - در
 تحلیل نایم نفع باشد " از رفیق ف - ۳ .

* البته توجه داری م این نفع سر در توجه خواننده و سرگردان دنیقا همان نفی است م در بدنه

یک جریان آگاهانه و سمیت هدایت یافته کار همان می شود
 از سیوسند هراسن پیکار در راه آزادی طبیفه کارگر

* * - داخل گیرمه " منطقی " و آگاهانه در این است .

تدوین در «طبیعی» را در «خود بخود» آورده است

خلاصه کنیم به این ترتیب استناد من به چیزی گرائی تو - صرف نظر از جهت هائی دیگر
در رابطه با نقطه نظر ما بر اراضی شده از جانب تو بان پرداخته - نه مربوط به شرایط است
در رابطه به زمین بریم - چرا که در آن نقطه کل زمین دچار چنین بیماری است که
حداثا و اساساً مربوط است به شرایط بعد از در تیر و در وضع تقریر هم اکنون تو هست
استناد به عمل گذشته بر آن استاده است

بنابراین خواهانم تاریخی ف - ۳ دلائل فراوانی را سنی بر اثبات عکس بدایم -
یعنی اثبات دنیا یک گرائی فردی - اراضی دهد

ف - ۳ - (۴۵) - در مورد صحنه عملیات این مسائل هم قابل توجه است :

۱ - اگر بنا بر دلائلی - نمیدانم چه دلیلی - با ما بنا بر اتعاقب نمی کردند - احتمالش بود -
بالا آمدن شیء ماشین دان را وضع طبیعی را که کردن نمی توانست احتمالش داشته
باشد . ف - ۳ و ۳۰ بسته از ۳۰ ماین مسئله توجه کردند . در اینجا عمل ف - ۳
و ۳۰ به دلیل حاکمیت مقدار آگاهی بر آن از عمل شتاب آینه ۲۰ بهتر بود .
۲ - ۲۰ هنگام ۴ فرار یک کوهی عرضی رفت و ما پس از اینکه در صحنه عمل هم کردیم
در سرتیغ به هم رسیدیم .

۳ - یک لحظه یک در صحنه عملیات برای آگاهی کامل از جهت سرانجام بود . چون اگر
آنها به تدریج داخل کوه می شدند و در صحنه غافلگیر می شدیم و در تیر و تیر قرار می گرفتیم . من این
آرشیو استناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

کشت و غیر از این است سر در زخم خطه کرد.

د- ۴۰۰ به یک کیلومتر است. عدد ۵ الی ۶ متر جلوه گرفته و پس به عقب برگشت.

ف- ۳ در این خطا شاه صحنه بود و این تار به تیت مرطوب میگردد. مخصوصا اینکه ۳۰ در

هاتن لحظه گفت سر در آن می آید. این ملک به مقدار خیلی زیاد - غنی خیلی زیاد - جا

کشت کرد.

۵- روشن نیست همرا ۲۰۰ مصلی را با خود می همراه نبرد و حال آنکه از ف - م نزدیکتر

بنابر مصلی علی الظاهر در آن قسم خود بخود است. مسوالتش بار ۲۰۰ بود که

اینکه در بیشتر مراحط در کنار جدول صید. آبار ۲۰۰ دست باغچه شده بود؟ شاید

پس سیرضا را هم غرب انتخاب نکرد.

۶- آیا عدم برداشتن غراب مصلی در صحنه افتاد ناشی از کم بردادن جان بود و یا

اینکه ناشی از نظر گرفتن دشمن مسلح در پشت سر و از موضع در حین ان مطلع نبودیم. یا توبه

به اینکه مقدار از صحنه معطل شده بودیم. آیا در ملک جان نبرد. من به ۳۰۰ و تنی ۴۰۰ غراب

افتاد و دیدم ۴۰۰ در نهایت و مقدار از آن دور شد و تازه خواست همه را ببرد و او را

ردا در فرمان ارامه حرکت را دم اما آنرا این غراب از دست خردم. افتاد و هرگز

برجا نماند. در واقع علت طمانند را باید در همان روضه مکتوب ۳۰۰ جستجو کرد. این موضوع

به حفظ کردن سلاح در اینجا ربط ندارد.

ج- در مورد قسمت اول نوشته است که این تار به تیت مرطوب میگردد. مخصوصا اینکه ۳۰ در این خطا شاه صحنه بود و این تار به تیت مرطوب میگردد. مخصوصا اینکه ۳۰ در

ارشيو استاد سازمان نيكار موراه آزادی طبقه کارگر

*

نمیکردند (بنابر لایحه م) آنهم را فردت عند این چه (لایحه است!) آنوقت کار درستی بود
 و از اینجا نتیجه گرفته شد - ف - ۳ در ۳۰ باین سبب از ۲۰۰ توکم کردند! و اتمام من تعجب
 نمیکنم م پس توانا منه شرط و شروط م بر سر راسته بدون یک عمل داشتی و بعد از اینکه
 آن شرط و شروط هم عمل نشد. حالا عمل بالا کشیدن شیشه ها را درست میدانم! و از
 آنجا این نتیجه را میگیرم بدون من شیشه را بالا کشیدیم! کارها از عمل من سبب بود! لابد منظور
 اینست م می ایستادم تا شیشه ها را بالا بکنم. اما بیا بنشیند! و در راه شیشه نشسته! از آن
 نقطه من شتاب آنیز عمل کردیم! من تنهایی توانم به بیان احسانم در آن شرایط! آنجا که

* - در اینجا فقدان توانایی رفتی ف - ۳ در بر سر شیشه! اگر عکس العمل ما احتمالی دشمنی بر مخرج
 نمایان می شود، اینکه منظور رفتی ف - ۳ نمی تواند راه حلایی جهت جلوگیری از تعقیب دشمن
 ارائه دهد. اینکه عند اند به چه دلایلی امکان داشت با سبب ما را تعقیب نکنند و ...
 در صورتی م توانی تمام دوشه هیک شیر نشانی م دهد! سبب یک دلیل روشن دشمن نبود
 اجازه داد تا در سبب به تعقیب ما بپردازد! آنهم مالکیت رودیه خراب چار توغن و ... در مابعد
 اگر ما رودیه توغن داشتیم، هیچ وجه دشمنی خرابات تعقیب عند او سهل است و چنانچه
 می کرد. بنابراین من در جواب رفتی ف - ۳ درباره آن عمل ناشایسته م موجب عدم تعقیب
 ما سرین شیشه نه می تویم! آن عمل چیز خردیه غیر توغن در ما، یا سیستم نظامی، و ...
 نبود! از آن روی سبب یعنی رودیه توغن و یا سیستم نظامی و ... را داشتیم بر مخرج روشن

می کردید! اما است به تعقیب ما نمی تواند هیچ سبب ...
 ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اینکه در آن نقطه با سرعت عمل کردم اگر چه این سرعت عمل تمام بابت تجربه نظامی نبود و لیکن
احساس شتاب زدگی و دست یابی نداشتم.

در مورد قسمت ۲-۱ این مطلب را بابت مصداقاً توضیح می‌دهم. دارم همین قرار یک کوفه خروار
کوفه می‌زنم و نه میر قرار را غلط انتخاب کردم. صفت این را هم توضیح داده‌ام باینکه ما میر قرار
کوفه می‌زدیم.

در مورد قسمت ۳-۱ کاملاً حجت را تأیید می‌کنم و حمل بجای انجام داده بودم و از حالتی من و رفیق
۳۰۰ ~ آن توضیح نداده‌ام. لذا اگر امان اشتباه بود، ضمناً من یک سوال دارم آن اینکه
هسته تفکر و تفکر و تدوین قسمت (اینکه مکتب کردن و دیگر عناصر و روشی است به دشمن
کنی بلکه راستی به تعرض زدن) با هسته نظرات دشمنها و ادوات خود سایر قسمتها را
(اینکه تأیید کنی یا نپذیری از داخل حاشین بعد از آنکه گفتار می‌دهیم، اینکه اگر گفتار
می‌دهیم فلان می‌گفته و همان و...) مفایر است. خود رصحنه عمل زدیم و دیگر می‌پذیری

به نایبیت بیت بدشمن می‌کردیم. نایبیت داخل کوفه هاشم می‌دهیم تا بدشمن پس آنجا قرار
گیرد و ... بایست شرف می‌دهیم و دفع می‌دهیم باینکه می‌دهیم هاشم می‌دهیم و بدشمن
کردی. اما محذور است که همین نقطه نظر ها را در مورد قرار رصحنه اول تقسیم می‌دهی
چرا که قبل نمی‌کنی از قرار در همین قرار از رصحنه اول با در ترنم نداشته در یک لحظه یک گفتار
می‌بینیم، بجای وارد تعرض می‌کردیم، در همان نقطه هم می‌توانستیم بدفع بهتر و با تحمل خطرات

کمتر در مقایسه با صحنه دوم و اوضاع را به نفع خود محقق کنیم ؟ رتبه ف - ۳ منطبق بر نیازهای تو

تجارب مربوط به صحنه عمل دوم را در مورد صحنه عمل هزار و پنجاه و ششم منطبق بر تقسیم دهی از وقت

خواهی دیدم مادر عین هزار و بیست از قدرت آتش مسلح استفاده می کردیم ، از وقت خواهی

دیدم در مقایسه با صحنه عمل دوم به مراتب کمتر در تیررس عجله های دشمن قرار می گرفتیم و ...

در مورد شصت و یک - در شصت و یک (۲۰) مسلح را با خود همراه نبرد و حال آنکه

زودتر باید شده و ... این مورد به دلایلی متعدد من نمی بایست مسلح را بردارم حتی

با توجه به تقسیم خود بخود مسلح و اینکه مخصوصاً در این تقسیم خود بخود از وقت ۴۰ و در ۳۰ داخل

ماشین قرار می ده و در تفحصان فرمانده در کنار کیف مسلح قرار می دهی و از طرف دیگر در همان

با تلافی در جواب خود بخود تقاضای از قبل دست برزیب کیف نهاده بود و آن را با برگردان تا

در صورت لزوم مورد استفاده قرار می گیرد * (توجه کن ۴۰ در صورت دریافت ۳۰ در ۳۰ در وضع

اینکه ترکیب به نظام منتهی در داخل ماشین قرار می ده است تا نگهداری آسان شود) :

۱۱ خریست ۴ از این لحظه بعد هائی بلور ۴ ف - ۳ آمد و بعد از آن من موقع بعد در کنار مسلح

بود مخصوصاً اینکه من زیب کیف را هم باز کردم * و بالاخره با توجه به این تا نگهداری می کرد ،

* * * نکته قابل توجه اینکه این عمل به سبب ف - ۳ و بعد از آنکه در شصت و یک ماشین قرار می

درتقا (ف - ۳ در ۳۰) سوار ماشین شده صورت گرفت و بعداً با توجه به آن تا نگهداری منطبق

ف - ۳ می فرستد در جایی از رشته به این مطلب هم اشاره شود آیه تقسیم بایست گرفت

← آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

باتوجه به اینکه در عین قرار من رائد نمی گزیم حال آنکه قوی توانستی طنز کنی مسلل را بر من
 (از نزدی) باتوجه به اینکه من کلمت را در کنارم گذاشته بودم و قوی توانستی از وجود مسلل

در کار تقسیم خود بگذر و مستقیماً بهم بیاور، و کلمت محل مسلل با رفیق ف-۳ بوده و در رائد
 طرح ۱؟ صفاً رفیق ف-۳ ترضیع دهد و چرا تألیف داشته آن جمله تکرار را هم بنویسم،
 چرا تألیف داشته تا بنویسم رفیق ف-۳ در کنار مسلل بدو ... ؟ خزانده می خواهد بگوید
 از آن موقع به بعد ترکیب و آرایش لغزات از ماشین درست شد و قدرتش آنچنان
 درستی تقسیم کردید؟ رفیق ف-۳ می خواهد با آوردن آن جمله در یاد تو ۳۰ از دست
 دوامند استجابات نیم نگاهه تا در همان فرمانده عملیات بدوئی آورده باشد و غافل
 از اینکه اگر آن حرف را زده تا بعد از آن کمی آورده شود. اما اینجا دیگر بایستی در جاده
 خواهد آمد و او نه باید! دیگر اینجا انتظار بمانی دارد تا در شرایطی فرمانده طرح در کنار مسلل
 'نفسه در رائد تمام کرد و در کس رائد می بیند است'، در شرایطی این فرمانده طرح
 و با هر کسی در کنار مسلل است و رائد نمی کند! بدو تا با آوردن مسلل از
 کیف و در آن طنز کن خود را آگاه در نظر کند، در شرایطی که با نگاه کردن به محببت پسند
 آیا با مرین در تعقیب باهتند بانه و اثر هسته دیگر نیست هار با لایف! در شرایطی که
 از رائد هم حقیقی سر بر می تواند بیاورد و نه در (از المبه هم) نه در کفین حالا فکر می کند
 من اول بیاورم، نه رفیق اگر تعجب می کنی چرا من زودتر خودم را به کوچ رساندم بخاطر
 اینکه شما مفول با لایف شده هایدید و من مفول قرار (۱) و ... حالا رفیق

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی، طبقه کارگر

استفاده کنی، و بلاخره با توجه به اینکه متعاقباً در کتب تدقیق را برداشته بودی، درود ترازی من
از مائین پیاده شده بود در نتیجه معنی میدهد مرسیده‌ای. روشن نیست چرا از ۲۰ سال
پایان خودش همراه نبرد... آیا درست یا چه شده بود؟ شاید... "باین ترتیب و
مخصوصاً با توجه به ملاقات مربوط به یادداشتی کرده‌ام آیا بنا به نتیجه گرفتیم که در باطرح
این سولات نه تنها هیچ اثری را باز نگذاشته بلکه متعاقباً وقایع مربوط به صحنه دو وظایف

ف - م با نادیده گرفتن تمامی این واقعیات انتظار دارد م را ندیده مائین مثل را بخورد
حل کند! او اگر نبرد چی؟ آنوقت فهم رفتی ف - م بجای بیان واقعیات و درین تیر
از آنجا طعنه نذیرید! "آیا درست یا چه شده بود؟ شاید، چون میرزا را هم خوب
انتخاب نکرد. آنوقت رفتی ف - م راسته به تحریف واقعیات و در میان حاصله از آن
می زنند و می نذیرید! "... که اسکندر بیشتر مراحل (مثل) در کنار او حل میشد!!
می پرسیم رفتی کدام "بیشتر مراحل"؟ از وقتی م با بافتان برای مصداق سوار مائین شدیم
مثل داخل مائین بود - و البته در یک مدت کوتاهی م را با یقین مائین نزد خود تو در
ریف عقب نشسته بود از مائین در کنار من بود - آیا منظور تو از بیشتر مراحل
همین است؟ و با اینکه منظور کبیر تر راستی! و آن اسکندر چون من مثل می طرح
محل اعدام آسرا کائنات ما بودیم و لذا مثل را هم با فردی خانه! اجل می گرام. لابد اینجا
هم مثل مثل بودیم! و از پشت فرمان باید مراد می رفتیم! و این را هم نمی توانی بگویی.

افراد را (حتی در آن روزه خود بخود کار) نیز سرزنش کرده اند بزم قدر منصفه ارضین اتفاق
 افتاد باید نتواند برین بنده! - ولو در کار خود بخود جریانات - هم مسلط می طرح و حاصل

پس چه میانه؟ پس تنها واقعیات میماند و آن اینکه وقتی شما (م-م در ۳۰) برابر عمل
 مصادره از ماشین صادر شده و بابت مسلط را با فردی برآید و بنبرید - بجای رنق - م
 دشمن به دست است ماشین مصادره می رود! - و آنرا بصورت عاقل شده در کنار
 دست من بابتی گذاشته بابت همین کار را حکم گرفت و این نقطه اتفاق در ۳۰
 در ۳۰ علی بنم اینکه مسلط در ماشین بود بدون مسلط و شکی به دشمن اجابت
 مصادره ادامه کردید به بیان هیچ ترجیحی در دست به تقسیم وظایف نژده بود تا در ۳۰

و حتی از ماشین خود به سمت ماشین مصادره می رفت مسلط را هم با فردی برآید و در صورتی
 آنرا با آنجا با فرد مسلط برده بودید شاید با داشتن کمی حضور ذهن عمل می کردید به این
 ترتیب اگر اشتباه مربوط به صحنه عمل شماره یک از صحنه عمل شماره ۲ تقسیم شده اگر در
 این نقطه در کارها همان تقسیم خود بخود در همان و آنش ۴ تراز فردت نشان دای
 در زیر را با زرد و تالید دار مسلط پیش تو بود - بدون مسلط از جانب تر اسر
 درستی بود. در حالا مدعی آن شده ام چرا اشتباه در دست را هم انجام داده ام؟
 مدعی آن شده ام چرا من آن امر اشتباه را انجام نداده ام؟ اینست مختار سوال

آند!

مسلل بین قرار گرفته طرح باشد و نه فرمانده عملیات در کنار مسلل نشسته!! و اگر
استقامت از فرمانده عملیات مسلل را بخود برد آنگاه باید براننده طرح استقامت در محراب
 وظیفه خود را در مسلل می‌بودن است. درست انجام نداده! چرا مسلل را در ماشین
 جالان گذاشتی تا فرمانده طرح در مسلل رانندگی است بردارد!!

آمریکایی عزیزه است مختار آن زیر نویس ها و یادداشت های م بر نوشته من - شکست
 ما در بیت مصداق یک اثر مسلل - زده شده است - اما حرف من چه بود؟ من می‌گفتم
 چه این نکات برشته شده از جانب تو و چه علیه استباهاست تا کنونی سطح نظر من نقشها
 پس از بررسی آنها در کار در سیستم معنی یافته، حاضر اهمیت می باشد و وقتی سیستم عمل را از
 استباه و خطا است، وقتی ما بررسی جریانات خود بخود در حرکت می‌کنیم، وقتی در
 با سیستم نظامی خود خدشه می‌زنیم و سازمان را می‌خورد، وقتی فرماندهان نظامی محراب
 و کارآمدند داریم وقتی کار در خارج نظامی عادی شده اند (ما داریم) - کارهای ما با عاقله کامل نظامی
 در صحنه عملیات محل می‌کنند - (در همین جا در باب قسمت "ج" آورده شد من
 بگفتم بر تداوم ثواب دلیل بر کم به ادا آن سلسله است گفتیم دلیلش فقدان روحیه
 و عاقله کامل نظامی بر محیط محل است - ضمناً نوشته بودم لا اله الا الله چرا غائب است؟
 بخاطر اینست که به فقط و تنها از تداوم کات نظامی با منی دهم، بگویی کنم تدریجاً را در
 این قسمت وقتی خوانده اند و یا ... !!)

وقتی وظائف نظامی سازمان بطور صحیح و همه جانبه از هم پرت شده باشد بطوریکه پس
از سه سال کار سیاسی - نظامی هنوز دستهای نظامی تدریجاً زنده اند و با
قواعد و قانونهای نظامی آشنا نیستیم و از این جهت وقتی در تصمیم‌های
نهایی نظامی سازمان - بعد از ضرب و آرده در هر دو ماه سال گذشته - کارهای استوار
برداشتیم دیگر بروز چنین ضعفها و نارسائی‌های حتمی و اجتناب
ناپذیر است

* * * *

